



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

گناه و کیفر

از دیدگاه

عقل ، قرآن ، روایت

نگارش و برداشت از تقریرات درس فقه

حضرت آية الله العظمى

آقای آقا سید علی علامه عالی اصلهبائی

مدرسه العالی

نگارش :

سید نورالدین شریعتمدار

جزالری شوشتری

۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گناه و کیفر از دیدگاه عقل، قرآن، روایت

نویسنده:

نورالدین شریعتمدار جزائری

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	گناه و کیفر از دیدگاه عقل، قرآن، روایت
۸	مشخصات کتاب
۸	از این قلم :
۱۳	بخش اول: آیا بزرگ یا کوچک بودن گناه تصور دارد؟
۱۴	پرسش و پاسخ
۱۶	بررسی گفتار سابق از دید روایات
۱۷	توضیحی درباره این روایت
۱۸	پرسش و پاسخ:
۲۰	گفتار پیشوایان دین در باره کیفر گناه :
۲۰	نیایش امام سجاد (علیه السلام) :
۲۱	توضیحی درباره این نیایش:
۲۴	نیایشی دیگر
۲۵	پرسش و پاسخ:
۲۶	خلود در آتش تنها کیفر شرک بخداست :
۲۷	مطلب دوم: بزرگ و کوچک بودن گناه از نظر مفسده و زشتی که در هر کار زشتی هست
۲۸	بخش دوم: سخنان دانشمندان درباره تقسیم بندی گناهان
۲۹	تحقیق در مسئله:
۳۰	تقسیم بندی گناهان به کبیره و صغیره از دیدگاه قرآن
۳۴	تقسیم بندی گناهان از دیدگاه روایات
۳۴	اشاره
۳۴	بخش اول
۳۴	بخش دوم از روایات:
۳۵	بخش سوم از روایات:

۳۵	بخش چهارم از روایات:
۳۵	بخش پنجم از روایات:
۳۶	بخش ششم از روایات:
۳۶	بخش هفتم از روایات:
۳۸	بخش هشتم از روایات :
۳۹	بخش نهم از روایات:
۴۰	بخش دهم از روایات:
۴۳	بخش سوم: آیا گناهان کبیره و صغیره حقیقت آن ها یکی است یا مختلف ؟
۴۳	اشاره
۴۶	۱-کیفر گناه در این جهان:
۵۰	توضیحی در روایت
۵۳	توضیحی در این روایت:
۵۷	کیفر گناه در عالم برزخ از دیدگاه روایات:
۵۹	کیفر گناه در قیامت از دیدگاه روایات:
۶۳	نتیجه بحث
۶۴	اختلاف کیفر گناهان از حیث نوع از دیدگاه قرآن:
۶۴	اختلاف کیفر گناهان در دنیا از حیث نوع از دیدگاه روایات
۶۶	توضیحی در روایت:
۷۱	معنای خریف که در روایت آمده است:
۷۴	توضیحی درباره روایات:
۷۵	بخش چهارم: گناهان کبیره را بچه چیز بشناسیم؟
۸۱	توضیحی درباره روایت
۹۴	بررسی یک روایت
۹۸	شماره گناهان بزرگ چند است ؟
۹۹	(بررسی برخی از گناهان و کیفر آن ها از روایات)
۱۰۴	بخش پنجم: گفتار در این بخش بدو مطلب بیابان می رسد.

- پرسش و پاسخ: ----- ۱۰۶
- آثار گناهان بزرگ و کوچک از حیث احکام فقهی: ----- ۱۰۸
- توضیحی درباره این روایت ----- ۱۱۱
- پرسش و پاسخ: ----- ۱۱۴
- احکامی که در این روایت بر عدالت بار شده: ----- ۱۱۵
- نتیجه بررسی روایت : ----- ۱۱۶
- بخش ششم: ترس و امید: ----- ۱۱۷
- بخش هفتم: حبط و تکفیر: ----- ۱۲۳
- گفتار دانشمندان درباره حبط و تکفیر: ----- ۱۲۳
- تحقیق مطلب : ----- ۱۲۶
- نتیجه بحث: ----- ۱۳۰
- اشاره ----- ۱۳۰
- ۱- شفاعت: ----- ۱۳۰
- گفتار درباره شفاعت: ----- ۱۳۳
- مطلب دوم تفضل بودن شفاعت: ----- ۱۳۶
- اشاره ----- ۱۳۶
- ۲- توبه: ----- ۱۳۷
- ۳- ابتلاء مؤمن: ----- ۱۴۲
- ۴- عفو و بخشش الهی : ----- ۱۴۳
- ۵- باقیات الصالحات : ----- ۱۴۶
- یاد خدا ----- ۱۴۹
- بستگی عاقبت به ایمان ----- ۱۵۰
- از این قلم : ----- ۱۵۱
- درباره مرکز ----- ۱۵۲

گناه و کیفر از دیدگاه عقل، قرآن، روایت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: گناه و کیفر از دیدگاه عقل، قرآن، روایت [کتاب]/نگارش و برداشت از تقریرات درس فقه حضرت آیه الله العظمی آقای آقا سید علی علامه فانی اصفهانی مد ظلّه العالی؛ نگارش سید نورالدین شریعتمدار، جزائری شوشتری.

مشخصات نشر: قم: بی نا، 1399.1357.

مشخصات ظاهری: 144ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: 4490659

نگارش و برداشت از تقریرات درس فقه

ص: 1

از این قلم:

چاپ شده :

1 - جبر و اختيار ترجمه المختار في الجبر و الاختيار

2 - قرآن از دیدگاه امام سجاد علیه السلام

3 - کتاب حاضر

چاپ نشده:

1 - مصباح الطالبین فی شرح منهاج الصالحین

شرحی استدلالی بر کتاب منهاج الصالحین مرحوم آیه الله العظمی

سید محسن حکیم قدس سره که کتاب اجتهاد و تقلید و کتاب الطهارة آن نوشته شده است .

2- تقریرات فقه و اصول اساتید .

3 - جزواتی مختلف .

ص: 2

در دنیای کنونی گناه از در و دیوار می ریزد و چون بیماری واگیری دامن گیر افراد بشر از بزرگ و کوچک ، زن و مرد شده که گریز از آن مشکلی بزرگ و غیر قابل حل شده است .

در دورانی از تاریخ قرار گرفته ایم که گناهان پیشین را احیاء کرده و بر تعداد آن ها افزوده اند. و هم چون صنعت که روز بروز پیشرفت نموده و بر مواد آن افزوده می گردد همگام با آن گناهان افزوده می شود و گناهایی تازه روز بروز اختراع می گردد.

بوژه در کشور های صنعتی پیشرفته و باصطلاح متمدن که تمام قوا صرف در امور مادی می گردد معنویات ضعیف شده و روبروال می نهد و در نتیجه گناهان یکی پس از دیگری روبه ازدیاد نهاده و جایگزین معنویات و اخلاق نیک می گردد تا جائی که روی جنایت کاران پیشین را سپید کرده اند .

کشتار های دسته جمعی بی گناهان، در این عصر پر از جنایت مغول را غرق در تعجب ساخته و رواج زنا و شهرک های ساخته شده

برای آن خانه های پرچم دار های جاهلی را از یاد برده است.

تمایل بهم جنس اقوام گذشته را کنار گذاشته و بی عفتی و بی شرمی در زنان در تاریخ برای خود همتائی نگذاشته است .

کورتاژ کودکان بی گناه در رحم ها چه پسر و چه دختر زنده بگور کردن دختران را در زمان جاهلیت بدست فراموشی سپرده است . دزدی هائی شگفت و بی سابقه بویژه در کشور های اروپائی آرامش دل ها را از میان بر داشته و آدم ربائی های مصیبت بار چاره جویان بشری را مبهوت ساخته است و . . . و . . . و . . .

در این دوران سیاه از گناه چه باید کرد.

البته روشن است که بحکم عقل و شرع نخست باید خود را از گناهان به دور داشت سپس خانواده و کسان را آن گاه دیگر افراد اجتماع را از این آتش سوزان نجات بخشید که خداوند در قرآن می فرماید :

ای کسانی که ایمان آورده اید حفظ کنید خودتان و خانواده خودتان را از آتشی که آتش گیر های آن مردم و سنگ ها هستند (1)

از این جهت برای انجام این وظیفه عقلی و شرعی در فکر نگارش کتابی بودم که این درد ها را دوا کند و این بیماری ها را شفا بخشد .

تا این که به تقریرات درس فقه مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی آقای آقا سید علی علامه فانی اصفهانی مد ظله العالی بر خورد

ص: 4

کردم که بحث‌هایی پیرامون گناه و کیفر گناهان عنوان کرده بودند که در نوع خود بی نظیر و برای رساندن هدف ما کافی و جامع بود لیکن بزبان عربی ثبت شده بود و فارسی زبان‌ها از آن محروم بودند .

لذا برای انجام وظیفه و استفاده فارسی زبان‌ها از آن کتاب اقدام به ترجمه و تشریح آن نمودم .

باشد که خداوند این خدمت‌گزاری مرا به پذیرد و مورد عنایت امام زمان ارواحنا له الفداء قرار گیرد . آمین .

بتاریخ 9 ذیحجه 1398 قمری

قم-سید نور الدین شریعت مدار جزائری شوشتری

ص: 5

بخش اول: آیا بزرگ یا کوچک بودن گناه تصور دارد؟

گفتار بالا را از دو جهت باید تحقیق کرد.

1 - بزرگ یا کوچک بودن گناه از نظر نافرمانی و عصیان دستورات الهی.

2 - بزرگ یا کوچک بودن گناه از نظر زشتی و مفسده ای که در هر کار زشتی هست .

1 - دستور و فرمانی که از الله صادر شده باشد بهر چه و بهر کیفیتی که باشد چون فرمان الهی است باید بدون کم و کاست عمل شود . زیرا عقل بعد از شناخت کامل - الله و توجه بمقام مولویت و قدرت لا یزال او حکم می کند بر این که نافرمانی و عصیان دستوراتش زشت است .

و همان عقل سالم درک می کند که نافرمانی او در هر دستوری کیفر می دارد و در تمام دستورات خدا تفاوتی نیست در این که نافرمانی نسبت بآن ها زشت و دارای کیفرند زیرا که عصیان از سر کشی و طغیان سرچشمه می گیرد که انسان را از رحمت خدا دور می سازد و از ساحت لطف و رأفت او بیرون می داند و لعنتی که برای سرکشان آمده است همان دور بودن از رحمت و رأفت اوست.

و چون دور بودن از رحمت خدا و ملعون شدن در اثر نافرمانی امری

ص: 6

بزرگ و پر اهمیت است پس اختلاف درجه در آن راه ندارد و درست نیست که بگوئیم این نافرمانی بزرگ است و نافرمانی دیگر كوچك! زیرا نافرمانی که از روی تعمد و اختیار سر می زند نسبت بهر دستوری که باشد مهم و بزرگ است خواه مفسده و زشتی آن کار که دستور دارد کم باشد یا زیاد و چون عصیان او امر الهی بزرگ است پس هر کیفری را که خداوند خواسته باشد می تواند برای هر نافرمانی قرار دهد اگر چه آن کیفر خلود در آتش جهنم باشد زیرا گناه و جرم که بزرگ باشد کیفر نیز بزرگ خواهد بود بویژه نافرمانی دستورات خداوند که موجودی غیر متناهی و بالاتر از فهم و درك ماست. و روشن است که اهمیت فرمان بستگی با اهمیت و عظمت فرمانده دارد الله که بزرگ ترین فرمانده بلکه ما فوق تصور و ادراك بشر است بهمین نسبت فرمانش بزرگ و عصیان او امرش مهم و کیفر عصیان و سر کشان از دستوراتش بزرگ خواهد بود.

پرسش و پاسخ

اگر کسی در کیفر خلود در آتش جهنم تردید کند و بگوید چگونه ممکن است نافرمانی يك دستور در زمانی کوتاه باعث بر کیفری جاوید و ماندن همیشگی در آتش جهنم باشد؟ پاسخ آن است که عصیان نسبت بساحت والای - الله - جل جلاله بزرگ و مهم است و کیفر آن نیز باید بزرگ باشد و تعیین کیفر و اندازه گیری آن با خود اوست و بهر اندازه که بخواهد می تواند کیفر نماید و هر مقداری را که معین کرد با عدالت او سازگار است زیرا گناه و جرم که بزرگ باشد کیفر نیز بزرگ خواهد بود و از این پرسش ممکن است پرسش دیگری تولید شود که

ص: 7

پرسش: ما می دانیم که نافرمانی دستورات - الله - بزرگ است لیکن اوامر الهی روی موضوعات مختلف رفته و می دانیم مفسد و زشتی هائی که در کار های قبیح و زشت هست با هم تفاوت دارند و یکسان نیستند زیرا مجروح کردن يك فردا انسان با کشتن يك فرد در يك رتبه نیستند و با هم فرق دارند پس چگونه ممکن است کیفر قاتل با کیفر مجروح کردن عضوی از اعضاء با هم برابر باشند و بعنوان این که هر دو نافرمانی است کیفر شان یکی باشد .

پاسخ آن است که گفتار ما فعلا از جهت خود نافرمانی و عصیان است و گفتیم که در عصیان اختلاف رتبه و درجه نیست و چون فرمان از فرمانده ی بزرگ است کیفر آن نیز بزرگ و مهم است و مخالفت با آن سخت و شدید است و هر کیفری را می شود برای آن قرار داد و البته ما منکر این مطلب نیستیم که اختلاف مفسد در کار های زشت ممکن است سبب اختلاف کیفر باشد چنان چه ممکن است خداوند از فضل و لطفی که دارد کیفر کار بسیار زشت را با کیفر کار زشت با هم برابر سازد و در کیفر خواهی تخفیف دهد زیرا که تعیین اندازه کیفر با خداست و چنان چه تفضل او در مورد استحقاق ثواب و پاداش نیک در اثر فرمان بری باعث زیاد شدن پاداش است هم چنان در مورد کیفر خواهی باعث تخفیف کیفر خواهد بود .

از این رو نظر ما درباره کیفر الهی این است که استحقاق آن عقلی است بدین معنی که هر کس نافرمانی دستوراتش کند عقل حکم می کند

که باید کیفر شود و لیکن اندازه گیری کیفر و تعیین حدود آن از و تعیین حکم عقل خارج و باراده و اختیار خداست .

و همین نظریه را نیز درباره پاداش کردار نیک و ثواب دهی او داریم که اصل پاداش دهی و ثواب بحکم عقل است و هر کس فرمان بری از فرمانش کند بحکم عقل پاداش نیک باید برسد اما اندازه گیری ثواب و تعیین حدود آن باراده و اختیار خداست .

بررسی گفتار سابق از دید روایات

از گفتار گذشته بدو مطلب رسیدیم :

1- این که نافرمانی الله در هر دستوری بزرگ است و عصیان کبیر و عصیان صغیر معنی ندارد.

2- اندازه گیری کیفر و تعیین مقدار آن باراده و اختیار خداست و این که هر کیفری را در هر اندازه ای که باشد می تواند تعیین کند اگر چه کیفری جاوید و ماندن همیشگی در آتش جهنم باشد.

اکنون این دو مطلب را از دید روایات اسلامی بررسی می کنیم که تا چه اندازه قابل تأیید و یارد است اینک نمونه ای از روایات که مطلب اول را تأیید می کند .

1- امام محمد باقر علیه السلام بیکی از یاران خود می فرماید: گناهان همگی سخت هستند و سخت ترین آن ها گناهی است که خون و گوشت با آن روئیده شود زیرا گناه یا بخشیده می شود و یا بر آن کیفر داده

می شود و تنها کسانی به بهشت می روند که از هر گناهی پاک باشند (1).

2- امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش در هنگام تعلیم قنوت نماز وتر فرمود از گناه بزرگت پوزش بخواه و تمام گناهان بزرگند (2).

3- امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود آن چه در قیامت از کردار نیک سود می بخشد نباید کوچک شمرد و نیز آن چه از کردار زشت که در قیامت زیان بخش است (گناهان) نباید کوچک دانست و آن چه را الله از قیامت بشما خبر داده است بآن یقین پیدا کنید بمانند یقین کسی که در مقابل دید چشم او باشد (3).

روایت اخیر بما می رساند که هر عصیانی بزرگ است و عصیان را نباید کوچک شمرد و روشن است چیزی که در قیامت زیان بخش است همان عصیان و نافرمانی الله است و گفتار امام علیه السلام در ذیل روایت دلیل بر این است که بزرگی هر عصیان و نافرمانی در گناه از آن جهت است که عصیان الله است و در عصیان بزرگ بودن و کوچک بودن معنی ندارد.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است که کار های زشت را کوچک نشمارید اگر چه بنظر تان کوچک باشند.

توضیحی درباره این روایت

کوچک بنظر آمدن گناه که در ذیل این روایت آمده است نه از جهت بزرگ یا کوچک بودن عصیان است تا این که ذیل روایت دلیلی بر

ص: 10

1- وسائل الشیعه کتاب جهاد باب اجتناب الخطایا و الذنوب.

2- وسائل الشیعه کتاب جهاد باب تعیین الكبائر.

3- وسائل الشیعه کتاب جهاد باب تعیین الكبائر.

خلاف مطلب ما باشد بلکه از جهت اینست که مفسده کار های زشت با هم تفاوت دارد و یکسان نیست از این جهت ممکن است برخی از گناهان که مفسده آن ها کمتر است بنظر انسان کوچک باشد و برخی از گناهان که مفسده آن ها بیشتر است بنظر بزرگ آید پس کوچک و بزرگ بودن گناه از جهت مفسده و زشتی است نه از جهت نافرمانی و عصیان اوامر الهی و برنامه ای را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت بیان داشته این است که تمام گناهان را چه مفسده آن ها کم باشد یا زیاد باید بزرگ دانست . زیرا که عصیان - الله - است و عصیان - الله - در هر دستوری بزرگ و مهم است .

پرسش و پاسخ:

پرسش - اگر کسی بگوید در روایت آمده است که گناه اگر بعد از آن توبه و پوزش باشد بزرگ نیست و اگر بعد از آن اصرار در انجام دادنش باشد کوچک نیست . پس میزان در بزرگ یا کوچک بودن گناه توبه کردن بعد از آن و توبه نکردن است و هر کس از گناهش توبه کرد گناه کوچک است و اگر توبه نکرد بزرگ است و این مطلب با آن چه گذشت از این که عصیان الهی در هر دستوری بزرگ است سازگار نیست و هم چنین با این مطلب که بزرگ بودن گناه یا کوچک بودن آن از زیادی مفسده و کمی آن است ؟.

پاسخ - آن است که اصرار بر گناه بمعنی ادامه دادن گناه و توبه نکردن از آن است و آن روایت بما می رساند که هر گناهی بدون توبه

بزرگ است و این عین ادعای ماست و روشن است که اگر توبه بعد از گناه باشد آن را محو می کند و از بین می برد لیکن کلام در جایی است که توبه بعد از گناه نباشد و معنی این روایت این است که گناه بدون توبه هر چه باشد بزرگ است .

5- امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از یارانش می فرماید همه گناهان نسبت بخداوند بزرگ است چون نافرمانی است و خداوند از بندگانش نافرمانی را دوست ندارد (1)

6- امام محمد باقر علیه السلام فرمود گناهی را که انجام می دهی کوچک نشمار زیرا آن را در جایی که بزینت است خواهی دید یعنی روز قیامت (2)

7- از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقل شده کوچک نشمارد یکی از شما گناهی را زیرا که نمی داند غضب خدا در کدام گناه است (3)

8- از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده بکوچک بودن گناه نظر نداشته باشید بجرأت بر نافرمانی و عصیان خداوند اهمیت دهید که او را نافرمانی کرده اید (4) .

در این روایت بزرگ یا کوچک بودن گناه از جهت زیاد بودن مفسده و کم بودن آن ملاحظه شده است و بزرگ بودن هر گناهی چه مفسده اش کم باشد یا زیاد از جهت این که نافرمانی و عصیان الله است

ص: 12

1- وسائل الشیعة کتاب الحدود باب نکاح البهائم و الاموات.

2- وسائل الشیعة کتاب الجهاد باب وجوب الاجتناب عن محقرات الذنوب.

3- کنز الفوائد.

4- کنز الفوائد

ملاحظه شده است و مطلب ما را ثابت می کند که عصیان در هر امری بزرگ و مهم است زیرا نافرمانی نسبت بساحت والای الهی است

و جرأت بر نافرمانی او کاری خطیر است اگر چه کاری که در آن نافرمانی شده است مفسده اش کم باشد و روایات باین مضمون زیاد است که نگاه نکن بکار زشتی که کرده ای نگاه کن نافرمانی و عصیان چه کس را می کنی.

گفتار پیشوایان دین در باره کیفر گناه :

دومین مطلب که باید از دید روایات اسلامی بررسی شود کیفر گناه است و این که کیفر تا چه مقداری موافق با عدل است و در گفتار ما گذشت اندازه گیری کیفر با خداوند است و می تواند هر مقدار کیفر را برای هر گناهی چه کوچک باشد و چه بزرگ قرار دهد حتی خلود در آتش جهنم را برای کوچک ترین گناه اگر قرار دهد باز هم موافق با عدالت است و دلیل عقلی بر این مطلب را در گفتار سابق ذکر کردیم اینک بسراغ دلیل نقلی یعنی روایاتی که از پیشوایان دین بما رسیده می رویم.

نیایش امام سجاد (علیه السلام) :

1- نیایش امام سجاد علیه السلام بهترین راهنمای ما در اثبات این گفتار است .

الها قسم بعزت و جلال و عظمتت که اگر از سر آغاز آفرینشم که

مرا آفریدی ترا پرستش کنم! پرستشی جاوید چون پروردگاری جاویدت و این پرستش بتمام اعضاء و جوارح من باشد حتی بهر موئی از موهایم در هر چشم بهم زدن! پرستشی که برابر با ستایش و سپاس گزاری تمام مخلوقات باشد هنوز من در رساندن سپاس پنهان ترین نعمتی از نعمت هایت که بمن ارزانی داشته ای کوتاه آمده ام! و اگر من معدن های آهن های جهان را با دندان هایم از بیخ بر کنم! و زمین پهناور را با مژه چشمم شخم زنم!

و از ترس عظمت تو همانند دریا های آسمان ها و زمین ها خون بگیریم هنوز قلبی از حق بزرگی که بگردن من داری ادا نکرده ام! و اگر بعد از آن مرا کیفر کنی بکیفر تمام مخلوقات و تن مرا برای کیفر چشایی بزرگ جهنم تنومند کنی و تمام جهنم و طبقات آن را تنها بمن پر کنی که در آن غیر از من کسی دیگر برای کیفر چشایی نباشد!

و هیزمی برای سوختن غیر از تن من در دوزخ نباشد! تمام این ها با عدالت تو سازگار است و هنوز قلبی از کیفر بزرگی که نسبت بمن می توانی انجام بدهی انجام نداده ای!

توضیحی درباره این نیایش:

روشن است که در جمله های اول این نیایش امام علیه السلام مطالب را بصورت فرض بیان کرده نه بر سبیل حقیقت زیرا در جمله اول که می فرماید ترا پرستش جاوید کنم از سر آغاز آفرینش معلوم است که آفرینش او در این دنیا بوده است دنیائی که جاوید و پاینده نیست و تنها

جهان آخرت است که جاوید و پاینده است و جای عمل و کوشش نیست و جهانی که عمل و کوشش در آن است دنیای نا پایدار است پس جایی که باید عمل کرد پاینده نیست و جایی که پاینده است محل عمل نیست و دنیائی که جاوید نباشد عمل در آن نیز جاوید نخواهد بود مع ذلك امام علیه السلام پرستش جاویدی را در این دنیا خواسته و این خواستن تنها امری فرضی است و معنای این جمله چنین می شود که اگر فرض شود دنیا همیشه ، می ماند و جاوید است و من هم در آن جاوید و همیشگی بودم ترا پرستشی جاوید و پاینده می کردم .

و در جمله دوم بهر موئی در هر چشم بهم زدنی - فرض شده است ستایش تمام مخلوقات و سپاس گزاری جمیع موجودات تنها از شخص او صادر شده است و این همه ستایش از هر موئی از موهای بدنش در هر چشم بهم زدنی انجام گرفته است و این معنا تنها در صورت فرض درست است و گر نه ممکن نیست ستایش تمام مخلوقات از يك شخص آن هم از تمام موهای بدن در هر چشم بهم زدن حاصل گردد.

نکته دیگر این که پرستش را تنها به ستایش و سپاس گزاری تطبیق داده و روشن است که ستایش و سپاس از عبادات مجعوله نیستند .

و در جمله سوم کوتاهی کردن در برابر پنهان ترین نعمت - مقصود این است که هر ستایش و سپاسی را که انسان برای خدا انجام دهد خود نعمتی است از نعمت های الهی که با و بخشیده شده است که باز این نعمت نیاز به سپاس گزاری دارد و هر چه سپاس گزاری انسان زیاد تر شود توفیقش بیش تر شده و نعمت الهی بر او زیاد تر گردیده است و نعمت بیشتر نیاز به

سپاس بیشتری دارد و چون هر سیاسی خود نعمتی است پس انسان هر چه سپاس گزاریش بیش تر باشد چون نعمت خدا بر او بیشتر شده پس نمی تواند سپاس بی حد نعمت های خدا را بجا آورد و در نتیجه در مقام سپاس گزاری نا توان است و کوتاه می آید.

و از این رو در برخی از روایات آمده است وحی شد بیکی از پیامبران که حضرت موسی یا داوود بوده مرا سپاس کن در پاسخ عرض کرد الها چگونه ترا سپاس کنم که از سپاس گزاری تو ناتوانم جواب آمد با اظهار این نا توانی مرا سپاس کردی .

و در جمله چهارم هنوز قلیلی از حق بزرگی که بگردن من داری مقصود از حق الهی حق ربوبیت و پروردگاری و بخشیدن نعمت هستی و وجود است که او را از نیستی محض بهستی آورد و در فراخور احوالش تمام نیاز مندی های او را باو بخشید .

و در جمله پنجم - عدالت در کیفر بزرگ مقصود آن است که مقتضای عدالت مقایسه کردن اعمال با نعمت های اوست که کوچک ترین نعمت او از عبادت و اطاعت تمام عمر انسان نیز بالاتر و بزرگ تر است از این رو در نیایش دیگری که با بی حمزه تعلیم می فرماید .

الها کردار نیک ما در مقابل نعمت های توچه چیز است ؟

و چون کوچک ترین نعمت که خداوند بما عطا فرموده از تمام کردار های نیک مادام العمر ما بالاتر است و انسان از سپاس گزاری نعمت های خدا نا توان است پس اگر کسی توفیق پیدا کرد که توانست ستایش تمام مخلوقات را انجام دهد بهر موئی در هر چشم بهم زدن به بالا ترین

توفیقات و نعمت‌ها رسیده که بالاتر از آن چیزی تصور نمی‌شود و چون از سپاس‌گزاری این نعمت بزرگ نا توان است پس اگر کیفر شود که چرا سپاس نعمت مرا نکردی و حق مرا اداء ننمودی بجاست و این کیفر با عدالت سازگار است .

از این جهت می‌توان گفت که کیفر جاوید جهنم برای عابد مطیع نیز با عدالت الهی سازش دارد که چرا سپاس نعمت بزرگ توفیق بر عبادت کردن مرا نکردی.

پس ادعاء این که خلود در آتش جهنم کیفر نافرمانی او باشد حرفی بجاست و این نیایش دلیل بر گفتار سابق است از این که خداوند در برابر هر نافرمانی می‌تواند هر کیفری را قانونی کند اگر چه آن کیفر خلود در آتش جهنم باشد

نیایشی دیگر

الها ، سرورا ، اگر گریه کنیم تا مژگان چشم ما بیفتد و ناله از دل بر کشیم تا آواز ما قطع شود و برای ستایش تو بایستیم تا پای ما خشک شود و بر کوع باشیم تا حلقه چشم ما شکاف بر دارد و خوراک ما در تمام مدت عمر جز خاک چیزی نباشد و ذکر تو گوئیم تا زبان ما بایستد سزاوار آن نشده ایم که گناهی از گناهان خود را بشوئیم .

در این نیایش با دیده تحقیق نظر افکن که چگونه این همه ستایش و سپاس نمی‌تواند کیفر يك گناه باشد زیرا کیفر يك گناه ممکن است خلود در آتش جهنم باشد آن کیفری که اثر طبیعی يك گناه است و هر گناهی آن را دارد که در قرآن مجید نیز آمده است هر کس نافرمانی - الله - و پیامبرش کند

پرسش و پاسخ:

اگر کسی بگوید طبق این نیایش هائی که ذکر شد نباید اطاعت و فرمان بری - الله - ثواب و پاداش داشته باشد بویژه با در نظر گرفتن این جمله از نیایش اول: الها ستایش جاوید من حتی سپاس پنهان ترین نعمت های تو نخواهد بود - و این مطلب با گفتار سابق که کیفر هر اندازه و لو خلود در آتش جهنم باشد با عدالت نا سازگار نیست و چگونه می توان بین این دو حکم عقلی جمع کرد 1- حکم عقل باستحقاق کیفر بر نا فرمانی و عصیان 2 - حکم عقل باستحقاق ثواب و پاداش بر عبادات زیرا عبادات و ستایش ها هر چه باشند در مقابل نعمت هائی است که خدا داده یا در مقابل گناهایی است که انجام داده است و دیگر حقی بر خدا ندارد تا از او مطالبه ثواب و پاداش را داشته باشد.

پاسخ آن است که این دو حکم عقلی هر دو بجا و درست است زیرا اگر عقل حکم می کند بصحت کیفر خواهی در مقابل گناه در مقابل گناه بهراندازه که باشد از جهت آن است که گناه نا فرمانی آفریننده و هستی بخش انسان است که تمام نیاز مندی های او را با و بخشیده است و اگر از روی تعمد و اختیار نا فرمانی او کند کاری بسیار زشت و قبیح انجام داده است و کیفر آن نیز بسیار است.

و اگر عقل حکم می کند باستحقاق پاداش و ثواب بر کار های نیک از جهت آن است که انسان در حال اطاعت و فرمان بری توانائی را دارد که اراده خود را در نا فرمانی برد و قوای خود را در آن بمصرف

برساند لیکن از روی شوق و رغبت بطرف خدا رفته و عمر و حیات خود را فدای راه او می سازد و از عصیان رو می تابد و باین جهت در نزد عقل شایستگی پاداش نیک را پیدا می کند .

خلود در آتش تنها کیفر شرك بخداست :

گفتار ما تا کنون درباره کیفر الهی از دیدگاه عقل بود و گفتیم هر کیفری را خداوند می تواند برابر هر گناهی قرار بدهد اما با در نظر گرفتن دستگاه کیفر خواهی خداوند که در قرآن و روایات آمده است خلود در آتش جهنم تنها کیفر شرك بخداست و گناهان دیگر هر چه باشند قابل بخشش هستند .

قرآن در این باره می فرماید همانا خداوند نمی آمرزد گناه شرك باورا و می آمرزد گناهان پائین تر از آن را برای کسی که بخواهد.

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود ستم بر سه گونه است 1- ستمی که خداوند آن را می آمرزد 2- ستمی که خداوند آن را نمی آمرزد ستمی که خداوند آن را ترك نخواهد کرد اما ستمی که آن را نمی آمرزد شرك است و اما ستمی را که می آمرزد ستمی است که شخص بر خود می کند در چیزی که مربوط بخودش و خدایش می باشد و اما ستمی که خداوند آن را ترك نمی کند حقوقی است که بین خود بندگان خداست و آمرزش آن ها هنگامی است که صاحب حق طرف را به بخشد آن گاه خداوند او را بیامرزد.

مطلب دوم: بزرگ و كوچك بودن گناه از نظر مفسده و زشتی كه در هر كار زشتی هست

كار های زشتی كه در جهان واقع می شود يكسان نیست و مفسده هائی كه در آن هاست گوناگون است و هر عاقلی می داند كه كشتن يك فرد انسان زشت تر از شكستن استخوان پای اوست و می توان از این جهت گناهان را به كبیره و صغیره تقسیم كرد و بهر اندازه كه مفسده بیشتر باشد گناه را نیز بزرگ تر باید دانست و اگر مفسده كم باشد گناه را صغیره و كوچك دانست .

ص: 20

بخش دوم: سخنان دانشمندان درباره تقسیم بندی گناهان

دسته ای از علما گفته اند گناهان همه کبیره اند و گناه صغیره نداریم و دسته دیگری تقسیم بندی گناهان را به کبیره و صغیره پذیرفته اند و گفته اند گناهان بر دو قسمند گناهان کبیره و گناهان صغیره و برای هر يك از آن ها آثار و خواصی ذکر کرده اند .

دانشمندانی چون شیخ مفید در برخی از کتاب هایش و ابو الصلاح و ابن البراج و ابن ادریس از دسته اول بوده و منکر تقسیم بندی شده اند و گفته اند گناهان همه کبیره اند گو این که برخی از گناهان نسبت ب برخی دیگر سخت تر و بزرگ ترند لیکن این جهت باعث نمی شود که برخی گناهان صغیره شوند پس شدت و ضعف در گناهان برخی را کبیره و بزرگ می کند و برخی را بزرگ تر می نماید.

صاحب مجمع البیان پس از ذکر این قول فرموده اصحاب ما همین قول را اختیار کرده اند و گفته اند گناهان همه کبیره اند لیکن برخی از آن ها نسبت ب برخی دیگر بزرگ ترند و گناه صغیره نداریم .

از صاحب جوامع نقل شده - اصحاب ما گفته اند گناهان همه کبیره اند زیرا گناهان همه زشت و قبیح است .

شیخ بهائی در کتاب اربعین فرموده سخن شیخ طوسی بما می رساند که

ص: 21

تمام علماء امامیه اتفاق کرده اند بر این که همه گناهان کبیره اند .

این بود گفتار کسانی که قول اول را اختیار کرده اند و در مقابل آن ها دسته دوم تقسیم بندی را پذیرفته و آن را بمشهور علماء نسبت داده اند .

محقق کنی در کتاب قضاء فرموده دسته ای از علماء پیشین و بیشتر متأخرین بلکه تمامی آن هایی که بر کلام آن ها اطلاع یافتیم تقسیم بندی را پذیرفته اند و گفته اند گناهان بر دو قسم است کبیره و صغیره و از جمله آن ها اسکافی و شیخ طوسی در کتاب مبسوط و نهاییه و ابن حمزه در کتاب وسیله و ابن سعید در کتاب جامع و غیر از ایشان تا علماء کنونی گفته است که تقسیم بندی گناهان بکبیره و صغیره در کتاب مجمع قول اکثر علماء است و شکی نیست که قرآن و روایات و سخنان دانشمندان نیز بر آن دلالت دارند .

مجلسی در کتاب بحار و صاحب ذخیره در کتاب ذخیره گفته اند این گفتار را بیشتر متأخرین پذیرفته اند و در کتاب ریاض آمده است که تقسیم بندی را اکثر علماء پذیرفته اند بلکه تمامی متأخرین آن را پذیرفته اند و در جای دیگر فرموده این قول شاید اجماعی باشد

تحقیق در مسئله:

ممکن است بگوئیم در حقیقت اختلافی میان گفتار علماء نیست و سخن همه در واقع یکی است زیرا با در نظر گرفتن گفتار سابق که نا فرمانی و عصیان الله - در هر گناهی بزرگ است و این که بزرگ بودن یا کوچک

بودن گناه از نظر بزرگ بودن مفسده و كوچك بودن آن است پس دسته اول كه تقسيم بندي را منكر شده اند و گفته اند گناهان همه كييره اند نظرشان باصل نا فرماني و عصيان باشد و دسته اي كه تقسيم بندي را پذيرفته اند نظرشان به مفسده گناهان باشد و بعد از توجه بگفتار آن ها و گفتار ما نزاع بر خاسته مي شود و مي توان دليل هايي را كه آن ها آورده اند نيز شاهد گفتارمان قرار دهيم .

شيخ طوسي كه از دسته اول است فرموده نا فرماني كردن شخص بزرگ امري بزرگ است و دسته دوم كه استدلال کرده اند بر تقسيم بندي گناهان آيات و رواياتي را ذكر کرده اند كه تقسيم بندي گناهان را از لحاظ مفاصد آن ها قرار داده است نه بلحاظ عصيان و نا فرماني و ظاهر آيات و روايات باعث اختلاف اقوال گشته كه برخي ظاهر آن ها را دليل بر قول اول دانسته و برخي ديگر دليل بر قول دوم و ما نخست دليل كساني را كه تقسيم بندي را پذيرفته اند ذكر مي كنيم.

تقسيم بندي گناهان به كييره و صغيره از دیدگاه قرآن

1- اگر از بزرگ های آن چه كه از آن نهی شده اید پرهیز کنید از گناهان شما چشم می پوشیم (1) ظاهر از این آیه آن است كه گناهان بر دو قسم است گناهان بزرگ و غير بزرگ كه گناهان كوچك باشند زیرا كه فرموده است اگر از بزرگ های آن چه كه نهی

ص: 23

برخی گفته اند تمام آن چه که خداوند از آن نهی کرده بزرگ است لیکن پاسخ آن روشن است که جمله آن چه که از آن نهی شده اید - اطلاق دارد هم شامل گناهان بزرگ می شود و هم شامل گناهان کوچک و تنها اختصاص دادن آن گناهان بزرگ درست نیست.

و چون هر کلمه ای که بکلمه دیگر اضافه شد مانند کتاب حسین در معنی این دو کلمه با هم مغایرت دارند چنان چه می بینی کتاب غیر از حسین است در این آیه شریفه نیز کلمه بزرگ ها اضافه شده است بجمله آن چه که از آن نهی شده اید پس باید بزرگ های از گناهان در معنی غیر از جمله آن چه که از آن نهی شده اید باشد نه عین آن ،

و نتیجه این می شود که ترک گناهان بزرگ سبب بخشش گناهان غیر بزرگ یعنی گناهان کوچک می شود که در این آیه گناهان بزرگ در مقابل گناهان کوچک قرار گرفته است نه آن که ترک تمام گناهان که بزرگند سبب بخشش گناهان می شود زیرا اگر کسی تمام گناهان را ترك کرد دیگر گناهی ندارد تا آمرزیده شود.

آری هر گاه کلمه ای که بکلمه دیگر اضافه شده مرادف و هم معنی با هم باشند مغایرت بین معنای آن ها لازم نیست اما از کجا می توان ثابت کرد که کلمه بزرگ های از گناهان هم معنی و مرادف با جمله آن چه که از آن نهی شده اید باشد .

و در این آیه پرهیز از گناهان بزرگ را سبب از بین رفتن

گناهان قرار داده است .

پس باید گناهان بر دو قسم باشند گناهان بزرگ و گناهان كوچك كه پرهيز از اول سبب بخشش از دوم باشد و اگر تمام گناهان يك قسم باشند و همه بزرگ باشند و همه بزرگ باشد با ترك آن ها ديگر گناهی نيست تا بخشیده شود تا خداوند در مقام منت گذاری بر او بفرماید چون گناهان بزرگ را ترك کردی از ديگر گناهانت چشم می پوشم زیرا در پاسخ می تواند بگوید كه من هیچ گناهی ندارم تا مورد عفو قرار گیرم.

برخی كه این اشكال را دریافته اند و باز هم خواسته اند از گفتار خود كه انكار تقسیم بندی گناهان است دست بردارند آیه شریفه را بنحوی دیگر معنا کرده اند بدین نحو .

اگر از گناهان در آینده پرهیز کنید گناهان گذشته شما را می بخشیم و از آیات دیگر قرآن دلیل آورده اند ،

1- خداوند از گذشته صرف نظر کرده و مردم را بخشیده است و هر کس بگناهان بر گردد خداوند از او انتقام می گیرد (1).

2- اگر دوری کنند (از گناهان) گذشته آن ها بخشیده می شود (2).

لیکن این دو آیه شریفه مربوط بکفاری است كه مسلمان شده اند كه خداوند در مقام منت گذاری بر آن ها تا تشویق كفار دیگر

ص: 25

1- مائده - 96

2- انفال - 39

با سلام می فرماید هر کس با هر سابقه ای که از کفر باشد هنگامی که مسلمان شد از سابقه او صرف نظر می کند مگر این که دو مرتبه بکفر برگردد .

و اما آیه مورد بحث را نمی توان هم معنا با این دو آیه قرار داد زیرا در پاسخ گفتیم که جمله - آن چه که از آن نهی شده اید اطلاق دارد هم شامل گناهان بزرگ می شود و هم شامل گناهان کوچک می شود و در این جا نیز اطلاق دارد هم شامل گناهان گذشته می شود و هم شامل گناهان آینده می شود و اختصاص دادن آن بگناهان آینده درست نیست

و ثانیاً چون کلمه بزرگ ها اضافه شده بجمله بعد از آن باید آن دو مغایرت باشد و گرنه آن دو اشکال سابق بر می گردد .

1- لزوم مغایرت بین دو کلمه که یکی از آن ها بدیگری اضافه شده است .

2 - پرهیز از گناهان از گناهان بزرگ سبب بخشش بخشش گناهان کوچک باشد. و چون این دو اشکال بر طرف نمی شود مگر آن که گناهان بر دو گونه باشند پس نتیجه این می شود که تقسیم بندی گناهان بکبیره و صغیره بجاست و آن دو آیه ای را که دلیل بر مطلب خود آورده بودند ارتباطی با گفتار ما ندارند پس چگونه آیه مورد بحث را با آن ها هم معنا بگیریم. و باز می فرماید آن هائی که از گناهان بزرگ و بدی ها دوری کنند.

این آیه چون آیه اول بصراحت دلالت دارد بر این که گناهان بر دو گونه اند و اگر گناهان همه بزرگ بود معنا ندارد که بگوئیم اگر از بزرگ های گناهان دوری کنند.

اشاره

روایاتی که در این بحث می توان به آن ها استدلال کرد بده بخش تقسیم می شود .

بخش اول

*بخش اول (1) روایاتی که درباره تفسیر آیه سابق الذکر وارد

شده است

1- امام موسی بن جعفر علیه السلام بعد از بیان آیه شریفه فرمود کسی که گناهان کبیره را که خداوند وعده عذاب آتش را بر آن ها داده است ترك کند اگر با ایمان باشد از گناهان او چشم می پوشد .

2- امام صادق علیه السلام فرمود کسی که از گناهان بزرگ پرهیز کند خداوند تمام گناهان او را می آمرزد و این است معنای گفتار خدا که فرموده اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید پرهیز کنید از گناهان شما چشم می پوشیم .

بخش دوم از روایات:

روایاتی که در تفسیر آیه **انَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَكَ بِهِ** آمده است.

1- امام صادق علیه السلام فرمود خداوند نمی آمرزد گناه شرك را و می آمرزد گناهان پائین تر از آن را برای کسی که بخواهد چه گناهان کبیره چه صغیره غیر از گناه شرك را راوی گوید عرض کردم گناهان کبیره

ص: 27

1- روایات بخش اول و دوم در کتاب وسائل کتاب جهاد باب وجوب اجتناب الكبائر آمده است .

از گناہانی است که آمرزیده می شود فرمود بلی.

2- امام صادق فرمود علیه السلام گناہان غیر از شرک بخدا آمرزیده می شود برای کسی که خداوند بخواهد راوی پرسید گناہان کبیره نیز بخشیده می شوند فرمود بلی.

3- آن حضرت فرمود بعد از بیان آیه شریفه و پرسش راوی از او که آیا گناہان کبیره داخل در گناہانی است که اگر خداوند بخواهد آن ها را می بخشد .

فرمود بلی اگر خداوند بخواهد مردم را بر گناہان بزرگ کیفر می دهد و اگر بخواهد آن ها را می بخشد.

بخش سوم از روایات:

روایاتی است که گناہان کبیره در آن شماره شده است و بعد از این ذکر خواهیم کرد.

بخش چهارم از روایات:

روایاتی است که درباره تعریف و شناسائی گناہان کبیره آمده است و بعد از این ذکر خواهیم کرد.

بخش پنجم از روایات:

روایاتی است که باین مضمون است که هر گناہی اگر اصرار در انجام دادن آن باشد صغیره نیست و اگر توبه بعد از آن باشد

کبیره نیست و برخی از آن ها در اول کتاب گذشت.

بخش ششم از روایات:

روایاتی است که در باره توبه کردن از گناهان بزرگ آمده است (1).

1- امام ششم علیه السلام فرمود هر بنده ای از بندگان خدا اگر در شبانه روز چهل گناه کبیره انجام دهد و از روی ندامت و پشیمانی بگوید پوزش می خواهم از الله: که جزاء خدائی نیست وحی و قیوم و آفریننده آسمان ها و زمین است صاحب جلال و کرامت و از او می خواهم که و آل او درود بفرستد و پوزش مرا بپذیرد چون چنین توبه کند خداوند او را می آمرزد و از گناهان او صرف نظر می کند و کسی که در شبانه روز بیش از چهل گناه کبیره انجام دهد خیری در او نیست!.

2- در محضر امام رضا علیه السلام صحبت از گناهان کبیره شد و این که معتزله می گویند گناهان کبیره آمرزیده نمی شوند حضرت فرمود قرآن بر خلاف گفتار معتزله نازل شده است زیرا خداوند فرموده همانا پروردگارت صاحب بخشش است ستم های مردم را بر خودشان.

بخش هفتم از روایات:

روایاتی که در باره شامل شدن شفاعت بر اهل گناهان کبیره آمده است (2).

1 - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود همانا شفاعت من برای صاحبان گناهان

ص: 29

1- وسائل کتاب جهاد باب صحة التوبة من الكبائر .

2- وسائل کتاب جهاد باب صحة التوبة من الكبائر.

كبيره است از امت من.

2- امام صادق عليه السلام فرمود شفاعت ما برای اهل گناهان كباره است از شیعیان ما و اما توبه کاران را خداوند درباره ایشان فرموده است بر نیکو کاران راهی نیست :

3- موسی بن جعفر عليه السلام فرمود هر کس از مؤمنین گناهان كباره را ترك کند از گناهان كوچك او پرسشی نخواهد شد زیرا خداوند فرموده اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید پرهیز کنید از گناهان شما چشم می پوشیم و شما را در جای گرامی وارد می سازیم راوی پرسید پس شفاعت برای کیست؟

فرمود پدرم از پدرانش از علی بن ابی طالب عليه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است شفاعت برای صاحبان گناهان كباره است از امت من اما نیکو کاران راهی بر آن ها نیست ابن ابی عمیر گوید عرض کردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه شفاعت شامل حال صاحبان گناهان كباره می شود و حال آن که خداوند فرموده شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که پسندیده شده باشد و کسی که گناه كباره انجام دهد پسندیده خدا نیست پاسخ فرمود ای ابا احمد هر مؤمنی که گناهی کند پس از آن ناراحت می شود و گناه او را افسرده حال می کند و پس از آن پشیمان می شود .

پیامبر فرموده پشیمانی از گناه توبه آن گناه است و فرموده کس کار نیک او را خوش حال کند و کار زشت او را افسرده و ناراحت نماید

ص: 30

مؤمن است و کسی که پشیمان نشود از گناهی که کرده مؤمن نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و فرموده اگر گناهی پس از آن توبه باشد کبیره نیست و اگر بعد از آن اصرار بر انجام آن باشد صغیره نیست .

بخش هشتم از روایات :

روایاتی که دلالت دارد بر لزوم اجتناب از گناهان کوچک (1) .

1- امام ششم فرمود پرهیز کنید از گناهان کوچک زیرا که آن ها بخشیده نمی شوند راوی پرسید گناهان کوچک چیست.

فرمود آن که مرد گناهی کند و بگوید خوشا بحالم اگر غیر از این گناهی نداشتم .

2- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با یارانش در زمین بی آب و علفی وارد شد یارانش فرمود هیزم بیاورید عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما در زمینی بی گیاه وارد شده ایم و در آن هیزم نیست فرمود هر کدام از شما در این بیابان بجستجو پردازد و هر چه یافت بیاورد یارانش در بیابان پراکنده شدند و هر کدام از آن ها چیزی از خار و علف که یافت آورد تا روی هم ریخته شد پس فرمود این چنین گناهان جمع می شوند سپس فرمود بترسید از گناهان کوچک زیرا هر چیزی جوینده ای دارد آگاه باشید که جوینده گناهان کوچک می نویسد آن چه را که پیش فرستاده اند و آثارشان را و هر چیزی را شماره کرده ایم در پیشوائی آگاه.

ص: 31

1- وسائل کتاب جهاد باب لزوم الاجتناب عن محقرات الذنوب.

3- امام محمد باقر علیه السلام فرمود پرهیز کنید از گناهان صغیره بدرستی که برای آن ها جوینده ای هست یکی از شما می گوید گناه می کنم پس از آن توبه می کنم و حال آن که خداوند می فرماید ما می نویسیم آن چه را که پیش فرستاده اند و آثارشان را و هر چیزی را شماره کرده ایم در پیشوائی آگاه و خداوند فرموده اگر آن مثقال دانه خردلی باشد که در سنگی بزرگ یا در آسمان ها یا در زمین باشد خداوند آن را می آورد که خداوند لطیف و خبیر است .

بخش نهم از روایات:

روایاتی که دلالت دارد بر این که هر کس اطراف جنازه میت را در حال تشییع آن بگیرد خداوند چهل گناه کبیره از او می آمرزد (1).

1- امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر کس جنازه میت را از چهار طرف آن بگیرد خداوند چهل گناه کبیره از او می آمرزد. 2- امام ششم علیه السلام فرمود کسی که چهار طرف جنازه میت را بگیرد خداوند چهل گناه کبیره از او می آمرزد.

3- امام محمد باقر علیه السلام فرمود کسی که جنازه میت را از اطراف آن بگیرد خداوند چهل گناه کبیره از او محو می کند.

مقصود از گرفتن چهار طرف جنازه میت آن است که بنوبت هر طرف از آن را بگیرد و بهترین قسم آن است که ابتداء شروع کند از گوشه راست پیشین جنازه سپس گوشه راست عقب را بگیرد سپس گوشه چپ عقب جنازه را بگیرد و در آخر گوشه چپ پیشین

ص: 32

را بدوش بر گیرد گر چه بهر نحو که چهار گوشه جنازه را بگیرد کافی است و باین سنت عمل کرده است.

بخش دهم از روایات:

روایاتی که دلالت دارند بر این که وضوء گرفتن برای نماز مغرب یا صبح کفاره گناهان شب و روز است مگر گناهان کبیره (1)

1- امام هفتم علیه السلام فرمود کسی که برای نماز مغرب وضوء بگیرد وضویش کفاره گناهان گذشته و شب می باشد مگر گناهان کبیره.

2- امام هفتم پس از انجام وضوء و نماز ظهر و عصر نشست تا هنگام نماز مغرب شد بر خاست و باز وضوء گرفت و بر اوی فرمود وضوء بگیر عرض کرد فدایت شوم وضوء دارم فرمود وضوء بگیر اگر چه وضوء هم داشته باشی زیرا کسی که برای نماز مغرب وضوء بگیرد همان وضویش کفاره گناهان گذشته روزش می باشد مگر گناهان کبیره و کسی که وضوء بگیرد برای نماز صبح وضویش کفاره گناهان گذشته شبش می باشد مگر گناهان کبیره.

3- امام هفتم علیه السلام فرمود کسی که برای نماز مغرب وضوء بگیرد وضویش کفاره گناهان گذشته روزش می باشد مگر گناهان کبیره و کسی که برای نماز صبح وضوء بگیرد وضویش کفاره گناهان گذشته شبش می باشد مگر گناهان کبیره .

ص: 33

1- وسایل باب تجدید الوضوء لغیر حدث.

و غیر از این ده بخش از انواع روایات که ذکر شد، روایاتی دیگر نیز هست که لفظ کبیره و صغیره از گناهان در متن آن ها آمده است مانند روایتی که در کتاب مسالك و ذخیره و ریاض هست که کار های شایسته کفاره گناهان صغیره است.

و روایتی که در نهج البلاغه است هیچ گاه بر گناه کوچک خاطر جمع نباش شاید ترا بر آن کیفر کنند و در وسائل روایتی است از امام صادق علیه السلام خداوند دوست دارد بنده ای را که در گناه بزرگ بطرف خدا برود و توبه کند و دشمن دارد بنده ای را که گناه کوچک را کوچک بداند و از آن توبه نکند و به آن بی اعتنا باشد.

و روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در وسائل نقل شده است خداوند فرموده کسی که گناهی کند و عقیده نداشته باشد که من توانائی کیفر خواهی یا بخشش او را دارم آن گناه را بر او نمی بخشم و کسی که گناهی کند و عقیده داشته باشد که توانائی کیفر خواهی یا عفو گناهش را دارم گناه او را عفو می کنم .

این بود نمونه ای از روایات که بصراحت و نصوصیت و یا بظهور دلالت دارند بر این که گناهان بر دو گونه اند کبیره و صغیره و البته در بخش اول کتاب گفتیم که این تقسیم بندی در موضوع معصیت از نظر شدت و ضعف مفسده گناه درست و بجاست و عقل نیز آن را تأیید می کند که مفسده کار های زشت و معاصی یکسان نیست .

پس حکم عقل و قرآن و روایات از این جهت با هم موافق است و اگر در روایاتی چیزی بر خلاف این بچشم بخورد باید توجیه شود

مانند آن که روایتی است که می گوید تمام گناهان کبیره اند و گناه صغیره نیست باید گفت مقصود از این روایت آن است که عصیان و نافرمانی - الله - بزرگ است که در بخش اول توضیح آن گذشت که نافرمانی نسبت بوجود غیر متناهی - الله - مهم و بزرگ است و در عصیان اختلاف درجه نیست باعتبار حقیقت نافرمانی نسبت بخدای بزرگ :

و نتیجه بحث در این بخش این بود که هر آیه و روایتی که بگوید گناه قابل تقسیم به کبیره و صغیره است می گوئیم مقصود تقسیم بندی در جهت مفسده ای است که در موضوع معاصی که با هم متفاوت است می باشد.

و هر آیه یا روایتی که بگوید گناه قابل تقسیم نیست و هر گناهی کبیره است می گوئیم مقصود عصیان و نافرمانی خداست که بزرگ و مهم است و اختلاف درجه در آن نیست و باین طریق نیز می توان میان حکم عقل و نقل (قرآن و روایات) جمع کرد و هم ممکن است بین گفتار علماء که اختلاف در تقسیم بندی گناهان به کبیره و صغیره کرده اند

جمع کرد .

ص: 35

بخش سوم: آیا گناهان کبیره و صغیره حقیقت آن ها یکی است یا مختلف؟.

اشاره

1- اختلاف حقیقت گناهان از دیدگاه عقل .

2- اختلاف حقیقت گناهان از دیدگاه قرآن و روایات .

1- در بخش اول گذشت گناهان از نظر موضوع با هم تفاوت دارند و بزرگ و کوچک در آن ها تصور دارد و مقصود از اختلاف در موضوع تفاوت مفسده ای است که در کار های زشت است چنانچه مفسده کشتن یک فرد انسان با مفسده زدن او با هم تفاوت دارد و در نظر عقل یکسان نیست و لیکن این اختلاف و تفاوت تنها از نظر شدت و ضعف مفسده کار زشت است و تمام گناهان با اختلاف مراتب مفسده یک حقیقت بیش نیستند که آن حقیقت ظلم و ستم است .

زیرا هر گناهی تجاوز از مرز بندگی است و هر تجاوزی از حد و مرزی که عقل و شرع برای آن معین کرده است ستم است بدین معنی که امر و نهی الهی مرز بندی خداوند است و تجاوز از آن ، تجاوز از حد می باشد و ظلم است برای روشن شدن مطلب مثال بنور می زنیم که حقیقت آن یکی است .

ص: 36

اما افراد آن با هم اختلاف درجه دارند از نور ضعیف يك شمع و پائین تر از آن تا نور خورشید عالم افروز و بالاتر از آن (سماك رامح) که حقیقت تمام این نور های مختلف یکی است و این اختلاف درجه باعث بر اختلاف در حقیقت نمی شوند و نمی شود گفت که حقیقت نور شمع غیر از حقیقت نور چراغ برق است و نور چراغ برق غیر از نور ماه است و حقیقت نور ماه غیر از حقیقت نور خورشید است هم چنین گناهان با آن همه اختلاف درجه که از حیث شدت و ضعف مفاصد با هم دارند حقیقت شان یکی است .

پس حقیقت تمام گناهان از دیدگاه عقل یکی است و هر کدام برای خود حقیقت جداگانه ای ندارند .

2- اختلاف انواع گناهان از دیدگاه قرآن و روایات .

گفتیم حقیقت گناهان از دیدگاه قرآن یکی است و اختلاف آن ها از جهات دیگری است که در ذیل بیان می گردد.

1- از نظر شدت و ضعف کیفر دنیوی یا عذاب اخروی :

2- از نظر چگونگی انواع کیفر آن ها در دنیا یا آخرت.

3- از نظر کوتاه یا طولانی بودن زمان کیفر .

1- اختلاف کیفر گناهان از حیث شدت و ضعف از دیدگاه قرآن

1- همانا پروردگارت سخت کیفر است (1) .

2- همانا کیفرم سخت است (2) .

ص: 37

1- سوره رعد آیه- 7.

2- ابراهیم آیه 7

3- همانا گرفتن پروردگارت سخت است (1).

4- خدای بخشنده گناه و پذیرنده توبه و سخت کیفر است (2).

5- او را در کیفر سختی بیندازید (3).

6- سپس کیفر سخت را باو می چشانیم در مقابل آن که کافر بوده اند (4).

7- ای مؤمنان حفظ کنید خودتان را و اهل خودتان را از آتشی که آتش گیره های آن مردمان و سنگ است و بر آن است فرشتگان سخت گیری که نافرمانی خدا نمی کنند در هر فرمانی که بایشان بدهد و هر دستوری را که بایشان داده شود انجام می دهند (5):

8- و خداوند سخت تر است در آسیب رساندن و سخت تر است در کیفر دادن (6).

9- و روز قیامت بر گردانیده می شوند به سخت ترین کیفر (7)

اختلاف کیفر گناهان از حیث شدت و ضعف از دیدگاه روایات:

کیفر گناه یا در همین جهان داده می شود یا در عالم برزخ که جهانی میان این جهان و جهان آخرت است و یا در جهان آخرت از این جهت باید روایات را نسبت بهر يك از این سه جهان جدا گانه بررسی نمایم .

ص: 38

1- بروج آیه 13

2- مؤمن آیه 2

3- ق آیه 25

4- یونس آیه 70

5- تحریم آیه 6

6- نساء آیه 76

7- بقره آیه 79

1- کیفر گناه در این جهان:

1- امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر گاه خداوند بنده ای را اکرام کند و گناهی داشته باشد او را در این دنیا کیفر می دهد به بیماری در بدنش و اگر او را بیمار نکرد به نیاز مندی و فقر او را مبتلا می سازد و اگر او را نیاز مند نکرد جان دادن را هنگام مرگ بر او سخت می سازد تا کیفر گناه او را داده باشد و هر گاه خواهد بنده ای را خوار و زبون سازد و پیش از آن کار نیکی کرده باشد برای پاداش کار نیکش تندرستی باومی می دهد و اگر او را تندرست نکرد روزیش را گشاده می سازد و اگر روزی گشاده ای باو نداد مردن را بر او آسان می کند تا پاداش کار نیک او را داده باشد (1).

2- امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه گناهان بنده ای از بندگان خدا زیاد شد و کار نیکی که کفاره آن ها باشد نداشته باشد خداوند او را باندوه مبتلا می سازد تا همان اندوه کفاره گناهان او باشد (2).

3- از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خداوند سوگند یاد کرده بعزت و جلال خودش که بنده ای از بندگانم را از دنیا خارج نمی کنم و بجهان آخرت نمی برم و حال آن که خواسته باشم بر او رحم کنم مگر این که هر گناهی که کرده است کیفرش را در دنیا باو می دهم یا به بیماری در تنش و یا به روزی تنگ و یا بترس

ص: 39

1- وافی

2- وافی و هم چنین روایات بعد

در دنیا و اگر با این ها کیفرش تمام نشد و باز هم گناهان بر او باقی بودند مردن را بر او سخت می گیرم و بنده ای را که خواسته باشم عذاب کنم او را از دنیا خارج نمی کنم مگر این که هر کار نیکی که کرده است پاداش او را در همین دنیا باو می دهم یا بوسعت در رزق و یا به تندرستی در بدن و یا آرامش و امنیت در دنیا .

پس هنوز اگر از کار های نیک او باقی مانده باشد که پاداش آن را ندیده باشد مرگ را بر او آسان می کنم تا پاداش کار های نیک باو رسیده باشد و مستحق کیفر آخرت باشد.

4- امام صادق علیه السلام فرمود خواب های پریشان و ترس آوری که مؤمن می بیند و یا بدنش لاغر می شود کفاره گناهان اوست و گناهانش با همین کیفر دنیائی آمرزیده می شوند.

5- امیر المؤمنین علیه السلام: گفتار خداوند را قرائت فرمود آن چه از مصیبت ها که بشما می رسد دست آورد های خودتان می باشد و خداوند بسیاری از آن ها را می بخشد، فرمود هر عرق ریختن و بسنگ خوردن و بزمین افتادن و خراش با چوب یا چیز دیگر که بر کسی وارد شود از جهت گناهی است که کرده است و خداوند بسیاری از گناهان را می بخشد و بر آن ها کیفر نمی کند و خداوند کسی را که در دنیا کیفر داد بالاتر و گرامی تر از آن است که باز او را در آخرت کیفر دهد.

6- امام محمد باقر علیه السلام فرمود مؤمن در دنیا اندوهگین می شود تا هنگامی که از دنیا برود گناهی بر او نباشد.

7- از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که خداوند فرموده هر بنده ای

را که خواسته باشم در بهشت وارد سازم در دنیا بیماری در تن او قرار می‌دهم پس اگر آن بیماری کفاره گناه او شد و کيفرش تمام گردید وارد بهشت می‌شود و گرنه تا مردن را بر او سخت می‌گیرم تا این که چون روز قیامت سر از قبر بر دارد گناهی بر او نباشد تا وارد بهشت شود و هر بنده ای را که خواسته باشم وارد دوزخ کنم در دنیا تندرستی باو می‌دهم .

پس اگر آن تندرستی تمام پاداش کار های نیک او بود در قیامت وارد دوزخ می‌گردد و اگر هنوز از من پاداش طلب داشته باشد در دنیا آرامش و امنیت از زور گویان را باو می‌دهم و اگر آن هم کافی نبود برای پاداش کار های نیکش روزیش را گشاده می‌سازم و اگر آن هم کافی نبود برای کار های نیکش مردن را بر او آسان می‌گیرم تا در روز قیامت که سر از قبر بر دارد پاداش نیک در نزد من نداشته باشد سپس او را در دوزخ وارد می‌سازم .

8- پیر مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و عرضه داشت که از بچه ها و برادرانم شکایت دارم که حق مرا رعایت نکردند و بر من ستم روا داشتند در این سن و ناتوانی !

فرمود ای مرد هر حقی دوره ای دارد که سپری می‌شود و هر باطلی نیز دوره ای دارد که سپری می‌شود اهل حق در دوره باطل خوارند و اهل باطل در دوره حق خوارند و کمتر چیزی که شخص مؤمن در دوره باطل می‌بیند ستم از بچه ها و برادرانش می‌باشد و هر شخص مؤمنی در دوره باطل راحتی و رفاهیت داشته باشد پیش از مردن بیلائی یا در

بدنش و یا در اولادش گرفتار می شود و یا از نظر مالی مبتلا می گردد تا آن چه که از خوشی هائی که در دوره باطل دیده پاك گردد و بهره او در دوره حق زیاد تر گردد پس ای پیر مرد صبر پیشه کن و مژده باد ترا.

9- امام صادق علیه السلام فرمود هر عرق ریختن و هر بلائی و هر درد علیم سری و هر بیماری کیفر گناهی است و این است گفتار خداوند در کتابش آن چه از گرفتاری ها بشما می رسد از دست آورد های خودتان می باشد و بسیاری از آن ها را خداوند بر شما می بخشد

سپس فرمود آن چه را خداوند بر آن مؤاخذه نمی کند و می بخشد زیاد تر است از آن چه بر آن کیفر می دهد.

10- امام صادق علیه السلام فرمود خداوند فرموده هر بنده ای از بندگانم که گناه بزرگی انجام دهد که باید در دنیا و آخرت کیفر شود من صلاح آخرت او را در نظر می گیرم و اراده می کنم کیفر گناه او را زود تر در این دنیا بدهم تا کیفر گناه خود را در دنیا دیده باشد .

آن گاه کیفر آن گناه را اندازه گیری می کنم و حکم قانونی بودن را بر آن کیفر جاری می سازم لکن اجراء آن را موقوف بر امضاء قرار می دهم تا در امضاء کردن آن مشیت و خواسته ام را باز اعمال نمایم که در کیفر کردن یا کیفر نکردن او مختار باشم و بنده من از تمام این جریانات خبر ندارد و کیفر کردن این بنده مردد می شود و تا امضاء بر آن نیامده بحال تردید می ماند.

سپس از کیفر او دست بر می دارم و آن را امضاء نمی کنم زیرا خوش ندارم بآن بنده بدی برسد زیرا یگانه کسی که دوست ندارد

بر بنده اش بدی وارد شود منم پس بر او تفضل کرده و او را می بخشم و از گناهش صرف نظر می نمایم و این بخشش در اثر کار های نیکی است که بجا آورده تا بآن ها بمن تقرب جوید در شب و روز پس در اثر کار های نیکش بلائی که می بایست او را بگیرد از او صرف می نمایم آن بلائی را که اندازه گیری آن را کرده بودم و حکم قانونی بودن را بر آن جاری ساخته بودم.

لکن امضاء نکرده بودم و اجراء آن را موقوف بر امضاء قرار داده بودم که امضاء را طبق خواست و مشیت بر آن قرار دهم.

سپس برای او پاداش بزرگی می نویسم در عوض بلائی که می بایست بر او وارد شود و آن پاداش را برای او ذخیره می سازم و زیاد می کنم و او این ها را نمی داند و ناراحتی کیفر و بلا باو نرسیده و منم خدای رؤف و مهربان .

توضیحی در روایت

مقصود از صلاح آخرت آن است که کیفر را در دنیا قرار می دهد و بخشش را در آخرت مقصود از جاری کردن، حکم قانونی کردن کیفر است و از امضاء نافذ ساختن حکم قانونی کیفر است که آخرین مرحله اجراء هر قانون است که باید با امضاء رئیس برسد و مقصود از خواست در امضاء آن است که امضاء حکم قانونی بدست خداست اگر بخواهد امضاء می کند و قانون را آماده اجراء می نماید و اگر می خواهد آن را بر می دارد و حکم از قانونیت می افتد .

مقصود از تردید در کیفر آن است که امر دائر بین ملاحظه کردن سه مصلحت برای عبد است یکی مصلحت امضاء کردن کیفر در دنیا تا این که عذاب آخرت از او بر داشته شود .

دوم - مصلحت امضاء نکردن کیفر زیرا خدا را خوش نمی آید که بر بنده اش مکروهی وارد شود چنان چه در خود روایت است .

سوم- مصلحت این که گناه را به بخشد و کیفر را از او بر دارد بمقتضای مهربانی و رحمتی که دارد یا در مقابل کار های نیک بنده گناه کارش و روشن است که مفهوم تردید برای خدا غیر از تردید برای ماست زیرا تردید در ما صفتی است که بر نفس عارض می شود که ما را از تصمیم گیری باز می دارد و در حال تحیر و سرگردانی نگه می دارد اما در خداوند که واجب الوجود است و محل عارض شدن او صاف و عوارض نیست آن صفت تحیر و تردید در ذات او حاصل نمی شود بلکه مقصود آن است که مورد امرش دائر بین چند چیز است چنان چه در مورد روایت سه مصلحت بود که هر سه بسود عبد بوده اند .

پس محل قابلیت تردید را دارد و در خداوند تحیر و سرگردانی نیست و بهمین معنا می شود موارد دیگری از روایات را که صفت تردید در آن ها بخدا نسبت داده شده است حمل کرد و از ورود آن در برخی از روایات وحشت نمود و ترس بخود راه نداد .

و مقصود از بخشش خداوند کیفر را در عوض کار های نیکی که کرده است این است که کثرت عبادت بندگان خدا باعث می شود بخشش او را از کیفر های دنیائی و بالا تر از آن تبدیل شدن بلاء و کیفر به نیکی

و پاداش نيك و از اين جمله فهميده مي شود كه خداوند بدون جهت بنده اي را نمي بخشد و كيفر را از او بر نمي دارد و قابليت محل شرط است يعني انسان هنگامي كه گناهي را انجام داد مستحق كيفر خدائي مي شود آن كيفري كه اندازه گيريش بدست خداست.

سپس چون كار هاي نيكي انجام داد كه با آن ها بخدا تقرب جويد برحمت خدا نزديك مي شود و آن بعد و دوري كه از اثر گناه در او پيدا شده بود از او رفته و قابليت پيدا مي كند كه خداوند او را ببخشد و از گناه او صرف نظر بنمايد .

11 - امام محمد باقر عليه السلام مي فرمايد هر گاه بنده اي از بندگان خدا دست نياز بسوي او بر دارد و از او بخواهد و آن نياز بگونه اي باشد كه چه دير يا زود بر چه دير يا زود بر آورده خواهد شد اما پيش از بر آورده شدن آن گناهي بكنند خداوند بفرشته فرمان مي دهد نيازش را بر نياورد و دعائش را باجابت نرساند كه من او را محروم کرده ام زيرا خودش را در معرض غضب من در آورده و سزاوار آن شده است كه از رحمت من محروم شود .

12 - و نيز امام محمد باقر عليه السلام فرمود باران هايي كه هر سال باريده شود كم و زياد ندارد در هر سال بيك اندازه از آسمان باران فرو مي ريزد ليكن خداوند هر جا بخواهد باران را فرو مي ريزد و هر گاه گروهی بنا فرمانی خدا مشغول شدند بارانی را كه می بایست بر زمین های آن ها فرو ريخته شود خداوند آن را در آن سال بر زمین های ديگران

یا بشوره زارها و سنگ های صاف و یا بدریاها و یا بکوهها فرو می ریزد و خداوند جعل (1) را در لانه اش کیفر می دهد به نیامدن باران در زمینی که اهلش نافرمانی خدا می کنند و لانه آن جعل در آن زمین است زیرا خداوند با و توانائی داده که از آن زمین کوچ کند و بزمین دیگر رود و لانه و کاشانه ای برای خود بگیرد سپس فرمود ای صاحبان بینش عبرت بگیرید (2).

توضیحی در این روایت:

شاید مقصود روایت در ذیل این باشد خدائی که حتی جانوران را نیز بنا فرمائی انسانها کیفر می دهد چون در زمین آنها هستند و می توانند جایی دیگر بروند پس اگر انسانی در محلی باشد که اهل آن نافرمانی خدا می کنند او هم بکیفرشان گرفتار خواهد شد و باید بعد از انجام وظیفه (نهی از منکر) در صورتی که اثر نکند از آن محل کوچ کند و بجای دیگر برود تا بکیفر آنها گرفتار نشود.

13- امام صادق علیه السلام فرمود مردی که گناه می کند گاهی نتیجه اش آن است که از نماز شب محروم می شود و اثر گناه در صاحبش از اثر کارد در گوشت بیشتر است.

14 - امام صادق علیه السلام فرمود هر کس اراده گناهی کند باید از انجام آن خود داری کند چه بسا خداوند بنده ای را که در حال گناه به

ص: 46

1- حیوانی سیاه و ضعیف و بزرگ تر از سوسک.

2- و خداوند باو و بیلا دیدگان بی گناه دیگر جزاء و عوض می دهد.

بیند بعزت و جلال خودش سوگند یاد کند که او را بعد از آن نیامرزد.

15 - امام محمد باقر علیه السلام فرمود در قلب هر بنده ای از بندگان خدا لکه سفیدی هست پس هر گاه گناه کند در آن سفیدی نقطه سیاهی می افتد پس اگر توبه کرد آن نقطه سیاه از بین می رود و اگر توبه نکرد و باز بگناه ادامه داد آن سیاهی زیاد تر می شود تا تمام سفیدی پوشیده می شود و هر کس سفیدی از دلش بیرون رفت و قلبش سیاه شد بخیر و خوبی باز نخواهد گشت و این است امضای گفتار خدا هر گز که دست آورد های آن ها بر دل شان غالب شده .

16 - امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه مرد گناه کند لکه سیاهی در قلب او ظاهر می شود پس اگر توبه کرد از بین می رود و اگر باز هم گناه کرد و توبه نمود سیاهی بر دلش غالب می شود و هر گز رستگار نخواهد شد .

17 - امام صادق علیه السلام فرمود خداوند پیامبری از پیامبرانش را بر انگیخت و با و وحی کرد که بقومت بگو اهل هر قریه ای و یا مردمانی که فرمان بری مرا کردند بخوشی و نعمت رسیدند و چون تغییر مسیر داده و از آن چه دوست داشتم یعنی فرما نبری رفتند بسوی آن چه که دوست ندارم یعنی نافرمانی پس آن ها را کیفر می دهم باین نحو که آن چه را که دوست دارند از آن ها می گیرم و در عوض آن چه را خوش ندارند بآن ها می دهم و اهل هر قریه یا اهل خانه ای که بر نافرمانی من بودند پس بسختی افتاده و تغییر مسیر داده و از آن چه دوست ندارم یعنی نافرمانی رفتند بسوی آن چه دوست

دارم یعنی فرمان بری .

پس آن ها را پاداش نیک می دهم باین نحو که آن چه را دوست ندارند از آن ها می گیرم و در عوض آن چه را دوست دارند بآن ها می دهم وای پیامبر بقومت بگو مهربانی من پیش از خشم و غضب من بوده است .

پس از مهربانی من مأیوس نشوید زیرا بخشیدن گناه در نزد من کار بزرگی نیست و بایشان بگو متعرض معاندین نشوند از جهت خشم و دوستان مرا سبک نکنند زیرا که در خشم من قهاریتی هست که من هیچ يك از مخلوقاتم تاب آن را ندارند .

18- امام رضا علیه السلام فرمود هر گاه بندگان خدا گناهای کنند که تا آن وقت نکرده بودند خداوند بلاهائی بر آن ها می فرستد که مانند آن را ندیده بودند و سابقه اش را نداشتند.

19 - امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خداوند منادی را گماشته که شب و روز صدا می زند ای بندگان خدا آهسته تر ، آهسته تر از گناهان دوری کنید که اگر بخاطر چهار پایان چرنده و بچه های شیر خوار و پیر مردان قد خمیده نبود کیفر خدائی بر شما فرو می ریخت فرو ریختنی که در هم کوبیده می شدید.

20 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر بنده از بندگان خدا آبروی او را چهل سپر نگهداری می کند تا چهل گناه کبیره انجام دهد پس هر گاه چهل گناه کبیره انجام داد سپر ها کنار می رود .

پس خداوند دستور می دهد بفرشتگان که آبروی او را با بال های خودشان حفظ کنند .

ص: 48

پس آن بنده با بی شرمی بهر گناهی که برسد آن را انجام می دهد تا آن که انجام گناه را برای خود مدح و ستایش می داند و بآن افتخار می کند سپس فرشتگان عرض می کنند خدایا این بنده تو بهر گناهی که رسیده آن را انجام داده و ما از این کار زشت او شرم داریم پس خداوند بآن ها دستور می دهد که بال های خود را بر دارید آن گاه دشمنی ما اهل بیت نیز در دل او جا می گیرد، در آن وقت پرده حیا و شرمش پاره می شود و آبرویش در آسمان و زمین ریخته می شود پس فرشتگان عرض می کنند می شود خدایا این بنده تو پرده های حیا و آرمش پاره شده و آبرویش ریخته شده است خداوند می فرماید که اگر خدا نیازی باز داشت دستور سپس نمی داد که بال های تان را از او بر دارید.

21 - امام صادق علیه السلام فرمود بنده ای که قصد انجام دادن کار نیک کند يك حسنه در نامه عمل او نوشته می شود و اگر انجامش داد ده حسنه برایش نوشته می شود و اگر قصد کار بد کند گناهی بر او ننویسند و اگر آن گناه را انجام داد نه ساعت مهلت دارد که اگر پشیمان شد و توبه نمود نوشته نمی شود و اگر پشیمان نشد و توبه نکرد يك گناه بر او نوشته می شود (1)

22- امام باقر علیه السلام فرمود هر که شراب بنوشد و مست شود نمازش تا چهل روز پذیرفته نیست و اگر در این روزها نماز نخواند کيفرش برای نماز نخواندن مضاعف می شود و در روایت دیگر فرمود

ص: 49

نماز می گسار میان آسمان و زمین باز داشت می شود چنان چه توبه کرد باو باز می گردد (1).

کیفر گناه در عالم برزخ از دیدگاه روایات:

1- امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بدترین آب روی زمین آب (2) برهوت است و برهوت در حضر موت است و آن آبی است که تنهای کافران را پس از مرگ بآن جا می برند .

2- ضریس یکی از یاران امام محمد باقر علیه السلام از حضرت پرسید مردم می گویند آب فرات ما از بهشت می آید چگونه این سخن درست است و حال آن که آب فرات از طرف مغرب می آید و آب های چشمه ها و دره ها در میان آن می ریزد فرمود خداوند در طرف مغرب بهشتی آفریده که آب فرات شما از آن جا می آید و روح های مؤمنین پس از مردن هر روز عصر بآن بهشت می روند که از میوه های آن می خورند و در آن لذت می برند و بنعمت می رسند و با هم ملاقات می کنند و هم دیگر را در آن جا می شناسند و تا طلوع سفیده صبح در آن مکان مانده و چون صبح شد ارواح از آن بهشت بیرون می آیند و در میان آسمان و زمین

ص: 50

1- خصال صدوق.

2- شاید کنایه باشد از سائل قابل احتراق یا دارای مواد شکنجه زای دیگر.

می مانند که در هوا در حال پرواز و رفت و آمد هستند (1).

و هر گاه خورشید طلوع کرد بحفره های خود بر می گردند و در هوا با هم ملاقات می کنند و هم دگر را بهم می شناسانند و یکدیگر را می شناسند و خداوند در طرف مشرق آتشی را آفریده که ارواح کافران در آن جا در شب جای گزین می شوند و از زقوم آن می خورند و از آب گرم آن می آشامند و چون سفیده صبح بدمد می روند بطرف دره ای که در یمن است که بآن برهوت می گویند که گرمی آن از تمام آتش های دنیا بیشتر است و آن ارواح در آن دره هم دگر را ملاقات می کنند و بهم می شناسانند و یکدیگر را می شناسند و شب هنگام بسوی آن آتش بر می گردند و در این حال بسر می برند تا روز قیامت .

ضریس پرسید پس حال یگانه پرستانی که اقرار به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده اند از مسلمانانی که اهل گناهند و می میرند و پیشوائی برای خود انتخاب نکرده اند و ولایت شما اهل بیت را نمی شناسند چگونه است؟

پاسخ فرمود ارواح آن ها در حفره های خود باقی می مانند و هر کس از آن ها کار شایسته و نیک در دنیا انجام داده باشد و اظهار عداوت و دشمنی با ما نکرده باشد راهی برای او بسوی آن بهشتی که در طرف مغرب آفریده شده است باز خواهد شد و از آن بهشت بطرف حفره او از آن راهی که باز شده است بوی خوشی و نسیم دلکشی باد می رسد تا روز قیامت تا این که در محضر حساب الهی در آید و کار های نیک

ص: 51

1- کنایه از آزادی در سیر و حرکت در همه جا.

وزشت او را حساب کنند و نتیجه کارش یا بهشت است یا جهنم .

پس وضع آن ها معین نیست و موقوف است بخواست و فرمان خدا و همین دستور نیز درباره مستضعفان (1) و ابلهان و اطفال مسلمانان که پیش از بلوغ مرده اند اجراء می شود.

و اما ناصبی ها و دشمنان ما اهل بیت و لوی بظاهر مسلمان و اهل نماز باشند راهی از حفره های روح شان بطرف آن آتشی که در مشرق باز می شود .

پس از آن راه باز شده شعله ها و گرمی ها و دود و بخار آتش به آن ها می رسد تا روز قیامت سپس باز گشت آن ها به آب گیره گرم است و سپس آتش گیره دوزخ خواهند شد آن گاه بآن ها به می گویند کجا بودید که غیر از خدا را می خواندید و می خواستید .

کجا شد آن پیشوائی که برای خود انتخاب کرده بودید؟ و از پیشوایان راستین که خداوند آنان را برای پیشوائی مردم قرار داده بود اعراض کردید.

کیفر گناه در قیامت از دیدگاه روایات:

1- طبری علیه الرحمة در تفسیر آیه یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا - از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده، ده طائفه از امت من در قیامت محشور

ص: 52

1- مردمی که از ناحیه کوتاه فکری و یا دوری از وسائل دانش و بینش در گمراهی باشند

می شوند بحالات گوناگون که خدا آن ها را از مسلمان های واقعی جدا ساخته و صورت های آن ها را دگرگون کرده است .

1- برخی از آن ها بصورت بوزینه می آیند ،

2- برخی بصورت خوک .

3- برخی از آن ها پاهای شان بطرف بالا و آن ها را بر صورت های شان که در پائین است می کشانند و می آورند .

4- برخی از آن ها نا بینا که راه را گم کرده اند و سرگردانند.

5- برخی از آن ها کر و لالند و قوه فکری ندارند .

6- برخی از آن ها زبان های شان را می جووند و از دهان های شان چرک فرو می ریزد که اهل محشر از آن ها دوری می جویند و از آن ها متفرند .

7- برخی از آن ها دست و پاهای شان بریده است .

8- برخی از آن ها بر قطعه هایی از آتش بدار کشیده شده اند،

9- برخی از آن ها بوی بدن شان از بوی مردار بد تر است.

10- برخی از آن ها پوشش هایی از قطران و حمیم دارند که بدن شان چسبیده است.

اما دسته اول که بصورت بوزینه اند سخن چینان از مردم می باشند و اما دسته دوم که بصورت خوکانند آن هائی هستند که رشوه می خورند و یا هر مال حرامی را و اما دسته سوم که پای شان رو بهوا است خورندگان ربا هستند و اما دسته چهارم که کورانند آن هائی هستند که در قضاوت و داوری بین مردم ستم می کنند و حق را پایمال می نمایند و دسته پنجم که کر و لالند آن هائیند که اگر کار نیکی کردند با عجب آن را از بین

ص: 53

برده اند و دسته ششم که زبان های شان را می چونند دانشمندان و قاضیانی هستند که گفتار آن ها با کردار شان مخالف است.

و دسته هفتم که پاهای شان بریده است آن هائی هستند که همسایگان را آزار می داده اند:

و دسته هشتم که بر آتش دارشان زده اند آن هائیکه خشم سلطان ستم گر را بر افرادی بر انگیزخته و سعایت کرده اند و دسته نهم بوی شان از مردار بد تر است آن هائی هستند که در خواسته های نفسی و شهوات حرام فرو رفته اند و حق خدا را که در اموال شان قرار داده است منع می کنند و دسته دهم که پوشش از قطران دارند کسانی هستند که فخر فروشی بر مردم کرده اند و تکبر و خود بزرگی نشان بندگان خدا داده اند .

2- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی که غیبت مؤمن مجاهدی کند یا او را آزار دهد یا در نبود او اراده بدی باهش کند همین گناهش روز قیامت آشکار می شود و کار های نیک او را از بین می برد سپس او را بسر در آتش جهنم می اندازند هر گاه آن مجاهد در فرمان بری خدا باشد.

3- امام صادق علیه السلام فرمود چون روز قیامت می شود منادی داد می زند کجایند باز دارندگان و آزار دهندگان دوستان من ؟ پس گروهی بر می خیزند که در صورت های شان گوشت نیست پس گفته می شود این هائیکه مؤمنین را آزار می دادند و با آن ها دشمنی می کردند و معاند با آن ها بودند و آن ها را از دین باز می داشتند سپس دستور می رسد

که آن ها را در دوزخ بیفکنند.

4- امام محمد باقر علیه السلام فرمود می گسار در روز قیامت با روئی سیاه محشور می شود که زبانش کشیده شده و بیرون آمده از عطش و تشنگی و لعاب دهنش بر سینه اش می ریزد و سزاوار است که خداوند او را از آب زنا کاران سیر آب نماید.

5- امام صادق علیه السلام فرمود کسی که تهمت بمؤمنی بزند و صفت زشتی را که ندارد بر او به بندد خداوند او را در آب زنا کاران محشور کند تا از گناهان خود بیرون آید .

6- امام صادق علیه السلام فرمود چهار گروهند که اهل آتش را آزار می دهند از عذاب سختی که دارند که آشامیدن آن ها آب گرم دوزخ است و با فریاد وویل و ثبور بر آن ها داد می زنند برخی از اهل آتش از برخی دیگر می پرسند مگر این ها چه کرده اند که باین کیفر گرفتار شده اند و ما خود با آن کیفر های سختی که داریم از کیفر این ها در آزار و ناراحتیم مردی از آن ها در صندوق آتشی آویزان شده است و مرد دیگری امعاء و روده های او را می کشند و دیگری خون و چرك از دهنش فرومی ریزد و دیگری گوشت تنش را می خورد .

از کار و عمل این ها سوال می شود که چه کرده اند تا باین سپس کیفر رسیده اند پاسخ می دهند این خائن که در صندوق آتش است تا در حال مردن اموالی از مردم بگردن او بود و قصد نداشت که آن ها را بصاحبان شان بدهد و کسی که روده های او را می کشند کسی است که هر جا می رسید بول می کرد و از نجاست آن پرهیز نمی کرد و کسی که خون

و چرك از دهنش بیرون می آید کسی بوده که هر جا سخن زشتی می دید آن را بر می داشت برای نقل کردن و مسخره کردن و کسی که گوشت بدن خود را می خورد کسی است که غیبت برادران دینی خود را کرده است و سخن چینی می نموده است.

7- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود در تابوت در ته دوزخ شش نفر از امت های پیشین و شش نفر از امت آخر الزمان جا دارند اما آن شش نفر که از پیشینیان هستند فرزند آدم است که برادرش را کشت و فرعون فرعون ها و سامری و دجال است که نامش در زمره پیشینیان است ولی در آخر الزمان خروج خواهد کرد و هامان و قارون و شش نفر از امت آخر الزمان نعتل است و معاویه و عمرو بن العاص و ابو موسی اشعری و راوی این حدیث نام دو نفر دیگر را فراموش کرده است .

نتیجه بحث

از ذکر روایات گذشته چنین ثابت شد که کیفر یا در این جهان داده می شود یا در جهان برزخ و یا در عالم قیامت و کیفر ها با هم فرق دارد و نسبت بگناهای که انجام گرفته برخی شدید و برخی ضعیف است و کم ترین کیفر در دنیا اندوه و غمی است که بر مؤمن وارد می شود و سخت ترین کیفر خلود در آتش جهنم است که برای برخی از گناهان چون کشتن مؤمن از روی عمد و کفر و شرك ثابت شده است.

اختلاف کیفر گناهان از حیث نوع از دیدگاه قرآن:

- 1 - سپس همانا ای گمراهان تکذیب کننده می خورید از درختی از زقوم تا شکم های شما پر شود سپس بالای آن از آب گرم دوزخ می آشامید مانند آب خوردن شخص تشنه! اینست مهمانی شما در روز پاداش (1).
- 2 - و یاران دست چپ کدامند یاران دست چپ؟ در آتشند و آب جوش و سایه ای که نه سرد است و نه پسندیده (2).

اختلاف کیفر گناهان در دنیا از حیث نوع از دیدگاه روایات

*اختلاف کیفر گناهان در دنیا از حیث نوع از دیدگاه روایات (3)

امیر المؤمنین بالای منبر در شهر کوفه بعد از ستایش خدا فرمود گناهان سه گونه اند،

سپس ساکت شد حبه عربی بلند شد و عرضه داشت یا امیر المؤمنین فرمودی گناهان سه گونه اند و ساکت شدی فرمود بیاد نیاوردم آن ها را مگر برای توضیح و تفسیر برای شما تا آن که فرمود گناهان سه گونه اند گناهی که بخشیده شده است و گناهی که بخشیده نمی شود و گناهی که امید بخشش آن هست و ترس از نبخشیدن آن نیز هست.

ص: 57

1- سوره واقعه.

2- سوره واقعه.

3- این روایات در کتاب ایمان و کفر وافی آمده است.

عرض کرد یا امیر المؤمنین برای ما آن‌ها را روشن فرما .

فرمود بلی، اما گناهی که بخشیده شده است گناهی است که خداوند صاحبش را بر آن در دنیا کیفر داده دیگر بر او کیفری نیست . زیرا خداوند گرامی تر و بالا تر از آن است که بنده اش را دوبار کیفر دهد و اما گناهی که نا بخشودنی است ستمی است که برخی از مردم بر برخی دیگر می کنند.

زیرا خداوند در هنگام آفرینش سوگند یاد کرده بر خودش و فرموده سوگند بعزت و جلال خودم که از ستم ستم گر نمی گذرم تا قصاص شود تا آن که فرمود باقی نماند بر کسی ستمی که قصاص آن را نگرفته باشد سپس خداوند آن‌ها را برای حساب محشور می کند و اما گناه سوم گناهی است که خداوند آن را از مردم پوشیده و توبه کردن را روزی صاحبش کرده پس از توبه کردن صاحب گناه نمی داند که گنااهش آمرزید شده یا نه و امید به بخشش خدا دارد و ما هم چون او در خوف و رجا هستیم امید رحمت و بخشش خدا برای او هست و ترس از کیفر خدا را نیز دارد.

2- امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل عرض می کند خدایا گناهایی که پرده های عصمت را پاره می کنند از من ببخش خدایا گناهایی که کیفرها را فرو می ریزند از من ببخش خدایا گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می دهند از من ببخش خدایا گناهایی که اجابت دعا را نگه می دارند از من ببخش خدایا گناهایی که بلاء را بر ما فرو می ریزند از من ببخش .

3- در تسیحات منقوله در شب های ماه رمضان است که پاک است خدائی

که اهل زمین را بکیفر های گوناگون نمی گیرد .

4- امام صادق می فرماید گناهایی که نعمت ها را تغییر می دهند تجاوز از حد است و گناهایی که پشیمانی ببار می آورند قتل است و گناهایی که کیفر را فرو می ریزند ستم است و گناهایی که پرده ها را پاره می کند می گساری است و گناهایی که روزی را نگه می دارد زنا است و گناهایی که مرگش را زود می آورد قطع رحم است و گناهایی که دعا دارد می کند و هوا را تاریک می سازد عقوق والدین و نا خشنودی پدر و مادر است

توضیحی در روایت:

و تاریک شدن هوا کنایه است از وحشتی که بر مردم ظاهر می شود از کم شدن برکات یا خفه شدن روح و تنگی سینه زیرا پسری که پدر و مادرش از او راضی نیستند خود را در اضطراب و وحشت می بیند همانند شخصی که در تاریکی، اضطراب و وحشت داشته باشد یا کنایه باشد از جنگ هایی که در آسمان واقع شود و هوا را تاریک سازد.

5- امام صادق علیه السلام فرمود پدرم بن خدا پناه می برد از گناهایی که مرگ را زود می آورند و اجل را نزدیک می سازند و خانه ها را بی صاحب می کنند و آن ها قطع رحم و نا خشنودی پدر و مادر و نیکوئی نکردن بمردم است .

6- امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه چهار گناه در مردم زیاد شد چهار کیفر نیز برای آن ها می آید هر گاه زنا زیاد شد زلزله ظاهر می شود و هر گاه ستم در قضاوت زیاد شد باران بند می آید و هر گاه اهل ذمه به

پیمان خود وفادار نمانند فرمان روائی بمشركين مي رسد و از اهل ايمان بيرون مي رود و هر گاه زكوة نپردازند تنگدستي و فقر ظاهر مي شود .

7- و در روايت ديگر فرمود هر گاه چهار گناه زياد شد چهار كيفر ظاهر مي شود هر گاه زنا زياد شد زلزله ظاهر مي شود و هر گاه زكوة نپرداختند چهار پايان آن ها هلاك مي شوند و هر گاه قاضيان در داوري خود ستم كنند آسمان باران را فرو نمي ريزد و هر گاه اهل ذمه به پيمان خود وفادار نمانند مشركين بر اهل دين غالب مي شوند .

8- امام محمد باقر عليه السلام از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم را نقل فرموده كه پنج گناه است هر گاه آن ها رسيديد بخدا پناه بريد.

1- زناء در هر گروهی ظاهر شد كه آن را آشكار ساختند و از آن پروائی نداشتند طاعون و درد هایی كه پيش از آن نبوده ظاهر مي شود.

2- كم فروشي كه كيفر آن قحطی و تنگدستي و ستم فرمان روايان است.

3- نپرداختن زكوة كه كيفر آن نيامدن باران است و اگر چهار پايان نباشند هرگز باران بر آن ها باريده نخواهد شد.

4- هر گاه پيمان خدا و پيامبرش را شكستند و بآن وفادار نمانند كيفر آن غالب شدن دشمنان آن هاست برايشان و بغارت رفتن اموال شان.

5- هر گاه در حكم رانان قانون الهی را كنار بگذارند و قانون های ديگر بكار برند كيفر آن ها ترس و وحشت مردم است از خودشان و رخت بستن آرامش فكري و امنيت از ميان مردم.

9- امام محمد باقر علیه السلام فرمود در کتاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یافتیم هر گاه بعد از من در مردم زنا ظاهر شد مرگ ناگهانی ظاهر نیز می شود و هر گاه زکوة پرداخته نشد زمین نیز برکت خود را از کشت زار و درختان و معدن ها می گیرد و هر گاه در قضاوت و داوری براه کج رفتند و احکام نا حق صادر نمودند ، درستم کاری و تجاوز بر حقوق بیک دیگر کمک داده و هم دست می شوند و هر گاه پیمان را بشکنند و بآن وفادار نمانند خداوند دشمنان را بر آن ها مسلط می گرداند و هر گاه قطع رحم کنند اموال در دست اشرار و بد صفتان قرار می گیرد و هر گاه امر بمعروف و نهی از منکر نمایند و پیروی از نیکان از اهل بیت من نکنند خداوند بد ها را بر آن ها مسلط می کند پس هر چه نیکان دعا کنند باجابت نمی رسد.

10- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر گاه خداوند بر دسته ای خشم کند و عذاب بر آن ها نفرستد نرخ های اجناس گران می شود و بازرگانان آن ها در معاملات خود سود نمی برند و میوه های درختان آن ها رشد و نموی ندارد و آب های نهر های آن ها زیاد نخواهد شد و باران بر آن ها نخواهد بارید و بد های آن ها بر آن ها مسلط می شوند .

(اختلاف کیفر گناهان در قیامت از حیث نوع از دیدگاه روایات) روایاتی که بیش از این درباره اختلاف گناهان از حیث شدت و ضعف کیفر ها در قیامت گذشت عنوان بالا را نیز بالا را نیز ثابت می کند بآن ها مراجعه شود.

(اختلاف کیفر گناهان در دوزخ از حیث نوع از دیدگاه قرآن)

اما از دیدگاه قرآن تعبیراتی چون کیفری خوار کننده کیفری درد ناک ، کیفر دوزخی و ویل ، و غیر از این ها وارد شده است :

و اما از دید روایات روایاتی است که در خصال صدوق آمده است.

1 - موسی بن جعفر علیه السلام با اسحاق بن عمار فرمود در دوزخ بیابانی است که آن را سفر گویند از روزی که خداوند آن را آفریده است نفس نکشیده و اگر خداوند با و اجازه دهد که باندازه سر سوزنی نفس بکشد آن چه را که بر روی زمین است می سوزاند و اهل دوزخ از گرمی و بوی گند و پلیدی آن بیابان و کیفری که خداوند برای آن بیابان آماده کرده است پناه می برند بخدا و در آن بیابان کوهی است که اهل آن بیابان از گرمی و بوی گند و پلیدی آن کوه و آن چه خداوند برای اهل آن کوه (از کیفر ها) آماده ساخته است پناه می برند بخدا و در آن کوه دره ای است که اهل آن کوه از گرمی و بوی گند و پلیدی آن دره و آن چه خداوند از کیفر ها در آن دره آماده کرده است پناه می برند بخدا و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از گرمی و بوی گند و پلیدی آن چاه و کیفر هایی که خداوند برای اهل آن چاه آماده ساخته است پناه می برند بخدا و در آن چاه ماری است که همه اهل آن چاه از پلیدی و بوی گند و بدی آن مار و زهری که خداوند برای اهل آن چاه در دندان های آن مار قرار داده است پناه می برند بخدا و در شکم آن مار هفت صندوق است که پنج نفر از امت های گذشته و دو نفر از این امت در میان آن صندوق ها جا دارند اسحاق پرسید فدایت شوم آن پنج نفر کیستند و این

فرمود اما آن پنج تن قابیل است که هابیل را کشته و نمرود که با ابراهیم درباره پروردگار احتجاج کرد و گفت من هم می توانم زنده کنم و هم می توانی بمیرانم و فرعون که گفت من پروردگار بزرگ شمایم و یهود که ملت یهود را یهودی کرد و یونس که ملت نصاری را نصرانی کرد و از این است دو اعرابی هستند.

2- امام صادق علیه السلام از جدش نقل فرموده که دوزخ را هفت در است دری که فرعون و هامان و قارون از آن داخل می شوند و دری که مشرکین و کفار و کسی که بیک چشم بهم زدن بخدا ایمان نیاورده است از آن در داخل می شوند و دری که بنی امیه از آن داخل می شوند و این در مخصوص بنی امیه است و کسی با آنان مزاحمت نمی کند و آن دری است که شعله ور ، و آتشین و فروکشنده است که آنان را بمسافتی که در هفتاد خریف (معنای خریف ذکر می شود) پیموده شود و بعمق خود فرو می کشد و هر بار که تا عمق هفتاد خریف فرو رفتند آتش چنان جوش می زند که آنان را بارتفاع هفتاد خریف بیالای دوزخ پر تاب می کند و باز تا عمقی هفتاد خریفی فرو می کشد و آنان بدین منوال برای همیشه جاویدان کیفر می شوند و دری دیگر هست که دشمنان ما و مبارزین با ما و خوارکنندگان ما از آن در داخل می شوند و این در از همه در ها بزرگ تر و گرمایش بیشتر است .

راوی پرسید دری را که فرمودی بنی امیه از آن داخل می شوند . آیا مخصوص از افرادی از بنی امیه است که در حال شرك از دنیا

رفته اند یا کسی را که زمان اسلام را درک کرده است هم شامل می شود فرمود مادر برای تو نباد مگر نشنیدی که از جدم نقل کردم .

دوزخ را دری است که مشرکین و کفار از آن در داخل می شوند و از این در تمام مشرکین و افراد کافری که ایمان بروز حساب ندارند داخل می شوند و این در دیگر دری است که بنی امیه از آن در داخل می شوند زیرا که آن در مخصوص ابو سفیان و معاویه و آل مروان است که از آن در داخل می شوند و آتش دوزخ آن چنان آنان را در هم بشکند که فریادشان بگوش کسی نرسد نه زنده باشند و نه مرده .

معنای خریف که در روایت آمده است:

خریف در لغت بمعنای فصل پائیز است و لیکن در اصطلاح روائی بمعنای هفتاد سال است و شاهد بر این مطلب روایتی است که در کتاب خصال صدوق آمده است اینک روایت .

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بنده ای (از بندگان خدا) هفتاد خریف در میان آتش می ماند و هر خریفی هفتاد سال است

سپس از خدای تبارک و تعالی می پرسد که او را بحق محمد و اهل بیت او رحم کند .

پس خداوند بجبرئیل وحی می نماید که بنزد بنده من برو و او را بیرون بیاور عرض می کند خدا یا چگونه در آتش فرو روم فرمود من بآتش دستور داده ام که بر تو سرد و سالم باشد عرض می کند

خدایا جای او را نمی دانم فرمود او در چاهی از سجین است .

حضرت فرمود جبرئیل بمیان آتش رفت در حالی که روی خود را بسته بود و او را بیرون آورد پس خداوند فرمود ای بنده من چه مدت در میان آتش بودی و مرا سوگند می دادی عرض کرد پروردگارا شماره نتوان کنم خداوند فرمود سوگند بعزتم اگر مرا بحق محمد و اهل بیت او نخوانده بودی مدت عذاب و خواریت را در آتش طولانی تر می کردم ولی من بر خود لازم کرده ام که هیچ بنده ای مرا بحق محمد و اهل بیت او نخواند مگر این که هر گناهی میان من و اوست بیامرزم و من امروز گناه تو را آمرزیدم .

چنان چه ملاحظه شد در این روایت خریف به هفتاد سال معنا شده است و هفتاد خریف که در روایت اول آمده بود عبارت از 4900 سال می شود .

(اختلاف کیفر گناهان از جهت طول مدت و کوتاهی از دیدگاه قرآن)

1- جاویدند در دوزخ تا آسمان ها و زمین هست مگر آن چه را خدا بخواند (1).

2- و هر کسی نافرمانی الله و پیامبرش نماید برای او ست آتش دوزخ که جاوید در آن است (2).

(اختلاف کیفر گناهان در دنیا از جهت طول مدت و کوتاهی از دیدگاه روایات)

روایاتی که پیش از این درباره اختلاف کیفر های دنیائی گناهان

ص: 65

1- هود 109

2- سوره جن 24

از حیث شدت و ضعف بیان داشتیم عنوان بالا را نیز ثابت می کند بآن جا مراجعه بشود

(اختلاف کیفر گناهان در دوزخ از جهت طول مدت و کوتاهی از دیدگاه روایات):

1- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بنده خدا صد سال بر يك گناه از گناهانش در دوزخ زندانی می شود و نگاه به آشنایان خود می کند که در بهشت لذت می برند (1):

2- از امام صادق علیه السلام در روایتی بعد از شمارش گناهاس کبیره پرسیده شد که مرتکب گناه کبیره اگر بر آن بمیرد آیا او را از ایمان بیرون می برد و اگر بر آن گناه کیفر داده شد کیفرش چون کیفر مشرکین است یا محدود است و مدت آن سپری می شود .

فرمود از اسلام خارج می شود اگر اعتقادش آن بوده که آن گناه حلال است و برای همین عقیده به سخت ترین کیفر ها کیفر داده می شود و اگر اعتراف داشته که آن گناهی بزرگ است و انجامش برای او حرام بوده و بر آن گناه کیفر داده خواهد شد و انجام آن حلال نیست

پس بر آن گناه کیفر داده خواهد شد و کیفرش آسان تر از اول است و آن گناه او را از ایمان بیرون می برد اما از اسلام بیرون نمی برد.

3- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام می پرسد مردی که گناهی بزرگ انجام داده و می میرد آیا از دین بیرون رفته و مسلمان نیست و

ص: 66

1- وافی

اگر خداوند او را کیفر دهد مانند کیفر مشرکین است یا آن که کیفر او در زمانی محدود است که آخری دارد .

فرمود هر کس گناهی بزرگ انجام دهد و عقیده اش بر این باشد که انجام آن گناه حلال است از دین خارج شده و مسلمان نیست و سخت ترین کیفر را می چشد و اگر اعتراف داشته که کارش گناه است و انجام آن حرام و به این حال مرده است از ایمان خارج شده و مؤمن نیست و لیکن از اسلام خارج نشده و مسلمان است و کیفرش آسان تر از اول است.

توضیحی درباره روایات:

دلالت این روایات بر این که مدت کیفر در دوزخ با هم تفاوت دارد روشن است و این که کیفر برخی از گناهان خلود در آتش و برخی تا زمانی محدود و معین است.

4- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی در زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آن چه در دنیاست آبرو برود و نابودی را زود می رساند و روزی را می برد و آن چه در آخرت است سخت گیری بهنگام حساب و خشم خدای رحمن و جاوید ماندن در آتش.

ص: 67

بخش چهارم: گناهان کبیره را بچه چیز بشناسیم؟

در بخش اول گفتیم که نافرمانی الله در هر دستوری بزرگ و مهم است و کوچک و بی اهمیت ندارد.

لیکن از نظر مفسده ای که در موضوع گناهان و کارهای زشت هست گناهان با هم فرق دارند و از این نظر تقسیم به گناهان کبیره و گناهان صغیره می شوند بدین معنی مفسده گناه اگر زیاد باشد گناه کبیره است و اگر کم باشد صغیره و پیش از این برای روشن شدن بیشتر مثال هایی زده ایم.

لیکن از کجا بدانیم که مفسده زیاد است تا گناه از کبائر باشد یا کم است تا از صغائر باشد؟ راهنمایی عقل نیز چراغ راه ما خواهد بود اما نه بطور کامل زیرا درک و فهم عقل ناقص است و بحقائق اشیاء نمی رسد.

باید شناسایی کامل را از پیشوایان دین و رهبران مذهب گرفت که نمایندگان خدایند در بیان دستورات شرع و روشن ساختن واجبات و محرمات و از این جهت آن ها اطلاع کامل از حقیقت اشیاء

ص: 68

دارند و اندازه مفاسد گناهان را می دانند پس باید بگفتار آن ها پناه برد تا به میزانی که بدان گناهان کبیره را از گناهان صغیره جدا نماید پی ببریم.

(راه هائی که برای شناسائی گناهان کبیره و صغیره در گفتار آن ها آمده است چند چیز است که ذکر می شود)

1- شناسائی گناهان کبیره و صغیره از شمارش آن ها در روایات (1)

1- عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام از شماره گناهان کبیره پرسید پاسخ فرمود شماره گناهان کبیره در کتاب علی علیه السلام هفت است. 1 - کفر بخداوند 2- قتل نفس -3 نا خشنودی پدر و مادر 4- خوردن ربا پس از دانستن این که ربا خواری حرام است 5- خوردن مال یتیم 6- فرار کردن از جنگ 7- تعرب بعد از هجرت سپس از آن حضرت پرسید این هفت شماره از بزرگ ترین گناهان کبیره است فرمود بلی پرسید خوردن مال یتیم بد تر است یا نماز نخواندن :

فرمود نماز نخواندن پرسید چرا آن را در شماره گناهان کبیره نیاوردی؟ فرمود نخست چه چیز را گفتم گفت کفر بخدا را ، فرمود ترك كننده نماز کافر است! و نماز نخواندن جزء کفر است و نیاز به تکرار و شماره مستقل نیست .

2- امام صادق علیه السلام فرمود گناهان کبیره (1) مأیوس شدن قلب از رحمت خداست و مأیوس شدن از رحمت خدا که در تمام اعضاء ظاهر شده باشد (2) و ایمن شدن از مکر خدا (3) و کشتن کسی که خدا آن را حرام کرده است (4) و نا خشنودی پدر و مادر (5) و خوردن

ص: 69

1- این روایات در وسائل کتاب جهاد و کتاب وافی آمده است.

مال یتیم از روی ستم (6) و رباخواری پس از دانستن حرام بودن آن (7) و تعرب بعد از هجرت (8) و تهمت زدن بزنی پاک دامن (9) و فرار از جنگ .

در کتاب فقیه پس از بیان این روایت تتمه ای برای آن ذکر کرده است که این است از آن حضرت پرسیده شد کسی که گناه کبیره ای انجام دهد و پیش از آن که توبه کند بمیرد آیا از ایمان بیرون رفته و کیفر او چون کیفر مشرکین است یا کیفر او محدود بزمانی است که سپری می شود.

فرمود اگر در انجام آن گناه عقیده اش بر این بوده که آن گناه حلال است، و حرام خدا را حلال دانسته از اسلام بیرون رفته و سخت ترین کیفر را می چشد و اگر عقیده اش بر این بوده که انجام آن گناه حرام است و آن گناهی بزرگ است کیفر می بیند لیکن کیفرش آسان تر از اول است و از اسلام بیرون نرفته لیکن از ایمان بیرون رفته است.

3- امام صادق علیه السلام فرمود گناهان بزرگ هفت است 1- قتل نفس از روی تعمد 2 - شرك جستن بخدای بزرگ 3- تهمت زدن بزنی پاک دامن 4- رباخواری پس از دانستن حرام بودن آن 5- فرار از جنگ 6- تعرب بعد از هجرت 7- نا خشنودی پدر و مادر خوردن مال یتیم از روی ستم سپس فرمود تعرب بعد از هجرت با شرك هر دو یکی است (تا شماره گناهان کبیره به 8- عدد نرسد).

4- عمرو بن عبید بر امام صادق علیه السلام وارد شد و سلام کرد و نشست

و این آیه را از قرآن خواند - آن هائی که از بزرگ های گناهان و زشتی ها دوری می جویند - آن گاه ساکت شد امام فرمود چرا ساکت شدی؟ عرض کرد دوست دارم که گناهان بزرگ را بشناسم همان طور که در قرآن آمده است .

فرمود باشد ای عمر و بزرگ ترین گناهان (1) شرك جستن بخداست و شريك ساختن برای اوست زیرا خداوند در قرآن می فرماید و کسی که برای خدا شريك ساخت خداوند او را از بهشت محروم کرده است - (2) بعد از آن مأیوس شدن از رحمت خداست زیرا که در قرآن می فرماید - همانا مأیوس نمی شوند از رحمت خدا بجز گروهی که کافر گشته اند.

سپس (3) ایمن بودن از مکر خداست زیرا که خداوند در قرآن می فرماید - پس ایمن نشدند از مکر خدا بجز گروهی که زیان کار بودند - و از گناهان بزرگ (4) و ناخشنودی پدر و مادر است زیرا که خداوند در قرآن کسی را که پدر و مادر از او خشنود نیستند ستم گر و بد بخت قرار داده است (5) و کشتن کسی که خداوند کشتن او را حرام کرده است مگر این که کشتن حقی باشد زیرا خداوند در قرآن فرموده است که کیفر آن دوزخ است که جاوید در آن خواهد ماند و خشم خدا بر اوست و از رحمت خدا دور است و برای او کیفر بزرگ آماده کرده است .

(6) و تهمت زدن بزن پاک دامن زیرا که خداوند در قرآن فرموده است تهمت زندگان از رحمت خدا در این جهان و جهان دیگر دورند

و کیفری بزرگ برای آن هاست (7) و خوردن مال یتیم از روی ستم زیرا که خداوند در قرآن می فرماید - خورندگان مال یتیم همانا می خورند در شکم های شان آتشی را و در آتش سوزان خواهند افتاد.

(8) و فرار کردن از جنگ زیرا خداوند در قرآن می فرماید هر کس پشت بدشمن کند بخشم خدا باز گشت کرده و جایگاهش دوزخ است و آن باز گشتی بد است مگر کسانی که برای جنگ کردن با دشمن دیگر بتازند یا برای پیوستن بدسته ای از مسلمان ها بتازند و به دشمن پشت کنند .

(9) و ربا خواری که خداوند در قرآن می فرماید - ربا خواران بر نمی خیزند مگر چنان که بر می خیزد کسی که شیطان مصروع کندش و او را بدیوانگی بکشاند (10) و جادوگری زیرا که خداوند در قرآن می فرماید بتحقیق دانستند کسی که آن را خریده است نیست از برای او بهره ای در بهشت .

(11) و زنا زیرا که خداوند در قرآن می فرماید - کسی که آن را انجام دهد بگناهی رسیده که کیفر او در قیامت مضاعف می شود و در آن بخواری جاوید خواهد ماند - (12) و سوگند دروغین زیرا که خداوند در قرآن می فرماید - کسانی که عوض می گیرند عهد خدا و سوگند های شان را ببهائی نا چیز آن ها در آخرت بهره ای ندارند - (13) و خیانت کردن زیرا که خداوند در قرآن می فرماید - کسی که خیانت کند خیانتش را روز قیامت می آورد.

(14) و نپرداختن زکوة که پرداختن آن واجب است زیرا که

خداوند می فرماید - داغ می شود با آن طلا و نقره ها پیشانی و پهلوها و پشت های شان (15) و شهادت دروغین و پنهان داشتن شهادت زیرا که خداوند در قرآن می فرماید - پس کسی که شهادت را پنهان داشت دلش گناه کار است (16) و می گساری زیرا که خداوند چنان چه از پرستش بت ها نهی کرده است از می گساری نهی کرده - (17) و وا گذاشتن نماز از روی تعمد یا وا گذاشتن چیزی از چیز هایی که خداوند آن ها را واجب کرده است زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس نماز را وا گذارد از روی تعمد از ذمه خدا و پیامبرش بیزار گشته است - (18) و شکستن پیمان (19) و قطع پیوند خویشاوندی زیرا که خداوند در قرآن می فرماید آن ها از رحمت خدا دورند و برای آن هاست بدترین خانه و جایگاه.

پس عمرو از محضر او بیرون رفت و صدای بلند گریه او بگوش می رسید و می گفت بخدا سوگند هر کس برای خود در مقابل شما چیزی بگوید هلاک شده است و در برتری و فضیلت و علم با شما بنزاع برخاسته است .

5 - امام صادق علیه السلام فرمود بزرگ ترین گناهان کبیره هفت است (1) شرك جستن بخدای بزرگ (2) و کشتن کسی که خداوند کشتن او را حرام دانسته مگر بحق (3) و خوردن مال یتیم (4) و ناخشنودی پدر و مادر (5) و تهمت زدن بزنان پاک دامن (6) و فرار از جنگ (7) و انکار کردن آن چه خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است.

اما شرك بخدا پس بتحقیق که خداوند رسانیده است بمردم آن چه را که در باره ما فرستاده است و فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن چه را که فرموده

است درباره ما پس آن را از خدا و پیامبرش نه پذیرفتند.

و اما قتل نفس حرام پس کشتن حسین علیه السلام و یاران او بود و اما خوردن اموال یتیمان پس ستم کردن مردم است حق ما را و پایمال کردن آن و امانا خشنودی پدر و مادر پس خداوند در قرآن فرموده است - پیامبر سزاوار تر است بمؤمنین از خودشان ، و همسرانش مادران مؤمنین هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدر آن هاست.

پس مردم پدر خود را که پیامبر است از جهت ذریه و نزدیکانش خشنود نساختند و او را ناراحت نمودند و اما تهمت زدن بزنان پاک دامن پس تهمت زدند فاطمه علیها السلام را بر منبر هایشان و اما فرار کردن از جنگ پس آن بود که نخست با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند با رغبت و میل تمام نه از روی اکراه سپس از او روی بر گردانیدند و دست از یاری او برداشتند. و اما انکار آن چه را که خداوند آن را فرو فرستاده است پس انکار کردند حق ما را و این مطالب را کسی درست نفهمیده است و خداوند می فرماید اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید (گناهان کبیره) دوری کنید از گناهان شما چشم می پوشیم و شما را در جایگاهی گرامی وارد می سازیم .

توضیحی درباره روایت

در این روایت که این هفت گناه را نسبت باهل بیت علیهم السلام قیاس کرده است از این جهت است که بزرگ ترین گناهان را امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت باهل او انجام دادند نه از جهت این که این گناهان منحصرأ در ایشان

قرار دارد بلکه انجام این گناهان در باره هر کسی که باشد بزرگ است.

6 - امام صادق علیه السلام فرمود گناهان بزرگ هفت است که در باره ما نازل شده است و زشتی آن ها از این جهت است که درباره ما اجراء شده اند.

پس (1) اول آن ها شرك جستن بخدای بزرگ است (2) و کشتن کسی که خدا کشتن او را حرام کرده است (3) و خوردن مال یتیم (4) و ناخشنوی پدر و مادر (5) و تهمت زدن بزنی پاک دامن (6) و فرار از جنگ (7) و انکار کردن حق ما.

اما شرك بخدای بزرگ پس بتحقیق خداوند درباره ما فرو فرستاد آن چه را فرو فرستاد و فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ما آن چه را فرمود پس تکذیب خدا و پیامبرش را نمودند پس برای خدا شریک ساختند و اما کشتن کسی که خداوند کشتن او را حرام کرده است پس کشتند حسین علیه السلامو یارانش را .

و اما خوردن مال یتیم پس بتحقیق حق ما را که خدا برای ما قرار داده بود از ما گرفتند و پایمال نمودند و آن را بغیر از ما دادند.

و اما ناخشنودی پدر و مادر پس خداوند در کتابش فرو فرستاده است و فرموده پیامبر سزاوار ترست بمؤمنین از خودشان ، و همسرانش مادران مؤمنین هستند.

پس ناخشنود ساختند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از جهت ذریه اش و ناخشنود

ساختند خدیجه را از جهت ذریه اش و اما تهمت زدن بزنان پاک دامن پس بتحقیق تهمت زدند بفاطمه علیها السلام بر منبر های شان و اما فرار از جنگ پس آن بود که نخست از روی میل و رغبت و بدون اکراه با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند پس از او دوری جسسته و پراکنده شدند و از یاری داشتند و اما انکار کردن حق ما پس همه آن را می دانند و او دست بر کسی در آن نزاع و اختلافی ندارد.

7- امام صادق علیه السلام فرمود در کتاب علی علیه السلام یافتیم که گناهان کبیره پنج است (1) شرك جستن بخدا (2) و نا خشنودی پدر و مادر (3) و ربا خواری پس از دانستن آن که حرام است (4) و فرار کردن از جنگ (5) و تعرب بعد از هجرت .

8- در نامه ای که امام هشتم علیه السلام برای مأمون عباسی نوشت فرموده است ،ایمان، پرداختن امانت مردم بآنان و دوری از تمام گناهان کبیره است و ایمان شناسائی در قلب و اقرار کردن بزبان و عمل کردن باعضاء است.

تا این که فرموده و دوری از گناهان کبیره و گناهان کبیره (1) کشتن کسی است که خداوند کشتن او را حرام کرده است (2) و زناء (3) و دزدی (4) و می گساری (د) و نا خشنودی پدر و مادر (6) و فرار از جنگ (7) و خوردن مال یتیم از روی ستم (8) و خوردن گوشت مردار (9) و خوردن گوشت خوک (10) و گوشت حیوانی که در هنگام ذبح آن نام غیر خدا را بر آن برده اند مگر در حال ضرورت و نا چاری (11) و ربا خواری بعد از دانستن حکم آن (12) و خوردن مال حرام (13) و قمار

بازی (14) و کم فروشی و ستم در سنجش و پیمانہ گیری (15) و تهمت زدن بزنان پاک دامن .

(16) و زنا (17) و لواط (18) و مایوس شدن از رحمت خدا و ظاهر شدن آن در تمام اعضا (19) و ایمن شدن از مکر خدا (20) و مایوس شدن از رحمت خدا در قلب (21) و کمک کردن بستم کاران و اعتماد و پناه بردن بآن ها .

(22) و سوگند دروغین (23) و نپرداختن حقوق واجبه در حال غنا (24) و دروغ (25) و تکبر (26) و اسراف و زیاده روی (27) و خیانت (28) و سبک دانستن حج (29) و جنگ کردن با دوستان خدا (30) و بکار بستن بازیچه ها (31) و اصرار کردن بر گناهان .

9- از امام صادق علیه السلام پرسیدند چرا برای مخالفین خودمان شهادت می دهیم که در آتش دوزخ می روند و شهادت نمی دهیم برای خودمان به بهشت رفتن .

فرمود از ناتوانی شماست اگر از گناهان کبیره بدور باشید شهادت بدهید برای خودتان بهشت رفتن پرسیدم گناهان کبیره چیستند؟

فرمود بزرگ ترین گناهان کبیره -1- شرك جستن بخداست -2- و نا خشنودی پدر و مادر -3- و تعرب بعد از هجرت -4- و تهمت زدن بزنان پاک دامن -5- و فرار کردن از جنگ -6- و خوردن مال یتیم -7- و ربا خواری پس از آن که دانست حرام است -8- و کشتن مؤمن پس گفتم

ص: 77

پس فرمود از بزرگ ترین گناهان کبیره نیستند.

10 - امام جعفر صادق علیه السلام فرمود گناهان کبیره که حرام الله شده است 1 - شرك جستن بخدا 2- و کشتن کسی که خدا کشتن او را حرام کرده است و نا خشنودی پدر و مادر 4 و فرار کردن از جنگ و خوردن مال یتیم از روی ستم 6- و ربا خواری پس از آن که حرام است 7- و تهمت زدن بزنان پاک دامن و بعد از این ها 8- زناء 9- و لواط 10- و دزدی 11- و خوردن گوشت مردار 12- و خون 13- و گوشت خوک 14- و گوشت حیوانی که هنگام ذبح نام غیر از خدا را بر آن برده اند مگر در حال ضرورت و نا چاری 15- و خوردن مال حرام 16- و کم فروشی و ستم در سنجش و پیمانانه 17- و قمار بازی 18- و شهادت دروغین 19- و مایوس شدن از رحمت خدا 20- و ایمن شدن از مکر خدا 21- و مایوس شدن قلبی از رحمت خدا 22- و یاری نکردن ستم دیدگان 23- و پناه بردن و میل بستن کاران 24- و قسم بنا حق خوردن 25- و حقوق مردم دارد نکردن با توانائی 26- و رفتار تکبرانه 27- و جبروت بخرج دادن 28- و دروغ گفتن 29- و اسراف و زیاده روی کردن 30- و مال را بیهوده صرف کردن 31- و خیانت نمودن 32- و سبک شمردن 33- و جنگ با دوستان خدا 34- و بازیچه هائی که انسان را حج از یاد خدا باز می دارد و زشت است مانند آواز خوانی و تار زدن 35- و اصرار کردن بر گناهان صغیره .

11- گناهان کبیره نه است که سخت ترین آن ها 1- شرك جستن

بخدا 2- و کشتن مؤمن 3- و ربا خواری 4- و خوردن مال یتیم 5- و تهمت زدن بزنان پاک دامن 6- و فرار کردن از جنگ 7- و ناخشنودی پدر و مادر 8- و سبک کردن و اهانت کردن بیت الله الحرام 9- و جادوگری و کسی که خداوند را ملاقات کرد و از این گناهان بیزار بود در بهشت با من است که در های آن از طلاست (1).

(2 - شناسائی گناهان کبیره از تعریفی که در روایات آمده است).

در برخی از روایات گناهان کبیره را این گونه تعریف کرده اند گناهی است که کیفر آن ها را خداوند آتش قرار داده است : اینک آن روایات (2).

1- امام صادق علیه السلام فرمود درباره گفتار خدا اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید دوری کنید از گناهان شما چشم می پوشیم و شما را در جایگاه گرامی وارد می کنیم فرمود گناهان کبیره گناهی است که خداوند در آتش رفتن را کیفر آن ها قرار داده است.

2- امام صادق علیه السلام فرمود هر کس حکمت را باو دادند نیکی بسیاری را دارا شده است و در مقام توضیح فرمود شناسایی پیشوای مذهب و دوری از گناهان کبیره ای که خداوند کیفر آن ها را رفتن در آتش قرار داده است .

3- عباد بن کثیر گوید پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام که گناهان کبیره چیستند؟ فرمود گناهی که خداوند کیفر آن ها را

ص: 79

1- این روایات در کتاب وسائل الشیعة آمده است

2- این روایات در کتاب وسائل الشیعة آمده است

آتش قرار داده است.

4- امام رضا علیه السلام درباره گفتار خداوند اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید دوری کنید گناهان شما را می پوشیم .

فرمود هر کس اجتناب کند از گناهان کبیره یعنی آن چه خداوند وعده آتش بر انجام آن داده ، اگر اهل ایمان باشد، گناهان دیگرش را می بخشد و پرده روی آن ها می کشد.

5- امام صادق علیه السلام فرمود خداوند مؤمنین را بواسطه کار های شایسته ای که دارا هستند مؤمن گفته است و کسی که گناهان کبیره و آن چه را که خداوند کیفرش را آتش قرار داده است انجام دهد مؤمن نگفته نه در قرآن و نه در اثر دیگری و ما هم آن ها را بایمان نام نمی نهیم بعد از آن کار نا پسند .

6- علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام پرسید از گناهان کبیره ای که خداوند در قرآن در باره آن ها فرموده - اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید دوری کنید .

پاسخ فرمود آن ها گناهی هستند که خداوند کیفرشان را آتش قرار داده است .

3-(شناسائی گناهان کبیره از شمارش و تعریف در روایات):

در برخی از روایات گناهان کبیره بدو چیز معرفی شده اند -1- بتعریفی که در روایات پیشین گذشت 2- بشمارش آن ها اینک روایات (1)

ص: 80

1- این روایات در کتاب های وسائل و وافى و روضة المتقين آمده است

1- موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ نامه ای که در آن پرسش شده بود - گناهان بزرگ چیست و شماره آن ها چقدر است.

فرمود گناهان بزرگ گناهی است که خداوند وعده داده است بر انجام دادن آن ها آتش را و گناهان دیگر را برای شخص مؤمن می آمرزد و هفت گناهی که آتش بر آن ها واجب شده است 1- قتل نفس حرام 2- و نا خشنودی پدر و مادر 3- و ربا خواری 4- و تعرب بعد از هجرت 5- و تهمت زدن بزنی پاک دامن 6- و خوردن مال یتیم و فرار از جنگ است.

2- امام صادق علیه السلام فرمود گناهان کبیره هفت است 1- کشتن مؤمن از روی تعمد 2- و تهمت زدن بزنی پاک دامن 3- و فرار از جنگ 4- و تعرب بعد از هجرت 5- و خوردن مال یتیم از ستم 6- و ربا خواری از دانستن حکم آن 7- و هر گناهی که خداوند کیفر آن را آتش پس قرار داده است .

3- امام صادق علیه السلام در پاسخ آن که گناهان کبیره چند است !

فرمود پنج است و آن ها گناهی هستند که خداوند وعده آتش بر آن ها قرار داده است که خداوند فرموده است همانا خدا نمی آمرزد این که شریک برای او قرار دهند - و فرموده است - کسانی که اموال یتیمان را می خورند از ستم همانا می خورند و در شکم های شان آتش خواهد بود (در روز قیامت) و نیز در آتشی سوزان می افتند و فرموده است .

ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه ملاقات کردید (در حال جنگ) کسانی را که کافر شده اند بهم انباشته و با هم پس پشت بآن ها نکنید

و فرموده است - ای کسانی که ایمان آورده اید بترسید از خدا و واگذارید آن چه را که از ربا باقی مانده است. و تهمت زدن بزنان پاک دامن که از گناه بیزارند و ایمان بخدا دارند و کشتن مؤمن از روی تعمد و برای دیانتش.

4- احمد بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید از گفتار خداوند - اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید دوری کنید از گناهان شما چشم می پوشیم فرمود هر کس دوری کند از گناهی که خداوند کیفرش را آتش قرار داده است.

هر گاه ایمان بخدا داشته باشد خداوند از گناهان او صرف نظر می کند و او را در جایگاه گرامی داخل می کند و گناهان بزرگی که آتش کیفر آن ها قرار داده شده هفت است، قتل نفس حرام و ناخشنودی و عقوق پدر و مادر و رباخواری و تعرب بعد از هجرت و تهمت زدن بزنان پاک دامن و خوردن مال یتیم و فرار از جنگ .

5- ابن ابی یعفور نقل می کند که امام علیه السلام در ذیل بیان حقیقت عدالت، فرموده است و شناخته می شود عدالت به دوری کردن از گناهان بزرگی که خداوند کیفر آن ها را آتش قرار داده است از می گساری و زنا و ربا خواری و ناخشنودی و عقوق پدر و مادر و فرار از جنگ و دیگر چیزها .

(آیا گناهان کبیره را از شمارش آن ها در روایات بدست آوریم یا از تعریفی که از آن ها شده است؟)

چنان چه از روایات گذشته ملاحظه شد در برخی از آن ها گناهان

کبیره از راه شماره معرفی شده اند و در برخی دیگر از تعریفی که برای شناسائی آن ها آمده است و در برخی دیگر هم شماره آن ها آمده و هم تعریف باین که کبیره گناهان کبیره آتش است .

و ظاهر هر دسته از این روایات این است که تنها راه شناخت گناهان کبیره همان است که در متن آن ها آمده است زیرا ظاهر دسته اول این است که گناهان کبیره همان است که شماره آنان در آن روایات آمده است و هر گناهی نام آن در شماره این روایات نیامده گناه کبیره نیست مثلا روایتی که در آن شماره گناهان کبیره هفت آمده است ظاهرش این است که گناهان کبیره تنها هفت عدد است و هشت عدد نیست .

و ظاهر روایات دسته دوم آن است که هر گناهی که تعریف گناهان کبیره را دارا باشد گناه کبیره است اگر چه شماره آن در دسته اول روایات نیامده باشد از این جهت علماء در این که گناهان کبیره بچه چیز شناخته می شوند اختلاف کرده اند برخی فرموده اند گناهان کبیره آن هاست که نام آن ها در شمارش روایات دسته اول آمده است و هر چه نام آن بعنوان گناه کبیره در آن روایات نیامده است گناه کبیره نیست.

و برخی دیگر از علماء فرموده اند گناهان کبیره گناهانی است که این تعریف (گناهانی که کبیره آن ها آتش قرار داده شده است) بر آن ها صادق باشد خواه نام آن بعنوان گناه کبیره در روایات دسته اول آمده باشد یا نه البته هر يك از این دسته از علماء نیز با هم اختلافات دیگری نیز دارند زیرا دسته اول در شماره گناهان کبیره اختلاف کرده اند چون روایات در شمارش گناهان کبیره با هم اختلاف دارند برخی از روایات

گناهان کبیره را پنج عدد و برخی هفت عدد و برخی تا حدود سی عدد ذکر کرده اند ،

و دسته دوم از علماء نیز از این جهت با هم اختلاف کرده اند که کیفر آتش برای گناهان کبیره آیا اختصاص بقرآن دارد ! یعنی گناهی که تنها در قرآن کیفر آن آتش باشد گناه کبیره است و یا این که در گفتار پیشوایان دین اگر کیفر گناهی آتش قرار گرفت نیز گناه کبیره است ! و هر گناهی چه در قرآن و چه در روایات اگر کیفر آن آتش قرار داده نشود گناه کبیره نیست.

(گناهان کبیره را از راه تعریفی که در روایات آمده است می شناسیم..)

روایاتی که شماره گناهان کبیره در آن ها آمده است با هم در شماره این گناهان اختلاف دارند در برخی از آن ها شماره گناهان کبیره هفت آمده و در برخی پنج آمده و در برخی نه عدد تا سی و پنج و تا سی و شش عدد نیز رسیده است.

این اختلاف دلیل بر این است که پیشوایان ما در این روایات نخواسته اند تمام گناهان کبیره را بیان فرمایند و گرنه اختلاف در عدد نمی شد بلکه مقصود در هر روایتی يك مناسبتی برای بیان عددی است که در آن روایت آمده است :

مثلا نه عدد از گناهان کبیره سخت تر از و پنج است و هفت سی عدد سخت تر از نه عدد است و پنج عدد سخت تر از هفت عدد است پس هر عددی که از گناهان کبیره در روایتی آمده مقصود آن بوده که این عدد در گناهان کبیره سخت تر و بزرگ تر از گناهان کبیره نسبت بعدد

بیشتر است نه آن که تمام گناهان کبیره همین عدد است و در برخی از روایات باین مطلب تصریح شده است مانند آن که بعد از شماره گناهان کبیره که در روایت آمده است راوی می پرسد این ها بزرگ ترین گناهان کبیره است؟!.

پاسخ فرمود بلی پس شماره که در هر يك از روایات آمده است برای بیان انحصار نیست تا ظاهر آن ها را بگیریم (1).

و ظاهر دسته دوم روایات این است که تنها راه شناسائی گناهان کبیره همان تعریفی است که در متن آن ها آمده است و هر گناهی کیفرش آتش نباشد گناه کبیره نیست:

و چون دسته اول روایات برای بیان انحصار نبود و دسته دوم برای بیان انحصار البته مشخص است که راهنما برای شناسائی گناهان کبیره دسته دوم روایات خواهد بود، دلیل دیگر این که شماره ای که روی هر چیز می نهیم تغییری در آن حاصل نمی شود و خود شماره وجود خارجی ندارد.

(مثلاً يك عدد آجر در هنگام شماره اگر اول باشد یا دوم یا سوم تفاوتی در حقیقت آن پیدا نمی شود و چنان چه پیش از شمارش بوده بهمان حقیقت باقی می ماند).

اما تعریفی که در روایات برای شناسائی گناهان کبیره آمده

ص: 85

1- و باصطلاح علمی ما در گناهان کبیره اختلاف مراتب قائل هستیم چنان چه در گناهان صغیره هم اختلاف مراتب قائل می باشیم که من باب توضیح گناه را جنس و صغیره و کبیره را نوع و مراتب را اصناف می دانیم.

است وجود خارجی دارد و گناهان کبیره که کیفر آن ها آتش قرار داده شده است با گناهان صغیره که کیفر آن ها آتش قرار داده نشده است در حقیقت با هم فرق دارند.

و روشن است که هر گاه امر دائر شد بین دو چیز که یکی از آن ها وجود نداشته باشد و در حقیقت اشیاء اثری ندارد و یکی دیگر وجود داشته باشد و سبب تغییر حقیقت بشود و ما در انتخاب آن ها منخیر باشیم با علم باین که راهنمای هر چیز باید بگونه ای باشد که خصوصیتی در مورد خود ایجاد کند که آن را از دیگران جدا نماید و در شماره این خصوصیت نیست البته ما راهنمای دوم را انتخاب باید بکنیم (1) بویژه آن که در برخی از روایات جمع شده است میان شماره گناهان کبیره و تعریف و غرض آن بوده که شماره گناهان کبیره در تحت تعریف

در آید و این که راهنما در شناسائی گناهان کبیره تعریف است.

پس نتیجه بحث با ذکر این شواهد این شد که تنها راه شناخت گناهان کبیره تعریفی است که در روایات آمده است (گناهانی که کیفر آن ها آتش قرار داده شده است و آن چه که از شماره گناهان) کبیره در روایات آمده برای بیان اهمیت آن هاست و این که این عدد از گناهان کبیره سخت ترین و بزرگ ترین آن هاست است.

ص: 86

در روایت چهارم از روایاتی که در آغاز این بخش گذشت این جمله بود (و وا گذاشتن نماز از روی تعمد یا وا گذاشتن چیزی از چیز هائی که خداوند آن ها را واجب کرده است.)

ممکن است کسی بگوید در این روایت غیر از آن چه گذشت تعریفی دیگر برای شناسایی گناهان کبیره آمده است که باید بررسی شود و این که راهنمای گناهان کبیره تعریف سابق است یا تعریفی که در این روایت آمده است

تعریف سابق (گناهانی که کیفر آن ها آتش قرار داده شده است) .

تعریف این روایت (وا گذاشتن هر واجبی از واجبات) خواه وعده آتش بر آن داده باشند یا نه .

پاسخ این اشکال آن است که مقصود از وا گذاشتن واجب در این روایت وا گذاشتن از روی انکار است و ترك هر واجبی از روی انکار سبب کفر می شود توضیح این مطلب آن است که ترك هر واجبی بدو نحو است .

1- ترك واجب با اعتقاد بوجوب آن مانند آن که نماز نمی خواند و عقیده دارد که واجب است در این صورت تارك واجب فاسق است نه کافر.

2- ترك واجب با انکار وجوب آن مانند آن که نماز نمی خواند

و عقیده دارد که نماز خواندن واجب نیست و خرافه است، در این صورت تارك واجب کافر می شود بعد از این توضیح می گوئیم که وا گذاشتن واجب در این روایت بمعنای ترک در صورت دوم است که سبب کفر می شود.

دلیل بر این مطلب چند چیز است

1- آن که فرموده وا گذاشتن از روی تعمد باشد و کلمه تعمد ترك بمعنای دوم را بذهن نزدیک می کند.

2- جمله بعد از آن این است که با ترك واجب از ذمه خدا و پیامبرش بیزار گشته است و بیزار گشتن از ذمه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان کفر است که با ترك بمعنای دوم سازگار است .

3- روایتی که علی بن جعفر در ترك حج بیان کرده که امام علیه السلام نخست وجوب حج را بیان کرده است و دلیل بر وجوب آن را از قرآن آورده است که در صورت استطاعت باید بمکه رفت و هر کس کافر شود خداوند بی نیاز است از جهانیان علی بن جعفر می پرسد کسی که بحج ترود کافر گشته؟

فرمودند کسی که بگوید این چنین نیست (حج واجب نیست) پس بتحقیق کافر گشته است پس از این روایت معلوم می شود که ترك واجبی سبب کفر نمی شود بلکه ترک با انکار انسان را کافر می کند

پس از آن که دانسته شد که در روایت مورد بحث مقصود ترك با انکار است که سبب کفر می شود روشن خواهد شد که گناهی بزرگ تر از کفر نیست که در اثر ترك واجب حاصل می شود و کفر از

گناहانی است که وعده آتش بر آن داده اند پس این روایت با مطلب سابق ما در راه شناسائی گناهان کبیره مخالف نیست .

(وعده باتش اختصاص بقرآن دارد یا شامل روایات می شود؟)

در گفتار گذشته ثابت شد که راهنمای گناهان کبیره وعده آتش بر آن هاست حال باید بررسی شود وعده ای که تنها در قرآن است سبب بزرگ بودن گناه می شود یا اگر در روایات بود نیز گناه را کبیره معرفی می کند برخی از علماء ظاهر الفاظ را گرفته و فرموده اند گناهانی که در قرآن وعده آتش بر آن ها داده اند تنها گناهان کبیره اند زیرا روایات گفته های خدا نیستند و آن چه در گفتار خداوند از وعده های آتش باشد معرف گناهان کبیره است.

لیکن حق آن است که بگوئیم قرآن با روایات و سخنان پیشوایان دین تفاوتی ندارد البته روایت باید صدور آن از پیامبر یا امام علیه السلام ثابت شده باشد.

زیرا پیامبر از خود چیزی نمی گوید و هر چه از طرف خداوند با روحی شد برای مردم باز گو می کند پس گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتار خداست.

و چون ما شیعیان عقیده داریم که ائمه علیهم السلام نیز علوم خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بمیراث برده اند پس گفتار آن ها گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و گفتار پیامبر نیز گفتار خداست و نتیجه آنکه گفتار ائمه علیهم السلام گفتار خدا خواهد بود و هر روایتی که صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از امامان ثابت شود با قرآن تفاوتی ندارد .

مجلسی اول علیه الرحمة در کتاب (1) روضة المتقين فرموده است لحن روایات در شناسائی گناهان کبیره با هم فرق دارد در برخی از آن ها آمده است گناهی که خداوند آتش را بر آن ها واجب نموده است و از این دسته از روایات اختصاص بقرآن فهمیده می شود و در برخی از روایات آمده است گناهی که کیفر آن ها را آتش قرار داده است و این دسته از روایات شامل گفتار پیشوایان دین نیز می شود .

شیخ بزرگ انصاری در رساله عدالت عکس این مطلب را بیان داشته است و لیکن گفتار این دو عالم بزرگ دلیل ندارد و ما بیان داشتیم که هیچ گونه تفاوتی میان قرآن و سخنان پیشوایان دین نیست چون گفتار آن ها گفتار خداست .

بالا تر این که خداوند در قرآن و عده آتش بر هر گناهی نیز داده است چنان چه می فرماید .

1- و هر کس نافرمانی الله یا پیامبرش نماید و از مرز های الهی تجاوز کند خداوند او را در آتش جاوید داخل می کند و برای اوست کیفری خوار کننده (2)

2- و هر کس نافرمانی الله و پیامبرش نماید پس برای اوست آتش دوزخ که جاویدند در آن همیشه (3) .

ص: 90

1- این دو عالم در این دو تعبیر اوجب الله و اوعده الله را بعکس يك ديگر استظهار فرموده اند ولی بدیهی است اوجب و اوعده در مفهوم

برابرنند

2- نساء - 18

3- جن- 23

شماره گناهان بزرگ چند است؟

در روایات گذشته شماره گناهان بزرگ به 44 رسیده و گناهان دیگر که کیفرش آتش بر آن‌ها ثابت شده بحکم دو آیه گذشته نیز بر آن‌ها اضافه می‌شود مانند دروغ بستن بخدا یا پیامبر یا یکی از ائمه علیهم السلام بلکه در برخی روایات آمده است که از گناهان کبیره است و ستم بر ورثه که مورث بان‌ها زبان برساند باین که از روی دروغ وصیت کند که چیزی از تر که از دیگری است یا مدیون کسی است که در روایات تصریح شده از گناهان کبیره است و غیبت و ریا در عبادت و حسد و کینه با مؤمنین و غضب اموال شان و زیان رسانیدن بآن‌ها و تهمت زدن بدان‌ها و ستم در حق آن‌ها و آزار دادن و خدعه و سوء ظن بآن‌ها و سخن چینی و حب اشاعه فحشاء در مؤمنین و آشامیدن هر مست کننده ای اگر چه شراب (خمر) نباشد و عجب و بی‌مبالاتی بنجاست که مجموع گناهان کبیره تا حال به 62 عدد می‌رسد.

و جستجو در روایات عدد را بالاتر می‌برد که برخی گفته‌اند هفتصد بودن گناهان کبیره از هفتاد بودن اولی است و بهتر آن است که انسان هیچ گناهی را کوچک نداند و آن‌ها را ترك کند چه بسا گناهی را کوچک بداند و آن را انجام دهد و از گناهان کبیره باشد و برای توضیح بیشتر در وضع گناهان و کیفر آن‌ها روایاتی در این باره ذکر می‌کنیم.

(بررسی برخی از گناهان و کیفر آن ها از روایات)

1 - روایاتی (1) پیش از این در بخش های مختلف کتاب گذشت که در آن ها کیفر هائی برای برخی از گناهان ذکر شده بود که نیازی بتکرار ندارد و تنها روایاتی که پیش از این ذکر نشده بیان می شود .

2 - صدوق علیه الرحمة از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده که غیبت از زنا سخت تر است گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چرا چنین است ؟.

فرمود صاحب زنا ، توبه می کند پس خداوند توبه اش را می پذیرد و صاحب غیبت توبه می کند پس خداوند توبه اش را نمی پذیرد تا آن که طرفش که او را غیبت کرده است او را ببخشد و از او خشنود شود .

3- و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود کسی که تهمت بمؤمنی بزند و صفت زشتی بر او به بندد که در او نباشد خداوند او را در گلی آغشته از خونابه و چرك زنا کاران محشور می کند تا از جریمه آن چه که گفته است بیرون آید .

4 - امام صادق علیه السلام فرمود هر کس بگوید در حق مؤمنی آن چه را که با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده از کسانی است که خداوند درباره آن ها فرموده است همانا کسانی که دوست دارند زشتی در مؤمنین گسترده شود برای ایشان است عذابی درد ناک .

5 - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اثر غیبت در دین مرد از اثر بیماری آكله در شکم او بیشتر است و فرمود نشستن در مسجد و انتظار نماز

ص: 92

عبادت است تا کار تازه ای از او سر نزنند گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کار تازه چیست؟ فرمود غیبت کردن .

6- امام صادق علیه السلام فرمود خداوند فرموده است کسی که هست کننده را بنوشد یا آن را به بچه بی تمیزی بنوشاند او را از آبگرم دوزخ می نوشانم خواه او را کیفر کنم یا او را بخشیده باشم و کسی که مست کننده را نیاشامد برای طلب خشنودی من او را به بهشت وارد می کنم و از رحیق (1) مختوم بهشتی او را می نوشانم و کرامتی را که برای دوستان خود انجام می دهم برای او انجام دهم.

7- امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود کسی که می گساری کند پس از آن که خداوند آن را بر زبان من حرام کرده است پس شایستگی آن را ندارد که اگر خواستگاری آمد باو زن دهند و اگر وساطتی کرد از او بپذیرند و اگر سخن گفت او را تصدیق کنند و او را نباید امین دانست بر امانتی.

پس هر کس او را امین دانست بعد از دانستن می گساریش، برای کسی که او را امین دانسته ضمانتی بر خدا نیست و پاداشی نزد او ندارد و تفضلی از طرف خدا بزیاد شدن نعمت ها و پاداش ها برای او نیست .

8- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود می گسار اگر بیمار شد عیادتش نباید کرد و اگر مرد بر جنازه او کسی نباید حاضر گردد و اگر شهادتی داد او را پاك ندانید و باو زن ندهید اگر خواستگاری کرد و او را بر دادن امانت امین ندانید

ص: 93

1- آب شیرین و گوارا در ظرف سر مهر و پوشیده.

9 - عجلان از امام صادق علیه السلام پرسید چون بچه از مادر متولد می شود با شراب می نوشانیم فرمود نه نوشانید هر کس بچه ای را شراب بنوشاند یا هر مست کننده ای را خداوند از آبگرم دوزخ باو می نوشاند اگر چه گناهِش را هم آمرزیده باشد .

10 - از امام صادق علیه السلام روایت شده است ، می گسار روز قیامت می آید با صورت سیاه و زبانش از دهان بیرون آمده از تشنگی و آب دهانش بسینه می ریزد و سزاوار است پروردگار او را از آب و خون و چرک عضو گناه کار زنا دهنده سیراب کند.

11- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود در دوزخ آسیائی است که پنج کس را آرد می کند از من نمی پرسید که آردش چیست!.

عرض شد آردش چیست یا امیر المؤمنین .

فرمود دانشمندان بد کردار و سخنوران گنه کار و زور داران ستم کار و وزیران خیانت کار و عرفا و نمایندگان دروغ گفتار و در دوزخ شهری است که آن را حصینه گویند از من نمی پرسید در آن شهر چیست ؟ عرض شد یا امیر المؤمنین علیه السلام چه در آن است؟ فرمود دست های پیمان شکنان .

12- امام صادق علیه السلام فرمود می گسار روز قیامت می آید با روی سیاه و لب های آویخته .

و زبان او از کام بیرون افتاده و فریاد می زند تشنه ام تشنه.

13 - مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود ، روز

قیامت منادی فریاد می زند کجایند آنان که دوستان مرا آزرده اند ، جمعی بر می خیزند که گوشت بصورت آنان نیست و گفته می شود این هایند آزار دهندگان به اهل ایمان که بآن ها دشمنی کرده اند و در صدد اذیت آن ها در آمده اند و در دیانت مؤمنین بعنف با آنان رفتار کرده اند سپس آن ها را روانه دوزخ می کنند.

14- صدوق علیه الرحمة بسندی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم متصل می شود از آن حضرت نقل کرده که فرمود چهار کس اهل جهنم را از شدت عذاب و کیفر خود رنج می دهند و از آب سوزان، آنان را سیراب می کنند و فریاد آنان به او ایلا بلند است و اهل جهنم از یک دیگر می پرسند که آیا اینان چه کرده اند که ما را از شکنجه خود با آن چه خودمان مبتلا هستیم آزار می دهند و این چهار:

اول- کسی است که در صندوقی از آتش آویخته شده.

و دوم- کسی است که روده های او کشیده می شود .

و سوم- کسی است که از دهان او چرک و خون بیرون می آید.

و چهارم- کسی است که گوشت بدن خود را می خورد و گفته می شود شخص اول اموالی از مردم بگردن او بوده که آن ها را نپرداخته و دیونی بوده که اداء نکرده و شخص دوم کسی بوده که از بول اجتناب نداشته و بهر جائی از بدنش می رسیده توجهی نداشته و شخص سوم کسی بوده که از سخنان ناپسند تعلیم می گرفته و آن ها را نقل می کرده و شخص چهارم سخن چین و غیبت کننده بوده است ،

ص: 95

15- پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر کسی مؤمن مجاهدی (غازی) [\(1\)](#) را غیبت کرد یا او را اذیت نمود یا بخوانواده او ستم روا داشت زمانی که او نباشد ، این کارش روز قیامت حسناتش را از بین می برد و او را برو در آتش می اندازند .

ص: 96

1- جنگ جوی اسلامی

بخش پنجم: گفتار در این بخش بدو مطلب پایان می رسد.

1- آثار گناهان کبیره و صغیره از حیث توبه کردن ،

2 - بحث کلامی در توبه از گناهان ،

توبه چند معنا دارد.

1 - طلب مغفرت و خواستن بخشش از خداوند باین معنا که انسان از خدا بخواهد بخشش او را نسبت بگناهی که کرده تا کیفر نشود و بخشش خداوند فعل اختیاری خود اوست و از اراده و اختیار ما بیرون است اگر خواست می بخشد و اگر خواست کیفر می کند و هیچ انسانی نمی تواند خداوند را اجبار به بخشش نماید از این جهت توبه به معنای طلب مغفرت از خداوند اگر چه دعا است و التماس است و خوب است ولی وجوب عقلی ندارد زیرا چیزی که از اختیار انسان بیرون باشد عقل حکم بوجوب تحصیل آن نمی کند چنان چه باین معنا توبه وجوب شرعی نیز ندارد.

مگر این که گفته شود خواستن بخشش از خداوند چون در مورد امید به بخشش اوست و هر کس از خداوند طلب مغفرت کند احتمال می دهد که او را به بخشش پس از باب دفع ضرر محتمل توبه واجب

ص: 97

می شود زیرا عقل حکم می کند بوجوب دفع ضرر محتمل و این که ضرر احتمالی را انسان باید از خود دفع نماید.

2- پشیمانی از گناه و توبه باین معنا اثری در رفع گناه ندارد زیرا گناهان حرکات فاعلیه بوده که در صفحه وجود آمده اند و جزء موجودات جهان گشته اند حال چگونه پشیمانی هستی آن ها را بگیرد و آن ها را نیست نماید؟!

لیکن این سخن با قطع نظر از تفضل خداست که می تواند با تفضل خود آثار گناهان گذشته را بر دارد در صورتی که بنده اش از گناهان پشیمان شده باشد.

باین نحو که بزمین دستور می دهد گناه را بپوشاند و دو فرشته مأمور آن را فراموش کنند و کیفر را نیز از او بر دارد و اگر این جهت ملاحظه شود در های بخشش خداوند بسیار زیاد است که یکی از آن ها پشیمانی شخص گناه کار است و گناهان کبیره و صغیره نیز در این جهت با هم فرقی ندارند بلکه گناهان صغیره بیشتر مورد بخشش واقع می شوند از جهت آن که اجتناب از کبیره ها سبب بخشش گناهان صغیره می شود.

3- رجوع و برگشت بخدا، باین معنا که عازم بر انجام ندادن گناه شود و دو مرتبه بمرز عبودیت و بندگی که پیش از انجام گناه بود برگردد و این معنا از قرآن استفاده می شود.

ای کسانی که ایمان آورده اید برگشت بخدا کنید برگشتن پاک و خالص شاید خداوند از گناهان شما چشم پوشد و شما را در بهشت های

که از زیر آن ها نهر ها جاری است داخل کند (1)

و توبه باین معنا از آثار طبیعی بندگی است که هر بنده ای که از مرز بندگی و عبودیت تجاوز کرد و طغیان نمود باید بحالت اول بر گردد و از کار زشت خود پشیمان شود و عزم کند که دنبال گناه نرود و در این جهت نیز گناهان کبیره و صغیره با هم تفاوتی ندارند و از هر گناهی باید توبه نمود زیرا گناه نافرمانی است و نافرمانی تجاوز از مرز بندگی است چه گناه کبیره باشد یا صغیره .

پرسش و پاسخ:

اگر کسی بگوید گناهان صغیره نیازی به توبه ندارند زیرا خداوند در قرآن فرموده است اگر از گناهان کبیره که از آن نهی شده اید دوری کنید از دیگر گناهان شما چشم می پوشیم - و معنای این آیه این است که دوری از گناهان کبیره سبب بخشش گناهان صغیره است پس گناهان صغیره نیازی به توبه ندارند.

پاسخ ، دوری از گناهان کبیره هنگامی سبب بخشش گناهان صغیره می شود که در تمام مدت عمر باشد و اگر کسی در تمام مدت يك بار يك گناه کبیره انجام دهد و آن گناه بخشیده نشده باشد گناهان صغیره او مورد بخشش نیستند و چون انسان یقین ندارد که در تمام مدت عمر تمام گناهان کبیره را ترك کرده و می کند و آن چه را از گناهان کبیره انجام داده نمی داند آمرزیده شده یا نه پس

(1)

ص: 99

باید از گناهان صغیره نیز توبه کند و چنان چه گناهان کبیره محتاج به توبه هستند گناهان صغیره نیز محتاج به توبه است .

بلکه بازگشت بنده گریز پا به سوی مولا واجب است چه دوری يك قدم باشد یا صد قدم و چه نا فرمانی بزرگ باشد یا کوچک .

و دلیل بر اثبات این مطلب روایتی است در کتاب بحار در باب فرق بین ایمان و اسلام که از نظر خوانندگان می گذرد.

امام صادق علیه السلام فرمود مؤمن از صفت ایمان بیرون نمی رود مگر بترك آن چه که بسبب آن سزاوار شده که با و مؤمن بگویند و همانا سزاوار اسم ایمان و معنای ایمان نمی شود مگر در هنگامی که واجبات بزرگ را بهم چسبیده و دنبال یک دیگر بجا بیاورد و گناهان کبیره را ترك کند و اگر طاعات صغیره را انجام ندهد یا گناهان صغیره را بجا آورد از ایمان خارج نمی شود و تارک ایمان نیست مادامی که طاعات بزرگ را ترک نکرده و گناهان کبیره را انجام نداده پس مادامی که ترك طاعات بزرگ نکند و گناهان کبیره را انجام ندهد مؤمن است چنان چه گفتار خداوند است که اگر از گناهان کبیره که از آن نهی شده اید دوری کنید از گناهان دیگرتان چشم می پوشیم و شما را در جایگاه گرامی داخل می کنیم .

در این روایت مؤمن بودن را مقید کرده است باین که باید تمام طاعات بزرگ را انجام داده و تمام گناهان کبیره را نیز ترك کند تا مشمول آیه شریفه شود و گناهان صغیره او مورد بخشش خداوند واقع شود.

پس باید از تمام گناهان چه کبیره و چه صغیره توبه نمود و از عفو الهی نا امید نشد چون رحمت و تفضل خداوند بسیار زیاد است و در قرآن مجید در جا های مختلف بآن گوش زد کرده است.

و نهی فرموده است از یاس از رحمت بی انتهایش می فرماید ای پیامبر بگو ای بندگانه آن هایی که زیاد روی کردند در مورد خودشان از رحمت خدا مأیوس نشوید که خداوند تمام گناهان را می بخشد همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (1).

و چون ما می دانیم که خداوند بوعده هایش عمل می کند و خلف وعده نمی نماید و وعده بخشش گناهان که داده انجام خواهد داد پس بر ما واجب است بحکم عقل و بحکم شرع که توبه کنیم هر گاه توبه را بمعنای دوم یا سوم گرفتیم چه گناه کبیره باشد و چه صغیره .

آثار گناهان بزرگ و کوچک از حیث احکام فقهی:

اثر بسیار مهمی که ترک گناهان بزرگ و کوچک از حیث فقهی دارد چند چیز است.

1 قبول شهادت - 2 حرمت غیبت و غیر از این ها که ترک گناه را تعبیر کرده اند به عدالت و آن نظام اجتماعی است، بدین معنا که شخص عادل کسی است که در جامعه رفتار مستقیم داشته باشد و نظم اجتماعی را از جهت خودش رعایت کرده مختل نسازد و این معنا که در اثر ترك

ص: 101

گناهان بزرگ و کوچک حاصل می شود که احکام بالا را باید در مورد شخص عادل اجراء کرد.

دلیل این مطلب روایت صحیح السنندی است که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از او می پرسد بچه چیز عدالت مرد بین مسلمان ها شناخته می شود؟ تا این که شهادتش؟ تا این که شهادتش بسود مسلمان ها یا بزیان آن ها پذیرفته شود؟ پاسخ فرمود این که بشناسید او را بستر و عفت ورزی و باز داشتن شکم و عورت و دست و زبان و این جمله شناخته می شود بدوری جستن از گناهان کبیره ای که خداوند و عده آتش بر آن ها داده است از می گساری و زنا و ربا خواری و نا خشنودی و عقوق پدر و مادر و فرار از جنگ و غیر از این ها و نشانی بر این ها این است که تمام عیب های خود را بپوشاند تا بر مسلمان ها حرام باشد جستجو کردن ماوراء این ها را از لغزش ها و عیب های نهانی و در پرده او و واجب باشد برایشان پاک دانستنش و ظاهر کردن عدالتش در مردم و نیز عدالت اجتماعی شناخته می شود بمواظبت بر نماز های پنج گانه و نگه داشتن اوقات آن ها بحاضر شدن در جماعت نماز مسلمان ها و تخلف نجستن از جماعت ایشان در هنگام نماز مگر از علت و سببی.

پس هر گاه این چنین باشد که بر خود لازم کرده باشد حاضر شدن در هنگام پنج نماز را نتیجه این است که هر گاه از قبیله و محله او از حال او پرسند پاسخ گویند ما جز نیکی از او ندیده ایم و جز مواظبت بر نماز های پنج گانه و نگه داشتن اوقات آن ها در محل نماز از او چیزی ندیده ایم و این سبب می شود که شهادتش نافذ باشد و عدالتش در میان مسلمان ها ثابت گردد.

زیرا که نماز پوشش و کفاره ای است برای گناهان و نمی شود برای مردی که در محل نماز حاضر نمی شود و در جماعت مسلمین نمی آید گفت که او نماز گزار است و همانا نماز جماعت برای این قرار داده شده است تا کسی که نماز گزار است از کسی که نماز گزار نیست باز شناخته شود و دیگر آن که کسی که مواظب اوقات نماز است از کسی که ضایع می کند اوقات نماز را از شناخته شوند و اگر این نبود نمی شد کسی شهادت دهد بشایستگی کسی زیرا کسی که نماز نمی خواند شایستگی میان مسلمان ها را ندارد زیرا این حکم از خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و جاری شده است که (1) در خانه اش سوخته شود زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد کرد گروهی را که در خانه های شان را بسوزاند از جهت آن که حاضر شدن در جماعت مسلمین را ترك کرده بودند و از آن ها کسانی بودند که در داخل خانه نماز می خواندند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را نپذیرفته بود و چگونه پذیرفته می شود میان مسلمین شهادت یا عدالت کسی که حکم سوختنش از خدا و پیامبرش در خانه اش جاری شده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود کسی که با مسلمان ها در مسجد نماز نمی خواند نماز ندارد مگر آن که نیامدنش از علت و سببی باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده غیبت شدن برای کسانی است که در خانه نماز می خوانند

ص: 103

1- در اوائل بعثت و برای مصلحت نوعیه اسلام، و از روایت انجام آن بر نمی آید و بلکه اهمیت جماعت را می رساند و خلاصه این که این حکم عمومی و بنحو فتوی نیست

و رغبتی بجماعت مسلمین ندارند و هر کس بجماعت مسلمان ها بی رغبت باشد واجب است بر مسلمان ها غیبت کردن او و ساقط می شود از میان مسلمان ها عدالت او و واجب است دوری کردن از او و اگر به پیشوای مسلمین جریان او رسید باید او را بترساند و بر حذر دارد پس اگر بجماعت مسلمین حاضر شد چیزی بر او نیست و گرنه خانه اش را بر او بسوزاند و کسی که ملتزم شد بحاضر شدن در جماعت مسلمین حرام است برایشان غیبت کردن او و ثابت می ماند عدالت او میان مسلمین (1)

توضیحی درباره این روایت

مقصود از پرسش از شناسائی عدالت مرد میان مسلمان ها پرسش از عدالت و نظم اجتماعی است که مسلمان ها از آن مرد بشناسند و پرسش از پذیرش شهادت او پرسش از عدالتی است که موضوع احکام انتظامی است چون پذیرفتن شهادت از او و از مجموع دو پرسش بدست می آید که پرسش از عدالت انتظامی است که موضوع احکام نظامی است و امام در پاسخ سه مطلب مهم بیان داشته است.

1- بیان حقیقت عدالت واقعی زیرا که فرموده این که بشناسند او را بستر و عفت ورزی و باز داری شکم و عورت و دست و زبان زیرا مقصود از ستر بقرینه عفت صفت باطنی است و آن باز داری نفس است و مقصود ستر ظاهری نیست که از افعال جوارح باشد و چون متعلق ذکر نشده است یعنی در روایت نیامده است که از چه چیز ستر کند دلیل بر این است که باید تمام گناهان و زشتی ها را ستر کند.

ص: 104

1- وافى باب عدالة الشاهدين

چنانچه باز داشتن شکم و عورت و دست و زبان نیز باید از تمام گناهان باشد و نتیجه این که باید تارك تمام گناهان باشد زیرا که گناهان یا از دست و یا از زبان و یا از شکم در پرهیز نکردن از اموال حرام و یا از شهوات جنسی تولید می گردد پس این جمله شامل ترك تمام گناهان می شود و روشن است که ستر باطنی و عفت ورزی و باز داشتن اعضا از گناهان خود معنای عدالت است که نشانه شناسائی آن قرار گرفته اند و از این اتحاد معلوم می شود که امام خواسته است حقیقت عدالت واقعی را بیان بفرماید بکامل ترین و جامع ترین نشانه و معرف و این که عدالت عبارت است از ملکه نفسانیه قدسیه و صفت باطنیه ای که با ممارست بر دوری از گناهان و مواظبت بر دستورات الهی حاصل می گردد و آن ملکه صاحبش را از هر گناه و زشتی باز می دارد .

تا جایی که با صاحبش فکر گناه نیز نمی کند و همیشه بطرف طاعات کشیده می شود و این مرتبه از عدالت پائین تر از مقام عصمت و بالا ترین مراتب عدالت است که تنها برای آحادی از مردم حاصل می گردد .

2- عدالت بر دو قسم است 1- دوری جستن از گناهان کبیره 3- دوری جستن از گناهان صغیره و عدالت بمعنای اول موضوع احکام شرعیه است زیرا که در روایت آمده است و شناخته می شود بدوری جستن از گناهان کبیره ای که خداوند وعده آتش بر آن ها داده است از می گساری و زنا و ربا خواری و نا خشنودی پدر و مادر و فرار از جنگ و غیر از این ها .

زیرا عدالتی که در جمله پیش از آن ذکر شده است و آن ستر و عفت ورزی و باز داری شکم و عورت و دست و زبان است ، عدالت بمعنای دوم است که از تمام گناهان چه کبیره و چه صغیره دوری جوید سپس عدالت بمعنای اول را موضوع احکام شرعیه گرفته است پس معلوم می شود عدالتی که بمعنای دوری از تمام گناهان است موضوع احکام شرعیه نیست.

و مقتضای روایت این است که باید برای اثبات عدالت هر شخصی با او معاشرت داشت تا این نوع از عدالت را از او درك کند تا احکام شرعیه را مرتب سازد از اقتدا کردن در نماز و پذیرفته شدن شهادت و حرمت غیبت و غیر از این ها و برای این که بفهمد اجتناب از گناه برای او يك حالت موقت و یا يك صفت دائمی است باید شب و روز و ماه و سال با او معاشرت داشت و لازمه این معاشرت تفحص و جستجو کردن از حال و صفات اوست و نا بهنگام بر او داخل شدن حتی در نیمه های شب تا ثابت شود که در پنهانی نیز از گناهان دوری می جوید.

و لیکن این نوع تفحص و جستجو خلاف منت گذاری خداوند است بر بندگان و خلاف پرده پوشی است که خدا خواسته و بلکه سبب پراکنده شدن فتنه و انگیختن آن است .

از این جهت جمله سوم را آورده که اگر کسی عیوب خود را بپوشاند حرام است بر مردم جستجو کردن از حالش و در راه شناسائی عدالت از او و عدم لزوم معاشرت با او در آشکار و پنهان جمله چهارم را آورده است که اگر از اهل و قبیله اش بپرسند و آنان بگویند ما جز نیکی از

او ندیده ایم همان شهادت اهل و قبیله بر عدالت او کافی است برای اثبات عدالت نیاز بمعاشرت نیست.

3- این که معاشرت کردن در اثبات عدالت لازم نیست و جستجو کردن از حال او درست نیست بلکه مواظبت بر پوشیدن عیوب و دوری جستن از گناهان کبیره در اجتماعات مردم و بطور آشکار در اثبات عدالت کافی است.

زیرا که در روایت آمده است نشانه آن اینست که مرد عیوب خود را بپوشاند تا حرام باشد بر مسلمانان ها جستجو کردن غیر از آن ها از لغزش ها و عیب هایش تا آن که فرموده که اگر از اهل قبیله و محله اش از حال او پرسند در جواب گویند ما جز نیکی از او ندیده ایم پس لزوم معاشرت القاء شده است و گفتار اهل قبیله در اثبات عدالت کافی است و از این حالت فقهاء تعبیر کرده اند بحسن ظاهر و گفته اند حسن ظاهر کاشف از عدالت است.

پرسش و پاسخ:

اگر کسی بگوید در روایت چنین آمده است که حاضر شدن در نماز جماعت و مواظبت بر اوقات نماز جزئی از عدالت است و حضور در جماعت موضوعیت دارد در اثبات عدالت که در غیر این صورت نمی توان حکم بعدالت کسی نمود .

پاسخ آن که در خود روایت آمده است که علت تشریح نماز جماعت آن است که نماز خوان از بی نماز شناخته شود پس آمدن بنماز جماعت

دلیل بر این است که شخص نماز گزار است و تارك نماز نیست زیرا که ترك نماز یکی از گناهان کبیره است که بعدالت صدمه می رساند و آن را از بین می برد.

حال اگر ما از راه دیگر توانستیم ثابت کنیم که شخصی نماز می خواند و گناه کبیره ای مرتکب نشده است در اثبات عدالت او کافی است و حضور بنماز جماعت از این جهت لازم نیست زیرا که ممکن است انسان در مسجد نماز منفرد بخواند و مردم شهادت بخواندن نماز برای او بدهند پس حاضر شدن بنماز جماعت برای اثبات عدالت موضوعیت ندارد .

آری در جاهائی که نماز خواندن تنها در حال جماعت باشد باید بنماز جماعت حاضر شود و چون نماز جماعت از مستحبات موکده است و مصالح فراوانی بر آن مترتب می شود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد سوختن خانه هائی کرد که صاحبان شان بمسجد برای نماز حاضر نمی شدند و این نه بمعنای ضرورت این کار باشد بلکه برای مزید اهتمام ذکر شده است.

احکامی که در این روایت بر عدالت بار شده:

در این روایت چند حکم بر عدالت بار شده است :

1- حرمت جستجو و تفحص از حال عادل.

2 - حرمت غیبت کردن عادل.

3- کار های او را حمل بر صحت نمودن.

4- شهادت بر عدالتش .

ص: 108

5- پذیرفتن شهادتش در مورد نیاز بشاهد و احکام دیگری که مشروط بعدالت هستند چون اقتدا کردن با و در حال نماز و غیره لیکن از ذیل روایت چنین آشکار می شود که اگر کسی بنماز جماعت رغبت نداشته باشد این احکام در حق او رعایت نمی شود و وجه آن روشن است زیرا که رغبت نداشتن بنماز جماعت و انکار استحباب آن سبب کفر می شود اگر توجه بضروری بودن حکم آن داشته باشد و عدالت با کفر معنا ندارد و اگر توجه بضروری بودن حکم آن نداشته باشد فاسق می شود که باز هم از عدالت می افتد و بر هر تقدیر چون از عدالت بیرون رفت احکام عدالت در حق او رعایت نخواهد شد.

نتیجه بررسی روایت :

1- این روایت دلالت دارد بر این که عدالتی که از اجتناب از گناهان کبیره حاصل می شود موضوع احکام شرعی است؟.

2- انجام دادن گناه صغیره یک مرتبه در عمر و اصرار نداشتن بر تکرار آن زیانی بعدالت ندارد و عدالت را از بین نمی برد و هم چنین استغفار بعد از انجام گناه صغیره عدالت را از بین نمی برد بین نمی برد حتی آن عدالتی که شاهد طلاق باید داشته باشد و علت آنست که اصرار بر گناه صغیره یکی از گناهان کبیره است که عدالت را از بین می برد و در برخی از روایات نیز آمده است هر گناهی که در انجام دادن آن اصرار باشد صغیره نیست و اگر استغفار بعد از آن باشد کبیره نیست

بخش ششم: ترس و امید:

ترس از خدا و امیدواری برحمت و کرم او از نشانه های ایمان کامل است و حقیقت ایمان با دو صفت خوف و رجاء بمرتبه کمال رسد یعنی هنگامی که مؤمن از خدا بترسد و بخدا امید داشته باشد بسرحد کمال ایمان رسیده است .

البته باید دانست که ترس از خدا نه از جهت آن است که خداوند موجودی ترس آور و وحشتناک است پس باید از او ترسید بلکه ترس جهت کردار زشت خود انسان می باشد و بمثل معروف هر خائنی خائف است باید انسان از جهت کردار زشت خود از کیفر الهی بترسد و بداند که لطف و مهربانی خداوند حتی از پدر و مادر نیز بیشتر است.

در برخی از روایات و سخنان علمای اخلاق ، خوف و رجاء دو صفت جداگانه تعریف شده است و در پاره ای از روایات (1) از این دو صفت تعبیر بدو نور شده که مقصود دو چراغ بینائی باطنی برای مؤمن است و در پاره ای دیگر بدو بال تعبیر شده که هر پرنده ای در پرواز نیاز بدو بال

ص: 110

دارد و مقصود آن است که مؤمن برای پرواز باوج مراتب ایمان باید از این دو صفت بهره بگیرد.

جز این که در این روایت منشأ این دو صفت را يك چیز دانسته است.

امام صادق علیه السلام فرمود کمان نيك بخدا این است که تنها امیدت بخدا باشد و تنها ترس تو از گناهت باشد (1).

چنان چه ملاحظه شد در این دو صفت خوف و رجاء مستند بيك چیز شده که آن حسن ظن بخدا است و این که امید بخدا و ترس از خدا از جهت انجام گناه همان گمان نيك بردن بخداست .

و در پاره ای از روایات ترس از خدا مولود معرفت و شناسائی پروردگار معرفی شده است اينك نمونه ای از آن روایات.

1- امام صادق چیز درباره گفتار خداوند (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) فرمود - کسی که بداند خداوند می بیند او را و می شنود گفتار او را و می داند کردار او را از کار های نيك و زشت ، و این اعتقاد بخدا او را از کار های زشت باز دارد هم او کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و نیز خود را از خواهش های نفس باز داشته است (2).

امام صادق علیه السلام (3) باسحاق بن عمار فرمود بترس از خدا گویا این که می بینی او را و اگر تو او را نمی بینی خدا ترا می بیند و اگر عقیده ات این باشد که خداوند ترا نمی بیند کافر شده ای و اگر عقیده ات این

ص: 111

1- وسائل باب 16 جهاد النفس ح 4

2- وسائل باب 14 جهاد النفس ح 3-6

3- وسائل باب 14 جهاد النفس ح 3-6

باشد که خداوند ترا می بیند پس از این عقیده ابراز گناهان می کنی پس بتحقیق خدا را پست ترین ناظرین بخودت قرار داده ای!! .

امام صادق علیه السلام (1) فرموده ما ناشدت ترس از خداوند جزئی از عبادت است خداوند می فرماید - همانا از بندگانش تنها دانایان می ترسند و فرموده است - پس نترسید از مردم و بترسید از من و فرموده است کسی که بترسد از خداوند برای او محل خروجی قرار می دهد و امام فرمود دوست داشتن ریاست و آوازه در قلب خائف ترسان نمی باشند.

و در قرآن مجید نیز ترس از خدا را از صفات عارفین بحق و دانایان با و قرار داده است که فرموده همانا از بندگانش تنها دانایان از خدا می ترسند (2)

از مجموع گفتارهای مذکور چنین استفاده می شود که خوف و رجاء مزاج روحی مؤمن است بدین معنا که خدا شناسی مراتب متعدده ای دارد و مردم از درجه های گوناگون دل ها بسوی او راه باز کرده اند و مقدار درك ذات او در عارفین با و یکسان نیست و بالا ترین مراتب معرفت حق آن است که او را بصفات جلال و جمال و کمال بشناسد و کیفیت این معرفت بمقداری شدید باشد که در هر آنی از آنات عمر معرفت قلبی او چون رویت بصری باشد گویا این که خدا را در مقابل خود می بیند (تعالی الله عن التجسیم) و همواره درك ذات خداوند کند و در عین حال درك ذات ، درك صفات نیز بکند .

و شدت معرفت بذات شدت معرفت بصفات نیز می باشد یعنی در هر آنی که ذات خدا را می بیند رحمانیت او را نیز به بیند و رحیمیت او را نیز به

ص: 112

1- وسائل باب 14 جهاد النفس ح 8

2- فاطر - 28

نیز ببیند و قهاریت و غفاریت او را نیز به بیند و. و. و.

و بالا تر از این هر گاه صفت مالک یوم الدینی او را تصور کند فعلیت کیفر دادنش را بدیده عقل و ادراک باطنی به بیند چنان چه مشهور است که این حالت در زید بن حارثه بود که می گفت اهل بهشت را می بینم که در بهشت متنعم هستند و اهل جهنم را می بینم که در جهنم معذب هستند و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها او را درباره این حالت نکوهش نفرمود با این که این حالت کاهنده جسم و بیزار کننده انسان بدنیاست بلکه باو فرمود الزم علی یقینک - یعنی بر همین اعتقاد باش .

کوتاه سخن آن که خدا شناسی حالتی را در شخص مؤمن ایجاد می کند که همیشه يك نظر باعمال خود دوخته و در همان نظر وعده های کیفر های الهی را بر گناهان نیز مشاهده می کند و چون اعمال صالحه خود را کم می بیند و کردار نا شایست خود را در نظر می آورد از خداوند انتقام گیرنده کیفر خواه می ترسد و در همان حال که از حالت عرفان و شناسائی بحق زائیده شده است نظر بوسعت کرم الهی و عفو بی انتهای پروردگار نموده و امیدوار بفضل و کرم او می باشد.

پس دو صفت خوف و رجاء در بوته معرفت الهی معجونی تشکیل می دهند که دارای دو خاصیت با لفاعل و برابر با هم است و از آثار این در هم با هم آمیختگی این است که همواره شخص مؤمن بجانب کردار شایسته و نیک تحرك پیدا می کند و از کار های زشت و پلیدی ها دوری می نماید ، و چقدر فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه نمایش گر این حقیقت است ، که می فرماید.

ص: 113

بار الها ترا می خوانم ترسان و امیدوار هر گاه گناهانم را به بینم بفرع می افتم و هر گاه کرم ترا در نظر می آورم طمع در آن می کنم پس اگر ببخشی پس بهترین رحم کنندگانی و اگر کیفر کنی پس ستم گر نیستی.

اسفا، بر آن چه نوشته تو از کار های من ثبت کرده است اگر امیدواری بکرم و وسعت رحمت تو نبود و اگر مرا از قنوط و مأیوس شدن نهی نکرده بودی هر آینه مأیوس می شدم هر گاه بیاد کردار خود می افتم ای بهترین کسی که خوانندگان او را می خوانند وای بهترین کسی که مردم باو امید وارند .

و پوشیده نماند که تساوی اثر معرفت الهی نسبت بحالت خوف و رجاء برای آن زمان نیکوست که خوف در جء مشترکاً سبب بجا آوردن عمل صالح و ترك کردار زشت باشند .

و چون انسان بجهان آخرت نزدیک می شود و ایام اخیر زندگانی را پشت سر می گذارد و ندای رحیل بآخرت او را از لذائد دنیوی بیزار می کند باید که رجاء و امیدواری او بخدا بیش تر شود چنان چه در دعای ابو حمزه می فرماید .

پروردگارا همانا ما آرزوی در از و زیادی در باره تو داریم همانا امیدواری بزرگی نسبت به تو داریم نا فرمانی تو کردیم و امیدواریم که آن را برای ما بپوشانی و می خوانیم ترا و امید اجابت داریم پس خدایا امید ما را نا امید مکن زیرا ما کیفر کردار خود را می دانیم .

ولی چون این زیادی امیدواری نباید بسر حد طغیان و غرور برسد

و گرنه نتیجه معکوس می دهد که آن بازگشت بمعصیت و گناه است از این رو امام علیه السلام در آن روایت می فرماید که حسن ظن بخدا چنان چه امیدواری بکرم او را می خواهد هم چنان ترس از خدا را نیز می خواهد که معجون هر دو صفت ساخته کمان نیک بخداست .

ص: 115

بخش هفتم: حبط و تکفیر:

بحث در حبط و تکفیر از دیر زمانی میان دانشمندان واقع شده است اکنون برای روشن شدن قول مختار ناچار از بیان معنای این دو گفتار دانشمندان را در این باره نقل نموده و پس از آن واژه هستیم سپس وارد در تحقیق مطلب خواهیم شد.

حبط و احباط، بمعنای اسقاط معصیت است طاعت را و تکفیر بمعنای پوشیده شدن معصیت است بوسیله طاعت اگر چه اصل کلمه حبط بمعنای رفتن فاسد شدن و اصل کلمه تکفیر بمعنای پوشش است لیکن در این جا بمعنای پوشش خاص است چنان چه کلمه حبط نیز این چنین است که از بین رفتن عمل صالح بسبب عمل بد است .

گفتار دانشمندان درباره حبط و تکفیر:

برخی از معتزله قائل بحبط و تکفیر شده اند و گفته اند کار های تیک از مکلف بسبب گناهایی که بعد از آن ها انجام می دهد ساقط می شوند و گناهان مکلف بسبب عباداتش که بعد از آن ها انجام بدهد از بین می رود ، و خلاصه آن که طاعت بعد از معصیت معصیت را از بین می برد

ص: 116

و معصیت بعد از طاعت، طاعت را زائل می نماید.

بل ولی محققین گفته اند که حبط و تکفیر بمعنای حقیقی و واقعی باطل و نا درست است و چند دلیل بر بطلان آن آورده اند .

1- حبط و تکفیر ظلم است.

زیرا مردم از سه حالت بیرون نیستند یا معصیت و طاعت شان با هم مساوی است و یا معصیت آن ها بیشتر از طاعت شان می باشد و با طاعت شان بیش از معصیت شان است و بنا بر قول بحبط و تکفیر شخص اول مانند کسی است که در عمر خود هیچ فعلی از او سر نزده باشد نه کار خوب و نه کار بد زیرا فرض این است که کار های نیکش برابر با کار های زشتش می باشد و هر دو چه کار های نیک و چه زشت از بین رفته است.

و شخص دوم نیز بواسطه زیاد بودن گناهانش تمام کار های نیک او از بین رفته و مانند کسی است که در عمر خود هیچ کار نیک نکرده است و آن ظلم است :

و شخص سوم نیز که اطاعتش بیش از معصیتش می باشد مانند کسی است که در عمر خود بدی نکرده و هیچ معصیتی از او سر نزده زیرا که گناهان او بواسطه کار های نیکش از بین رفته است و این هم خلاف وجدان است و این سه حکم در مورد این سه شخص در نزد عقل و عقلا صحیح نیست.

2- گفتار خداوند در قرآن - پس کسی که بمقدار سنگینی ذره (مثقال ذرة) نیکی کند آن را می بیند و کسی که بمقدار سنگینی ذره

ص: 117

(مقال ذرة) بدی کند آن را می بیند (1) بر خلاف این نظریه است .

و در این آیه خداوند عهد کرده است که پاداش کار های نیک را هر چند اندک باشند و کیفر کار های زشت را هر چند اندک باشند بدهد و وفای بعهده واجب است و بنا بر قول به حبط و تکفیر گناهیانی که بواسطه اطاعت از بین رفته بدون کیفر می ماند چنانچه طاعتی که بواسطه گناهان از بین رفته بدون پاداش می ماند .

گرچه خود قائلین بحبط و تکفیر نیز با هم اختلاف کرده اند ابوعلی گفته عمل بعدی که بیشتر از عمل قبلی است چه خوب و چه بد کردار پیشین را از بین می برد ولی خودش بحال خود باقی می ماند یعنی اگر کسی پنج گناه کرده بعد ده حسنه آورد، ده حسنه بعد پنج گناه پیشین را از بین می برد ولی خود این ده حسنه بحال خود باقی می ماند و ابوهاشم گفته است عمل بعد بمقدار یکه از عمل پیش از بین برده است بهمان مقدار خود نیز از بین می رود.

مثلا ده طاعت بعدی در مقابل پنج معصیت قبلی پنج معصیت را از بین می برد و تنها برای شخص پنج طاعت باقی می ماند و عکس آن نیز چنین است و اگر طاعت و معصیت باندازه هم باشند آن شخص مانند کسی است که نه معصیت کرده و نه طاعت بجا آورده است.

3- سومین دلیل بر بطلان حبط و تکفیر این است که چرا اقل اکثر را از بین نبرد بمقدار خود که پنج در مقابل ده پنج از ده را ببر دو چرا همیشه باید اکثر اقل را از بین ببرد و چه امتیازی برای اکثر است که می تواند اقل را از بین ببرد و اقل نمی تواند اکثر را از بین ببرد .

ص: 118

1- زلزله 8،7

4 - دلیل چهارم این که در مورد تساوی طاعت و معصیت اگر بگوئیم کسر و انکسار و اسقاط از طرفین است تناقض لازم می آید زیرا اگر کار نیک علت از بین بردن و اعدام کار زشت باشد و کار زشت نیز علت اعدام کار نیک باشد .

چنان چه قائلین به حبط و تکفیر می گویند که هر کار زشتی علت از بین رفتن کار نیک است و بالعکس .

پس کار نیک و کار زشت هر دو باید در آن واحد هم موجود باشند و هم معدوم و آن محال است زیرا هر چه است در آن هستی ممکن نیست که نیست باشد و هر چه نیست در آن نیستی ممکن نیست هست باشد چون هستی و نیستی در یک آن با هم جمع نمی شوند و میان این دو باصطلاح تقابل سلب و ایجاب است .

اما موجود بودن شان از جهت علیت آن ها است و معدوم بودن شان از جهت معلولیت آن ها است زیرا فرض اینست که هر کدام علت برای از بین رفتن دیگری است پس هر دو باید باشند تا علت واقع شوند و چون هر کدام نسبت به دیگری معلول نیز هست و هر معلول متأخر از علت خود می باشد پس هر دو نباید موجود باشند تا معلول واقع شوند و چون تناقض لازم می آید پس قول به حبط و تکفیر باطل است .

تحقیق مطلب :

حبط و تکفیر و موازنه بمعنای فلسفی (یعنی تکویناً) محال است زیرا فعل که دارای اشتقاق است و در نحو بان فعل (کار) گویند تحت

المقوله است یعنی از مقولات عشر که جوهر و اعراض نه گانه باشند نیست بنابراین در جهان هستی خارجی هستی آن تدریجی است و بنابر مسلك فلسفی مشهور تدریجاً موجود می شود و تدریجاً معدوم می شود و اگر برای افعال که حرکات فاعلیه باشند وجود هائی در ظرف های ظرف های مناسب با آن ها قائل بشویم : تجسم اعمال : باید بگوئیم تمام کار ها چه نیک و چه بد تدریجاً حاصل می شوند و هر يك در ظرف مناسب با هستی خود باقی می ماند تا روز حساب و با یک دیگر تماسی ندارند تا کسر و انکساری حاصل شود حتی اگر فعل نحوی آن چه اشتقاق دارد : مقوله فلسفی هم باشد مانند لفظ که کیف مسموع است باز آن هم أمواجی است که در هوا و فضا می باشد و بنابر مذهب مختار همیشگی و جاویدانی است و باز وجودی است تدریجی و در محل مناسب خود می باشد و هر کلامی با کلامی دیگر متغایر و غیر مربوط به یکدیگرند چه رسد که میان لفظی و حرکت دیگری سنخیت بنحو علت و معلول باشد .

پس هیچ گونه سنخیتی در جهان هستی میان فعل و فعل دیگر نیست و تأثیر و تأثر و از بین بردن و اسقاط میان آن ها معنا ندارد و هیچ فعلی نمی تواند فعل دیگر را از بین ببرد بنابر این قول به حبط و تکفیر تکوینی نا درست است و بعبارت نزدیک تر به برهان این که شرط تأثیر علت در معلول سنخیت و تماس است و افعال از یک دیگر جدا و با یک دیگر سنخ نیستند و اما از حیث پاداش و کیفر آن هم باید بدو لحاظ در نظر گرفته و کیفر شود.

1- از نظر برهان عقلائی.

اما از حیث نظر اول عقلا حکم می کنند که هر کرداری چه نیک و چه زشت در روز قیامت باید ملاحظه شود و با سنجش آن ها و ملاحظه شدت و ضعف و کثرت و قلت آن ها مکلف : عامل بآن افعال : مجازات شود.

و اما از نظر شرع می بینیم که در قرآن واژه حبط و تکفیر و موازنه آمده است ، و چون از نظر ما ثواب و عقاب از لوازم ذوات افعال نیست بخلاف بو علی سینا و فاضل قزوینی که گفته اند ثواب و عقاب از لوازم ذوات افعال است و در کتاب جبر و اختیار گفتار آنان ورد آن را ذکر کرده ایم .

پس ثواب و عقاب فعل فاعل مختار است که از افعال خارج است از این رو گفته اند مثبت و معاقب خارجی است یعنی ثواب و عقاب لازم ذاتی افعال نیست و بنابر این پاداش دهنده و کیفر کننده خداوند عالم است که می تواند تکفیر نماید می تواند تکفیر نکند بلکه تکفیر الهی علاوه بر جهت استحقاقی که عقلانی است جهت تفضلی هم دارد چنان چه در قرآن می فرماید اگر از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید پرهیز کنید از گناهان دیگر شما چشم می پوشیم (1).

و کسانی که ایمان آورده اند و کار های شایسته انجام داده اند و ایمان آورده اند بآن چه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است که بر حق است از طرف پروردگار شان می پوشاند از ایشان گناهان شان را (2).

ص: 121

و اگر اهل کتاب ایمان آورند و پرهیزگار گردند هر آینه می پوشانیم از ایشان گناهان شان را (1).

پس کسانی که هجرت کردند و بیرون رانده شدند از خانه های شان و در راه من اذیت شدند و مقاتله کردند و کشته شدند هر آینه می پوشانیم از ایشان گناهان شان را (2).

و اما نمونه آیاتی که واژه حبط از بین رفتن عمل در آن ها وارد شده است از قرار ذیل است .

و کسی که بایمان کافر شود پس به تحقیق عملش از بین می رود (3)

و اگر شرك آورند هر آینه از بین برده می شود آن چه که انجام داده اند (4).

ایشان آن هاینند که نیست برای ایشان در آخرت مگر آتش و از بین رفته شده است آن چه که کرده اند در آن و باطل شده است آن چه انجام داده اند (5).

و اما نمونه آیاتی که واژه وزن (سنجش) در آن ها آمده است از قرار ذیل است و سنجش در امروز حق است پس کسی که سنگین باشد سنجیده شده هایش پس آن ها رستگاراند (6).

پس اقامه نخواهیم کرد برای ایشان روز قیامت سنجشی را (7):

پس کسی که سنجیده شده هایش سنگین باشد پس ایشان

ص: 122

1- مائده - 65

2- آل عمران - 195

3- مائده - 5

4- انعام - 88

5- هود - 16

6- اعراف - 8

7- کهف - 105

و کسی که سبک باشد سنجیده شده هایش پس ایشان آن هابند که زیان کردند خودشان را و در دوزخ جاوید هستند (2).

نتیجه بحث:

اشاره

حبط و تکفیر حقیقی و فلسفی که فعل طاعت فعل معصیت را از بین ببرد چنان چه در پیش گذشت، یا بالعکس صحیح نیست

2- حبط و تکفیر از جهت ثواب و عقاب صحیح است هم از نظر عقل و هم از نظر شرع و ممکن است که پاداش برخی از کارهای نیک بواسطه برخی از اعمال شر از بین رود و یا کیفر برخی از گناهان بواسطه اموری بر داشته شود اینک نمونه برخی از اموری که سبب غفران و بخشش گناهان می شود ذکر می شود.

1- شفاعت:

نخست برخی از روایات وارده در شفاعت را بیان می کنیم سپس گفتار خود را بدنبال می آوریم .

1- از امام صادق علیه السلام سؤال شد از معنای - (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) - فرمود ما هستیم آن شفاعت کنندگان (3).

2- امام صادق علیه السلام فرمود و بترسان با قرآن کسانی را که امید دارند رسیدن به پروردگارشان را در روز قیامت و بان چه نزد خداست

ص: 123

1- مؤمنون 102 - 103

2- مؤمنون 102 - 103

3- در تفسیر این آیه در تفسیر برهان

از نعم آخر وی - آرزو مندند پس بدرستی که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود (1).

3 - حضرت رضا علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده کسی که ایمان بحوض من نیاورد پس خداوند او را به حوض من وارد نخواهد کرد و کسی که ایمان بشفاعت من نداشته باشد خداوند شفاعت مرا با و نخواهد رسانید.

سپس فرمود همانا شفاعت من برای اهل کبائر (صاحبان گناهان بزرگ) از امت من است پس اما نیکو کاران پس برایشان راهی نیست .

حسین بن خالد گوید پرسیدم از امام رضا علیه السلام یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معنای گفتار خدا چیست ؟ - و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا پسندیده باشد .

پاسخ فرمود شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که دینش مورد پسند خدا باشد .

یعنی شخص با ایمان قابل شفاعت شفاعت می باشد.

4 - موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خداوند جاوید نمی گذارد در آتش جهنم مگر اهل کفر و جحود و اهل ضلال و اهل شرك را و کسی که دوری کند از گناهان کبیره از مؤمنین از گناهان صغیره او پرسش نمی شود ، زیرا خداوند فرموده - اگر دوری کنید از بزرگ های آن چه که از آن نهی شده اید می پوشانیم از شما گناهان دیگرتان را و ادا می کنیم شما را در جایگاه گرامی .

ص: 124

از امام علیه السلام سؤال شد پس شفاعت برای چه کسی از مؤمنین ثابت است ؟ .

پاسخ فرمود که پدرم از پدرانم از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود شفاعت من برای اهل کبائر از امت من است .

اما نیکو کاران از ایشان پس علیه ایشان راهی نیست سؤال شد چگونه اهل گناهان بزرگ شفاعت می شوند و خداوند در قرآن می فرماید و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا پسندیده باشد و کسی که گناه کبیره انجام دهد پسندیده نیست ؟ .

پاسخ فرمود هر مؤمنی که گناهی را مرتکب شود ناراحت می شود و پشیمان می گردد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است بس باشد پشیمانی که توبه محسوب می شود و فرموده هر کس کار نیک او را خوشحال ، و گناه او را بد حال کند مؤمن است و کسی که بر گناهی که کرده پشیمان نشود مؤمن نیست و شفاعت برای او ثابت نیست و ستم گر می باشد .

و خداوند فرموده برای ستم گران خویش و شفیع مطاعی نیست پس پرسیدم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چگونه هر کس بر گناه خویش پشیمان نشده مؤمن نیست .

پاسخ فرمود هر کس که گناه کبیره ای انجام داد و می داند که کیفر داده خواهد شد قهراً پشیمان خواهد شد و هر گاه پشیمان شد توبه کار است و استحقاق شفاعت را دارد و هر گاه پشیمان نشد اصرار بر آن گناه دارد و اصرار کننده بر گناه بخشیده نخواهد شد زیرا او ایمان بکیفر گناه مرتکب

شده خود ندارد و اگر ایمان بکیفر داشت پشیمان می شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است - گناه با طلب بخشش کبیره نیست و با اصرار بر انجام آن صغیره نیست - و اما گفتار خداوند و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا پسندیده باشد.

پس بدرستی که ایشان شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند دین او را پسندیده باشد و دین اقرار کردن به پاداش کار های نیک و کار های زشت است پس کسی که خداوند دین او را پسندیده باشد بر گناهیانی که انجام داده است پشیمان خواهد شد زیرا معرفت به کیفر کردارش در قیامت را دارد

گفتار درباره شفاعت:

مسئله شفاعت را از دو نظر باید ملاحظه کرد.

1- از نظر استحقاق شفاعت که برای چه کسی می باشد .

2- از نظر این که در عین حال که شفاعت استحقاقی است تفضلی هم هست.

اما از نظر اول باید دانست که شفاعت از واژه شفع است و شفع در فارسی بمعنای جفت است و شفاعت کننده را از آن جهت شفیع و شافع گویند که واسطه ضمیمه کردن شخصی به شخص دیگر است و البته روشن است که شفیع باید در نزد کسی که شفاعت می کند تقرب و شخصیتی داشته باشد و هر کسی نمی تواند شفاعت کند نزد خداوندگار از گناه کاران مگر آن که از مقربین درگاه الهی باشد .

ص: 126

و شخص شفاعت شده مرتبه اش از شفیع پائین تر است ولی باید قابلیت و استعداد شفاعت را داشته باشد و از هر کسی در هر شرایطی شفاعت نمی شود زیرا شفاعت کنندگان که مقربان در گاه خداوند هستند از هر نا قابل و بی استعدادی شفاعت نمی کنند و قابلیت شرط اساسی شفاعت است اگر چه کمبود هائی از ناحیه عبادت و طاعت داشته باشد یا جرائمی را مرتکب شده باشد

اینک نمونه ای از آیات قرآن درباره این که قابلیت شرط شفاعت است.

پس سود ندهد ایشان را شفاعت شفاعت کنندگان (1).

شرط دوم برای شفاعت اذن پروردگار است که در جا های متعددی در قرآن این شرط برای شفاعت بیان شده است که نمونه آن ذکر می شود .

1- امروز سود ندهد شفاعت مگر کسی را که خدای مهربان اذن دهد (2)

و چه قدر فرشتگانی که در آسمان ها هستند و سود ندارد شفاعت آن ها چیزی را مگر بعد از آن که خداوند برای کسی که بخواهد و بپسندد. (3)

3- کیست آن که شفاعت کند نزد او مگر باذن او (4)

و این اذن که شرط پذیرفتن شفاعت نزد پروردگار است اذن

ص: 127

1- مدثر - 48

2- طه - 109

3- نجم - 26

4- بقره - 256

تشریف است و برای توضیح مقصود از آن ناچار از بیان مقدمه ای هستیم که بیان آن خالی از فائده نیست

اذنی که خداوند بر مخلوقات خود چه با شرف و افضل آن ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چه یکسان دیگر داده و می دهد سه قسم است .

اول اذن تکوینی که اذن در آفرینش و ایجاد باشد مانند اذن خداوند بحضرت مسیح علیه السلام در زنده کردن مردگان و شفای پیمان و بینا کردن کوران مادر زاد و دمیدن در مجسمه گلی پرنده گان و غیره.

چنان چه انجام تمام این معجزات را در قرآن باذن پروردگار دانسته است ، که می فرماید و پیامبری بسوی بنی اسرائیل ، که فرمود بدرستی که من آورده ام برای شما به نشانه ای از پروردگارتان بدرستی که من می آفرینم برای شما از گل همانند هیئت پرنده ، پس می دهم در آن و پرنده ای می شود باذن خداوند و کور مادر زاد و مرض پیسی را شفا می دهم و زنده می کنم مردگان را باذن خداوند (1).

که در این آیه شریفه ایجاد این گونه امور از اذن تکوینی خداوند سر چشمه گرفته است.

و البته اذن به ایجاد برخی از امور منافات ندارد که هستی بخش یگانه ، خداوند است. و تنها آفریننده اوست ، و خلق و آفرینش اختصاص باو دارد زیرا آن هائی که مورد لطف و عنایت خداوند برای اذن تکوینی واقع شده اند ره گذر افعال خدا هستند نه آن که خودشان اصیل در ایجاد و در برابر او مبدع و خالق باشند.

ص: 128

دوم اذن تشریحی است و آن عبارت از ترخیص در فعل و ترك است که در مباحات این اذن در هر دو طرف فعل و ترك آمده است و انجام یا ترك هر فعل مباحی مانعی ندارد و خداوند بآن اذن داده است.

سوم اذن تشریحی است که در مورد شفاعت است و آیات فوق نمایش گر آن است و مقصود از آن این است که تشریف مقام شفاعت از طرف خداست و همان مقام محمود و پسندیده ای که در قرآن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است عبارت از تشریف مقام شفاعت است و تشریف مقام شفاعت برای کسی است که خداوند در روز قیامت باو اذن شفاعت بدهد.

مطلب دوم تفضل بودن شفاعت:

اشاره

قابلیت داشتن برای شفاعت به دو چیز حاصل می شود .

1 - کردار و افعال و صفات نیکی که به شخص شفیع مربوط باشد مانند احسان بشخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به شفاعت آن جناب از احسان کننده یا احسان به ائمه و پیشوایان دینی علیهم السلام برای شفاعت آنان .

2- کردار و افعال و صفات نیکی که به منسوبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم صلوات الله انجام گیرد چون احسان و نیكوئی به منسوبان آن جنابان انتساب بآن ها پیدا می کند و اگر کسی باولاد و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیكوئی کند سبب شفاعت کردن آن حضرت خواهد بود و ممکن است عمل نیکی سبب بخشش گناهان شود چون انتساب به پیامبر یا قرآن

یا ائمه علیهم السلام یا دیگر شافعین پیدا کند و سبب شفاعت آن شفاعت کننده قرار گیرد.

و اما افعال و صفاتی که نسبت به منسوبان شفیع سبب می گردد مانند اظهار علاقه و محبت به آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین که سبب شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می شود چنان چه در این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است.

چهار دسته اند که من شفیع آن ها هستم کمک دهنده باهل بیت من و بر آورنده خواست های آن ها هنگامی که نیاز بآن داشته باشند و دوست دارنده آن ها بدل و زبان و دفاع کننده از حقوق آن ها بدستش (1).

2- توبه:

توبه بمعنای بازگشت بخداوند جهان است و برای توضیح مقصود باید در چند موضوع گفتار خود را گسترش دهیم.

1- علل توبه ، و چیز هایی که سبب بازگشت بخداوند می شود که می توان اموری را برای نمونه بیان داشت.

اول بیاد مرگ افتادن .

دوم- عظمت و بزرگی خدا را در نظر آوردن که در قرآن مجید می فرماید - و بر حذر می دارد شما را خداوند از خودش و بازگشت بسوی خداست (2).

ص: 130

1- خصال صدوق

2- آل عمران -28

سوم- ترس از کیفر الهی یا طمع در پاداش های نیک و بهشت رفتن. و ندامت و پشیمانی از گناه زائیده وجود این علل در نفس انسانی است پس پشیمانی بر کار های زشت بیک معنا حقیقت توبه است که در کتاب کافی (1) حدیثی باین مضمون آورده از امام محمد باقر علیه السلام همانا بس است پشیمانی که توبه محسوب شود و نیز در همین باب از امام صادق علیه السلام روایت کرده بنده خدا چه بسا از گناه بهستی می شود زیرا همواره ترسناک و غضبناک بر خود می باشد از ندای وجدان و شرم باطنی از جهت گناهی که انجام داده است.

3- حقیقت توبه- و آن توجه و رو کردن بخداست از روانی آلوده و شرمگین با خواهش عفو و بخشش که از چند چیز مرکب شده است .

اول- توجه و رو کردن بخدا ،

دوم - طلب عفو و خواستن بخشش از او :

سوم- اعتراف به گناه .

چهارم- بنا گذاشتن بر ترك گناه که از جمله شرائط توبه نیز این جهت محسوب می شود ،

3- شرایط پذیرش توبه که مهم ترین آن ها عزم بر طاعت و داخل شدن در در عبادت و قلعه محکم عصمت از خطاء و معصیت است که باید توبه کار توجه داشته باشد که توبه برگشتن نا فرمان است بطبیعت اولی خود که فرمان بر داری از خداوند است تا راستی معلوم شود که از لجام گسیختگی خود را رهانیده و بریسمان اطاعت و بندگی خداوند

ص: 131

1- باب الاعتراف با لذنوب باب 82 جهاد النفس وسائل.

متمسك كردیده است و از این جاست که خواهیم گفت اصرار بر صغیره حقیقه کبیره است و ناشی از شقاوت باطنی است و توبه کاری که هر زمان توبه خود را می شکند و گناه می کند مانند کسی است که بخداوند استهزاء کرده است چنان چه در برخی از روایات آمده است که استغفار کننده هم آغوش با گناه مانند استهزاء کننده بخداست که از آن هاست گفتار امام باقر علیه السلام توبه کار از گناه چون کسی است که گناه نکرده و کسی که گناه می کند و بر آن ایستادگی بخرج می دهد و در حالی که گناه می کند، از آن استغفار می کند، چون استهزا کننده است (1) و صدوق روایت کرده این که توبه نصح آن است که باز گشت کند مرد بخداوند از گناه و عازم باشد بر این که برگشت بگناه ننماید (2).

و در نهج البلاغه در شرائط توبه می فرماید اول پشیمانی بر گذشته است و دوم عزم بر ترك بازگشت بگناه ابداً و سوم اداء حقوق باهل حقوق و چهارم آوردن واجبات تصبیح شده موافق شرائط آن ها و پنجم لاغر کردن بدنی که از حرام گوشت آن پرورش یافته و ششم زحمت طاعت را تحمل کردن در مقابل حلاوت گناهی که چشیده.

4- لوازم عملی توبه - شخص توبه کار که در مقام توبه حقیقی است باید آن چه قابل جبران نیست مانند می گساری با اشک و سوز و گریه و پشیمانی از آن باز گشت بخدا نماید و آنچه قابل جبران است چه حق الله باشد چون نماز و روزه و حج و غیره که قضا نماید و بجا آورد

ص: 132

1- وسائل ابواب جهاد النفس باب 86-87

2- وسائل ابواب جهاد النفس باب 86-87

و چه حق مردم باشد که باید طلب حلیت نماید و رضایت صاحبان حق را تحصیل کند و دیون مردم را بپردازد تا درباره او این حقیقت تحقق یابد که فرموده اند توبه کار از گناه چون کسی است که گناه نکرده است و در این جهت نیز روایات زیاد است که نمونه ای از آن ها بیان می شود.

1- در نهج البلاغه در شرائط توبه می فرماید چهارم این که هر فریضه و واجبی را که از واجبات الهی ضایع کرده ای حق آن را بپردازی (آن را انجام دهی) (1).

2- پیر مردی بر امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و گفت من از زمان حجاج تا کنون استاندار و فرمان روا بوده ام پس آیا برای من توبه و بازگشت هست؟

حضرت ساکت شد سپس پیر مرد گفتار خود را تکرار کرد پس پاسخ فرمود توبه نداری نا حق هر صاحب حقی را بصاحبش بپردازی (2)

3- امام محمد باقر علیه السلام فرمود ستم بر سه گونه است ستمی که خداوند آن را می بخشد و ستمی که خداوند آن را نمی بخشد و ستمی که خداوند آن را وا نمی گذارد اما ستمی که آن را نمی بخشد پس شرك جستن بخداست و اما ستمی که خداوند آن را می بخشد ، ستم کردن مرد است بر خودش در گناهایی که مربوط بخودش و خدای خودش می باشد و اما ستمی که آن را وا نمی گذارد دیون و حق های بندگانش

ص: 133

1- وسائل ابواب جهاد النفس باب 78-87

2- وسائل ابواب جهاد النفس باب 78-87

می باشد (1):

5- آثار مترتبه بر توبه از طرف پروردگار - توبه حقیقی آثاری دارد که از طرف خداوند داده می شود چون محو شدن گناه و فراموش کردن ملائکه و تبدیل سیئات به حسنات و غیر ذلك که برای نمونه روایاتی بیان می شود .

1- امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه بنده ای توبه کرد توبه نصوح (توبه ای که بعد از آن باز گشت بگناه نباشد) خداوند او را دوست دارد پس گناه او را می پوشاند در دنیا و آخرت، پرسیده شد چگونه گناه او پوشیده می شود.

پاسخ فرمود: دو فرشته ای که گناهان او را می نوشتند آن ها را فراموش می کنند و خداوند وحی می کند به اعضاء و جوارحش که گناهانش را کتمان کنند و خداوند وحی می کند به قطعه های زمین که کتمان کنید کردار های او را از گناهانی که بر آن ها کرده است پس خداوند را ملاقات می کند در ملاقات و حال آن که نیست چیزی که علیه او حین شهادت دهد بر انجام دادن گناهان (2) ،

2- ابن ابی عمیر در روایتی گفته است خداوند به توبه کاران سه خصلت داده است که اگر يك خصلت از آن ها را به تمام اهل آسمان ها و زمین داده بود هر آینه نجات پیدا می کردند بآن يك خصلت .

1- گفتار خداوند عز و جل ، همانا خداوند دوست دارد توبه

ص: 134

1- وسائل ابواب جهاد النفس باب 86 و 87

2- وسائل ابواب جهاد النفس باب 86 و 87

کاران را و دوست دارد پاکیزه گان را پس کسی که خداوند او را دوست داشته باشد عذابش نمی کند.

2- گفتار خداوند - پس ببخشا کسانی را که توبه کردند و پیروی راه تو نمودند و نگه دار آن ها را از کیفر دوزخ .

و گفتار خداوند - مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد عمل شایسته انجام دهد .

پس ایشان کسانی هستند که خداوند گناهان آنان را بحسنات مبدل می گرداند (1).

3- امام صادق علیه السلام فرمود خداوند وحی فرستاد بسوی داوود پیامبر ای داوود بدرستی که بنده مؤمن من هر گاه گناهی کرد سپس باز گشت نمود و از آن گناه توبه کرد و شرمنده شد از من در هنگام یاد آوری آن گناه می بخشم او را و آن گناه را از یاد فرشتگان و نگهبانان بر او می برم و آن گناه را بحسنه مبدل می سازم و باکی از این مطلب ندارم و حال آنکه من مهربان ترین مهربان ها هستم (2).

3- ابتلاء مؤمن:

گرفتاری هائی که برای شخص مؤمن در این جهان روی می دهد که کوچک ترین همه اندوه قلبی اوست تا بالا ترین مصیبت ها همه باعث تخفیف کیفر آخرتی یا بر داشتن آن می شود و ما در بخش سوم این کتاب تحت عنوان - کیفر گناه در این جهان - در این باره روایاتی

ص: 135

1- وسائل ابواب جهاد النفس باب 86

2- وسائل ابواب جهاد النفس باب 86

را نقل نموده ایم بآن جا مراجعه شود .

4- عفو و بخشش الهی :

واژه عفو در لغت بمعنای محو (از بین بردن) و اسقاط (انداختن) و ترك کردن مجازات خطا و کار زشت است و در مورد خداوند گذشت و چشم پوشی از جرم خطا کار است.

در موضوع عفو سه بحث را باید عنوان کرد اول این که عفو بر خداوند جایز است یا نه دوم اقتضاء برای عفو خداوندی موجود است یا نه سوم برای اثبات عفو دلیل هست یا نه .

بحث اول ممکن است گفته شود لازمه عدالت الهی پاداش نیک دادن طاعات و کیفر بر گناهان است و هر کاری پاداش دارد چه نیک و چه زشت بر که در روز قیامت به کننده آن کار داده می شود و در این موضوع آیات و روایات زیادی هست که در قرآن می فرماید - هر کس به سنگینی ذره ای نیکی کند پاداش آن را می بیند و هر کس به سنگینی ذره ای بدی کند کیفر آن را می بیند (1).

و چون جانی و خطا کار باید به کیفر جنایت و جرم خود برسد بنابر این عفو خداوند بچه چیز تعلق می گیرد؟

و روی این گفتار مجالی برای عفو خداوند نیست و مانع از عفو خدا استحقاق عاصی برای کیفر است .

لیکن پاسخ این گفتار را می توان باین نحو داد که گناهانی که

ص: 136

عفو خداوند بآن ها تعلق می گیرد دو قسم است اول گناهانی که مربوط به بندگان خداست از پیامبران و جانشینان آن ها و علماء و برادران دینی و اهل معاملات و معاشرت و همسایگان و خویشان و پدر و مادر و فرزندان و زن و شوهر و غیر هم که عاصی حق یکی از این ها را پامال نموده و نسبت باو ستمی روا داشته در این صورت عفو الهی مشروط به تحصیل رضایت از صاحبان حق و اداء اموال و حقوق آنان بآن ها است و از این جهت امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه عرضه می دارد .

الها فردای قیامت چه کسی مرا از دست طلب کارانم خلاص می کند .

و برای اجراء عفو در این قسم از گناهان ، خداوند صاحبان حق را راضی می فرماید و برای کسب رضایت شان در مقابل حقوق آنان درجات آخروی و نعمت های بهشتی مرحمت می فرماید .

دوم گناهانی که مربوط بحقوق الهی است که عاصی حق خدا را ضایع کرده و دستور او را بجا نیاورده است در این قسم عفو کردن مؤکد استحقاق کیفر است نه منافی آن و استحقاق کیفر مانع از عفو الهی نیست توضیح این که بنده خدا نباید از مرز بندگی و عبودیت پافرا تر گذارد که تجاوز از حد بندگی تجاوز بحق خداست و تجاوز بحق او ظلم درباره اوست که قرآن می فرماید :

کسانی که از مرز های الهی تجاوز کنند پس ایشان ستم گراند (1)

لیکن در این قسم صاحب حق خداست که بنده اش درباره او ستم

ص: 137

روا داشته است و چون استحقاق کیفر علت تامه برای اجرای کیفر نیست و کیفر، فعل اختیاری خداست و هر تصمیمی و اراده ای که خداوند در باره کیفر بگیرد می تواند اجراء کند .

پس استحقاق کیفر مانع از عفو خدا نیست و کیفر خواهی خداوند باراده و اختیار خود اوست نه این که مجبور در کیفر خواهی است تا استحقاق کیفر عبد علیه خداوند باشد و او را از تصمیم گیری مانع باشد و نیز عفو هم فعل اختیاری او است و معنای *يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ* می آموزد هر که را بخواهد همین است .

بحث دوم آیا اقتضای عفو در ذات اقدس حق هست یا نه.

برای توضیح می گوئیم که صفات خدا بر دو قسم است صفات ذات و صفات فعل و برگشت صفات فعل بصفات ذات است و چون می دانیم که تشفی دربارۀ ذات مقدس او نیست و چون دیگر بندگان که در هنگام خشم بر کسی برای تشفی قلب خود از او انتقام می گیرند ذات اقدس حق بدین گونه نیست و کیفر خواهیش از این باب نمی باشد.

و می دانیم که خداوند تمام صفات کمالیه اعم از صفات ذات و صفات فعل را داراست از غنای با لذات و کرم با لذات . و فیض با لذات . وجود با لذات و رحمت و اسعه با لذات و غیره که این صفات بنحو جمع الجمع در حق تعالی موجود است و از هر يك از آن ها خبر داده است و لطیف ترین تعبیر در مورد رحمت و اسعه اش در این آیه شریفه است نوشته است پروردگار شما بر خودش رحمت را (1).

ص: 138

بنا بر این عفو که صفت فعل خداوند است مقتضای فیاضیت و رحمت واسعه و دیگر صفات ذات خدا است .

پس اقتضای عفو در خدا هست که همان صفات کمالیه او باشند. بحث سوم دلیل بر اثبات عفو و آن آیات و روایات کثیره ای است که نمونه آن ها روایت ذیل است.

امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که در بیان گفتار خداوند آن چه برسد بشما از مصائب پس از دست آورده ای خودتان می باشد و خداوند بسیاری از گناهان را عفو می کند.

می فرماید هر رگی که پیچیده می شود و هر برخورد سنگی و هر لغزش قدمی و هر خراش چوبی از گناهی از گناهان است و گناهی را که خداوند عفو می فرماید بیشتر از گناهی است که از آن ها مؤاخذه می فرماید.

و آن چه را از گناهان در دنیا عقوبت فرمود بزرگوار تر و کریم تر و عظیم تر از آنست که در قیامت باز هم کیفر نماید (1).

5- باقیات المالحات :

اعمال بر دو گونه اند اول اعمالی دفعی و وقتی که زمان آن خاص و پاداش آن محدود است چون اطعام گرسنگان و پوشیدن برهنگان و تشییع جنازه مردگان و عیادت و دیدار از بیماران و بر آوردن خواسته نیاز مندان و غیر ذلك .

ص: 139

دوم اعمالی که امتداد اثر و پاداش آن‌ها بیش از زمان حیات عامل آن‌هاست و آن‌ها نیز بر دو قسم است اول گونه‌ای که پاداش آن‌ها انتهای نداد و پاداش آن‌ها جاویدان است چون ایمان بخدا و در نقطه مقابل کفر بخدا (العیاذ بالله) است که اعتقاد بخدایا انکار ذات مقدس او دو صفت را کزه در روان انسانی ایجاد می‌کنند که این دو صفت رنگ روح شده و تا ابد می‌ماند و از این جهت می‌توان پاداش خلود در بهشت و التذاذ از نعمت‌های آن را برای همیشه برای اهل ایمان صحیح دانست و کیفر خلود در آتش جهنم را برای اهل کفر برای همیشه درست دانست.

دوم اعمالی که اختصاص بزمان حیات عامل ندارد و پرونده اعمال عامل آن‌ها بسته نمی‌شود و بلکه بعد از حیات او ر بسا تا روز قیامت پرونده او باز و در نامه عمل او ثواب ثبت می‌گردد و لیکن زمان این نوع اعمال پاداش دار انتها دارد که انتهای آن انتهای جهان است و گفتار ما درباره این گونه اعمال است که باعث تخفیف کیفر گناهان می‌شوند اگر چه عامل از دنیا رفته باشد و از این اعمال به باقیات الصالحات تعبیر شده است و توضیح برای این که این اعمال اختصاص بزمان حیات ندارد از باب مثال می‌گوئیم خداوند وصیت را مشروع ساخته است .

وصیت دست درازی مؤمن است در زمان حیات خود بزمان بعد از مرگ تا کردار او اختصاص بحال حیات نداشته باشد و هم چنین خداوند مهربان صدقات جاویدان را نیز مشروع ساخته مانند وقف کردن ساختمان‌ها برای منافع عمومی و همگانی ، کاشتن درختان ،

حفر نهر ها ساختن مساجد و مشاهد ساختن پل و مدارس دینی ، ترویج يك صفت خوب که خودش بدان عمل می کرده و سر مشق دیگران شود. و بعد از او دیگران نیز بدان عمل نمایند تربیت فرزندان شایسته و خدمت گزار و غیر ذلك.

و بالا ترین فرد باقیات الصالحات برای انسان کتاب علمی دینی است که مورد استفاده مردم در ترویج دستورات دینی قرار گیرد چنان چه می بینیم پس از گذشتن صد ها سال کتاب های علماء و دانشمندان دینی و مذهبی مورد استفاده مردم واقع می شوند .

اینک برای اثبات این گفتار بيك روایت که از نظر سند صحیح است اکتفاء می شود که در خصال صدوق آن را ذکر کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود اجر و مزدی پس از مرگ بانسان نمی رسد مگر سه کار که اجر و مزد آن ها پس از مرگ بانسان می رسد و سایه بدنبال همراه او است صدقه ای (نهر) که در حال حیات جاری ساخته و آن پس از مرگ جریان خواهد داشت و موقوفه ای که از خود بعنوان صدقه گذاشته و بارث آن را نمی برند و دیگر رفتار و گفتار هدایت بخش که از خود بیادگار گذاشته و بآن عمل می شود پس از وی .

سوم - فرزند شایسته ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند و بمضمون این روایت روایاتی است که در کتاب وصایا باب 36 شیخ کلینی (رحمة الله علیه) تدوین فرموده مراجعه شود.

در کافی از امام پنجم روایت کرده که فرمود ، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به شخصی گذشت که در بوستانی درخت می کاشت ، فرمود، می خواهی به کشت نهالی ترا آگاه کنم که ریشه آن پایدار تر باشد و زود رس تر و میوه آن پاکیزه تر باشد و دوام آن هم زیاد تر باشد:

عرض کرد ، آری .

فرمود در صبح گاه و شام گاه بگو **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** که پاداش آن برای توبه هر تسییحی ده درخت در بهشت است که میوه های گوناگون داشته باشند و این اذکار باقیات الصالحات می باشند .

و باید دانست که یاد خداوند سه مرتبه دارد.

اول - بزبان یاد کردن .

دوم - در قلب متذکر خدا بودن .

سوم - در هنگام عبادت عملاً بیاد خدا بودن به انجام آن چون در ماه رمضان برای روزه و در صبح مثلاً برای نماز.

و در هنگام معصیت بیاد خدا بودن چون در وقت فراهم بودن اسباب گناه ترك آن نمودن .

در کافی و جامع الفوائد و تفسیر عیاشی حدیث مفصلی است که خلاصه مضمون آن اینست که ابی ابی یعفور - بامام ششم علیه السلام عرض می کند من با مردم آمیزش دارم و شگفت می کنم از گروهی که به شما علاقه ندارند ولی امانت دارند راستی و وفا دارند و گروهی که شما را دوست می دارند ولی امانت ندارند و وفا و راستی ندارند حضرت در جواب می فرماید قول خداوند در قرآن را در نظر بیاور که می فرماید خداوند ولی ارباب ایمان است و آنان را از تاریکی ها به روشنائی رسانیده که آن روشنائی نور توبه و مغفرت است چون ولایت پیشوای عادل را دارند ، و خداوند می فرماید کفار صاحبان اختیار شان طاغوت است که آنان را از روشنی به تاریکی ها می رساند .

و از این حدیث معلوم می شود که نور ایمان و ولایت اولیاء دین انسان را در عاقبت به نور توبه و روشنایی مغفرت می کشاند و اگر آدمی سیاه دل باشد و به طاغوت های زمان دل بستگی داشته باشد آخر الامر کار او به عصیان و سرپیچی پروردگار می گراید خداوند به ما ایمان صحیح ارزانی دارد تا عاقبت ما بخیر باشد.

از این قلم :

چاپ شده :

1- جبر و اختیار ترجمه المختار فی الجبر و الاختیار .

2- قرآن از دیدگاه امام سجاد علیه السلام

3- کتاب حاضر .

چاپ نشده:

1 - مصباح الطالبین فی شرح منهاج الصالحین .

شرحی استدلالی بر کتاب منهاج الصالحین مرحوم آیه الله العظمی آقای آقا سید محسن حکیم قدس که کتاب اجتهاد و تقلید و کتاب طهارت

آن نوشته شده است

2- تقریرات فقه و اصول اساتید دامت برکاتهم .

3- جزواتی مختلف.

ص: 144

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

